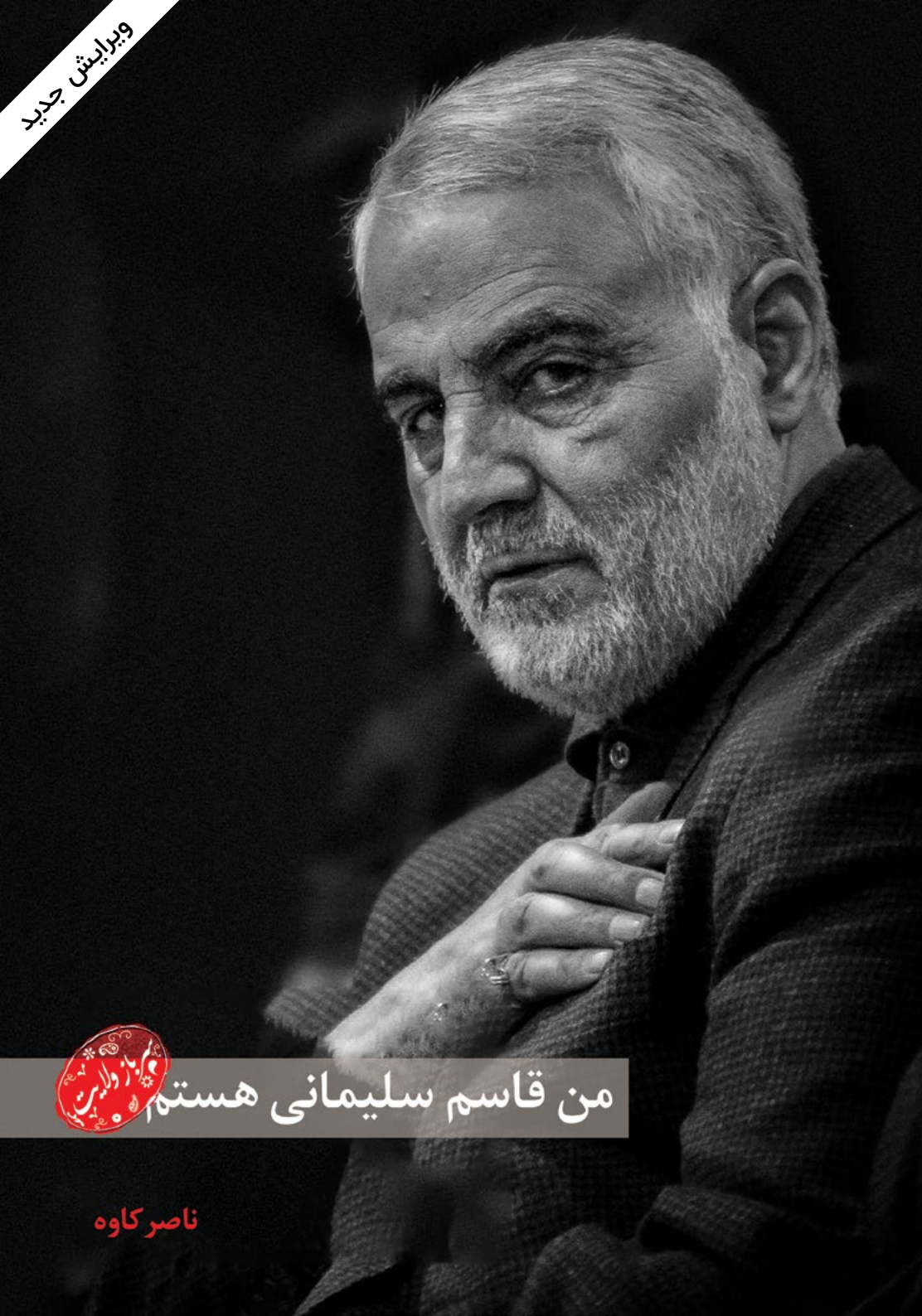


ویرایش جدید



من قاسم سلیمانی هستم

ناصر کاوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من قاسم سلیمانی هستم
سرباز ولایت

ناصر کاوه

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

سرشناسه: کاوه، ناصر ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور: من قاسم سلیمانی هشتم/خاطرات دفاع مقدس/
به اهتمام ناصر کاوه.

مشخصات نشر: ۱۳۹۸ تهران

مشخصات ظاهری:

شابک : ۱-۲۷-۶۶۹۹-۶۰۰-۹۸۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات

موضوع : شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

رده بندی کنگره: DSR۱۶۲۷

رده بندی دیویی: ۰۸۴۳/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۲۴۳۲۰

«من قاسم سلیمانی هشتم»

نویسنده : ناصر کاوه

گرافیک و طراح : علی کربلائی

تایپ : نرگس کاوه

تدارکات و پشتیبانی : فاطمه عاقلی

مدیر طرح : مهدی کاوه

نوبت چاپ اول : زمستان ۹۸

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

قیمت : ۸۰/۰۰۰ تومان

"یاد شهدا را برجسته کنید، زنده کنید، خاطره آنها را حفظ کنید.
"مقام معظم رهبری"

این کتاب تقدیم می شود به:

"ائمه معصومین (صلوات الله علیهم)، امام خمینی (ره) و شهدا از صدر اسلام تا شهدای انقلاب اسلامی، شهدای دفاع مقدس، شهدای ترور، شهدای مدافع حرم، شهدای اقتدار، شهدای امنیت، شهدای هسته ای و... علی الخصوص سپهبد شهید، فرمانده محور مقاومت حاج قاسم سلیمانی"

او به کمک ملت های منطقه توانست همه نقشه های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند، این آرزوی توانست در مقابل تخیلات که با پول و با توانایی های دیپلماتی آمریکایی و زور لویی های آمریکا روی کشورهای ضعیف داشتند، قدم علم کند که نقشه هایی که تهیه شده بود را در منطقه غرب آسیا خنثی کند... نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک این شهید عزیز خنثی شد... آمریکایی عراق را مانند رژیم پهلوی می بینند، نقطه ای باشد پیر از نفت و هر کاری میخواهند بلند مانند آن گاو شیرده، اما مرجعیت در برابر آن ایستادند و حاج قاسم به همه آنها به عنوان یک مشاور مدرساند... امروز دست لبنان و هم چشم لبنان حزب الله است و نقش شهید عزیز ما در این حالت نقش متنازع و شایسته است...

از وجود مظهر او (سردار سلیمانی) از اعماق دل تشکر می کنیم...

عده ای می خواستند و نمود کنند انقلاب در ایران مرده است و تمام شده اما شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است... دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند... آن دشمنی که سعی می کند آن مجاهد عظیم اقدر را و این سردار مبارز با تروریست را یک تروریست معرفی کند، ملت ایران زرد در دهان آنها...

توصیف رهبر انقلاب از سردار شهید قاسم سلیمانی



فهرست

۹- پیشگفتار

۹۱- خاطرات شهید سلیمانی

۱۵۹- وصیتنامه شهید سلیمانی



"آرام‌شان نگذارید که آرام تان نمی‌گذارند"

امام خمینی (ره) برای تامین امنیت و حفظ آرامش مردم در مقابل توطئه دشمنان می‌فرماید: «همه مسئولان و مردم باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان -به خیال خودشان- بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر لحظه‌ای آرام گذارید، لحظه‌ای آرام تان نمی‌گذارند...»

کتاب من قاسم سلیمانی هستم، ناصر کاوه



امام خامنه ای، در وصف شهید حاج قاسم سلیمانی فرمودند:

او به کمک ملت های منطقه توانست همه نقشه های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند، این آدم توانست درمقابل تشکیلات که با پول و با توانایی های دیپلماسی آمریکایی و زورگویی های آمریکا روی کشورهای ضعیف داشتند، قد علم کند که نقشه هایی که تهیه شده بود را در منطقه غرب آسیا خنثی کند... نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک این شهید عزیز خنثی شد... ۱۸ دی ۱۳۹۸
رهبر انقلاب در شهریور ۹۳ ضمن نامه ای به حاج قاسم چنین نوشته بود:
«از نگرانی خود نسبت به خطرات حضور در منطقه چیزی نمی گویم ولی بدانید نگرانم!» حاج قاسم پاسخ داده بود:
«جان من هزاران بار فدای جان ارزشمند شما باد!»

کتاب من قاسم سلیمانی هستم، ناصر کاوه



آیت‌الله عبدالله جوادی آملی از مراجع عظام تقلید در پیام تصویری به «دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر آمریکایی از دیدگاه مقام معظم رهبری با محوریت تروریسم دولتی آمریکا و انتقام سخت» فرمودند: در قرآن به مباحث مختلف ملی و بین‌المللی اشاره‌هایی شده و وجود مبارک پیامبر، ستم‌های فراوانی از مشرکان دید، اما نسبت به هیچ کافری شبانه حمله نکرد و در مکتب اسلام چنین چیزی وجود ندارد... ترامپ کافر، شبانه حاج قاسم سلیمانی را ترور کرد و این مسئله در هیچ مکتبی قابل قبول نیست. در قرآن آمده که با رهبران کفر مبارزه کنید چرا که این‌ها به هیچ امضا و میثاقی پایبند نیستند و این مبارزه نه به خاطر کفر آن‌ها بلکه به خاطر پایبند نبودن شان به میثاق شان است...

کتاب من قاسم سلیمانی هستم، ناصر کاوه



شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی
مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان
مقاومت خونخواه اویند. ۹۷/۱۰/۱۳



چو خستنی

شهادت شهید سلیمانی

مقدمه

اگر آن روز که ساواک گرداگرد خمینی بت شکن را گرفته بود و زخم زبان میزد که سربازانت کجایند؟ و روح خدا فرمود سربازان من در گهواره اند! روح آیزنهاور و کارتر خبردار می شدند که روزی سربازان در گهواره خمینی، طومار ۲۵۰۰ سال رژیم شاهنشاهی را در هم می‌پیچند و دیگر نه ژاندارمی دارند و نه کاپیتولاسیون و نه سفارتخانه و نه سفیری!...

سربازان خامنه‌ای، یکی شان می شود حسن طهرانی مقدم کابوس شب های یهود که وصیت کرد بر سنگ مزارم بنویسید اینجا مدفن کسی است که می خواست اسرائیل را نابود کند! او سرباز در گهواره خمینی بود که کرور کرور سرجیل و رعد و عماد ساخت، تا تل آویو و حیفا را از حالا شخم خورده بدانند و التماس کنند که فقط بگویید تهدید نکنند... روی دیوار های خرمشهر نوشته بودند، آمدیم تا بمانیم، اما این حسن باقری، احمد متوسلیان، صیاد شیرازی، قاسم سلیمانی ها و سربازان در گهواره خمینی بودند که کارستانی کردند که در زادگاه صدام عکس امام را بالا میبرند!... تمام شد آن دوران که آواکس هایتان بر سر غواص های خمینی فرود می آمد و آنها را دست بسته زنده به گور می کرد، خردل می خوردند و تن به تانک می‌جنگیدند! حالا باید برای کشتن سربازهای سید علی آخرین نسل عمود پرواز های لاکهید مارتین، تا یمن، نیجریه و سوریه پرواز کنند! گذشت زمان بزن در رو که سربازان خمینی در شلمچه و خرمشهر شهید میشدند!

سربازان خامنه‌ای در خانطومان و قنیطره و حلب می‌جنگند و به گفته خودتان، ۷ تریلیون دلار هزینه ایجاد داعش را پودر می‌کنند و شهید می‌شوند که نزدیکترین جاهاست به قبله اول! و چه نزدیک است فتح آخر!

این سربازان در گهواره خمینی بودند، که با دست خالی بر هم زدند تمام نظم نوین جهانیان را! ... با سربازان درون گهواره خامنه ای چه می کنید؟ او را که هیچ، هواپیماش را هم که هیچ، دودمانش را در آسمان میزدند!... تا سال ها بعد روح لینکلن و جرج واشنگتن در گور به خود نلرزد، که وقتی پترائوس چهار ستاره پیام یکی از همین سربازان خامنه ای را خواند، که در آن نوشته شده بود: "من، قاسم سلیمانی، سیاست‌های ایران را در عراق، لبنان، سوریه، غزه و افغانستان تدوین می کنم!"

خدا خامنه ای را نگاه داشت، همان که محمد(ص) را با تار عنکبوتی در غار نگاه داشته بود! قرن هاست که تاریخ انتظار این سربازان را می کشد! ... چه شد فتح سه روزه صدام با آمریکا؟... مگر چند ساعته کویت را نگرفت بدون آمریکا؟... کجا رفت از نیل تا فرات رایس؟... برخورد تمدن های هانتینگتون؟ هلال شیعه کسینجر، پایان دنیا فوکویاما؟ از نیل تا فرات که هیچ از هرات و پنج شیر و صنعا تا لاذقیه و سامرا، آب نمی خوردند مگر با اجازه قاسم سلیمانی آن سرباز در گهواره خمینی!

ولی به نکته ای هست!... اونم این است که تا قبل از شهادت این بزرگوار چه کسی ایشون رو می شناخت؟ کدوم ما اسمی از "شهید حاج قاسم سلیمانی" شنیده بودیم؟ در اوج گمنامی و اخلاص تو بیابون ها داشت کار نظامی انجام میداد!... امروز همه جا پر شده از عکس شهید والا مقام "شهید حاج قاسم سلیمانی"... همه عکس این سردار بین المللی مقاومت، شهید "شهید حاج قاسم سلیمانی" رو گذاشتن و از خودشو و دستاوردهش تقدیر می کنند!... دشمنان اسلام از ریاض تا تلاویو وقت مصاحبه کردن، اینو گوشه ذهنشون داشته باشند که ایران همین الان میتونه محل مصاحبه خبری رو با یه عملیات موشکی همانند عملیات موشکی "شهید حاج قاسم سلیمانی" به "عین الجسد" زیر و رو کنه! این میدونید چقدر ارزش داره؟... فکر می کنید اگر این قدرت بازدارندگی نبود وضعیت ما الان این بود؟... کی اینو به مردم ایران هدیه داد؟ پاسداران بسیجی، گمنام و بی ادعا به

اسم "شهیدان حاج حسن تهرانی مقدم و شهید حاج قاسم سلیمانی" که می گفتند، فقط انسان های ضعیف به اندازه امکانات شون کار می کنند!... شهیدان هسته ای علی محمدی، احمدی روشن، رضائی و... تا قبل از شهادتشون را کی می شناخت، که پیچیده ترین تکنولوژی های راهبردی اتمی رو تقدیم مملکتش کرد! شهید شهرداری رو تا قبل از شهادتش کی می شناخت؟ که یک تمدن رو صاحب تکنولوژی سوخت بیست درصد کرد! کدوم از ما از وجود اینا خبر داشتیم؟ آنقدر از این آدمای داریم! که یکشو خداوند عزوجل ویرین کرد و حاج قاسم سلیمانی، شد فخر اسلام و ایران! حاج قاسمی که، لوموند فرانسه درباره اش گفته: "قاسم سلیمانی، چه گوارای ایرانی ها است" و یا هفته نامه اشپیگل چاپ آلمان در تعریفی اینطور بیان کرده که: قاسم سلیمانی از آن دسته از فرماندهان نیست که در خانه بنشینند و نیروهایش در خط مقدم نبرد باشند. یا در تعریفی دیگر اینگونه بیان شده است که قاسم سلیمانی "قوی ترین مرد خاورمیانه" است. در واقع آنچه قاسم سلیمانی برای آن می جنگید، جمهوری اسلامی است... اما به خودش که می رسید می گفت:

"من بچه ی دهات، عشایری و فقیر هستم و ظرفیت تبلیغات را ندارم."

آنقدر از این اولیاء خدا که در اوج علم و ایمان و زهد و تقوی هستند داریم که دین خدا رو یاری می کنند و خدا عزیزشون میکنه... آنقدر آدم ها هستند گمنام دارن خالصانه برای کشور کار می کنند، من و شما روحمونم خبر نداره که وقتی شهید شدن و خدا خریدشون تازه مردم اسمشونو می فهمند! آنقدر از این آدمها هستند!... دلیل اینکه این نظام و انقلاب با وجود این همه دشمنی در شرق و غرب عالم، این همه توطئه و خیانت از درون، داره مقاومت می کنه و داره جلو میره... دلیل اینکه برای کافران جهان رجز می خونه و بند دل مومنین و مستضعفین جهان و محکم می کنه وجود همین آدم هاست. این شهدایی که گمنام زمین اند و غریب بین آدمای ولی شهره آسمان ها و ملائک اند! ...

مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا... از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند... رسم است وقتی بزرگی یا مسئول مملکتی رخت سفر را می‌پوشد و می‌رود به یادش دسته گلی را بر میز و صندلی او می‌نهند. عجبا هرچه می‌گردیم دفتر کار سردار سلیمانی را نمی‌یابیم. میز و صندلی او را نمی‌یابیم. خدایا دسته گل‌های مان را کجا ببریم. کجا بگذاریم... راستی دوستان؛ شما هیچ عکسی از سردار دارید که پشت میزی نشسته باشد. شما هیچ عکسی از سردار سلیمانی دارید که مردم پشت دفتر کارش منتظر باشند. تا گل‌های مان را آنجا ببریم. بله یادمان می‌آید عمده محل کارش پشت خاکریزها بود و دفتر کارش سنگری بود که از چند گونی خاک پر شده بود. دل‌ها بسوزد به حال دسته گل‌هایی که حسرت نشستن بر صندلی حاج قاسم به دل‌شان ماند ولی عطرشان دنیا گیر شد. ای مرد، عزیز دل، بزرگی عزت و غرور مان ریشه در پشت خاکریز نشینی و سنگر نشینی تو دارد.

"شهید سلیمانی" از معدود فرماندهان عالی رتبه سپاه بود که در این دو دهه جایگاه عالی خود را در قلب عموم مردم ایران حفظ کرد و از آلودگی‌های سیاسی و اقتصادی و ... در امان ماند، از این رو شهادتش برای عموم بسیار جان سوز است... قاسم سلیمانی چه داشت که دیگران نداشتند؟ چطور او بی جلوه‌گری محبوب دل میلیون‌ها نفر بود؟ پاسخ در نداشته‌های اوست. در روزگار بدعهد ما، سلیمانی فساد نداشت. سلیمانی جاه طلبی نداشت. سلیمانی چاپلوسی نداشت. سلیمانی نخوت و تکبر نداشت. سلیمانی اصلا حب جاه و مقام نداشت. سلیمانی هیچ بهره‌ای از دنیای فانی نداشت. سلیمانی ریاکاری نداشت که اگر داشت دختر بی حجاب و و باحجاب را هر دو دختران این سرزمین نمی‌دید. سلیمانی زمینی نبود که آسمانی شد؛ زبون نبود، رشید و شجاع بود. او سمبل کشوری ۵۰۰۰ ساله، تمدنی ۲۵۰۰ ساله و مظلومیتی ۱۴۴۰ ساله بود. در دوران نامردی، سلیمانی "مرد" زیست و

"مرد" رفت. اگر سیاسی های کشور یک "مرد" چون او داشتند تا این حد اسیر تفرقه نبودند. سردار "سرباز میهن" ماند و "سرباز میهن" رفت. اگر "سربازی" چون او در جمع اقتصادی های ایرانی بود اوضاع به سامان تر از این بود که امروز هست. بیاموزیم از او چگونه زیستن را و چگونه رفتن را...

توصیف رهبری از سردار شهید قاسم سلیمانی...

"بهشت؛ پاداش معامله با خداست"

"إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ"

آنچه در برابر مجاهدت در راه خدا وجود دارد و خدای متعال در مقابل تقدیم کردن و روی دست گرفتن جان و مال در راه خدا قرار داده، بهشت است، رضای خدا است. آن چیزهایی که در دست و بال ما است چه تشکر زبانی مان، چه تشکر عملی مان، چه نشانمان، چه درجه ای که می دهیم- چیزهایی است که بر حسب محاسبات مادی دنیایی قابل ذکر است اما بر حسب محاسبات معنوی و الهی قابل ذکر نیست...

• دریافت نشان ذوالفقار

در ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ ش امام خامنه ای، نشان ذوالفقار (عالی ترین نشان نظامی ایران) را به سپهبد شهید سردار سلیمانی اهدا کرد. طبق آئین نامه اهدای نشان های نظامی جمهوری اسلامی ایران، این نشان به فرماندهان عالی رتبه و رؤسای ستادهای عالی رتبه در نیروهای مسلح اهدا می شود که تدابیر آنها در طرح ریزی و هدایت عملیات های رزمی موجب حصول نتایج مطلوب شده باشد.

ان شاء الله خدای متعال به ایشان اجر بدهد و تفضل کند و زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البته نه حالا. هنوز سال ها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاء الله شهادت باشد. ان شاء الله مبارکتان باشد. بیانات امام خامنه ای در مراسم اعطای نشان ذوالفقار به شهید سردار حاج قاسم سلیمانی ...

شاید برخی دوستان ندانند ولی دشمنان خوب می دانند که او با کمک به ملت های منطقه توانست همه نقشه های نامشروع آمریکا در غرب آسیا را خنثی کند. نقشه آمریکا در مورد فلسطین این بود که آنقدر آن ها را در ضعف نگه دارند که نتوانند دم از مقاومت بزنند اما او دست فلسطینی ها را پر کرد. کاری کرد که بتوانند مقاومت کنند. برادران فلسطینی مکرر پیش بنده این را شهادت داده اند..در جلسه ای که با مسولان داشتیم، حاج قاسم گوشه ای می نشست که دیده نمی شد. باید می گشت تا او را پیدا کرد. نقشه آمریکا در سوریه، عراق، لبنان با کمک این شهید خنثی شد...

بنده در برابر کار بزرگ و قیامتی که سردار سلیمانی کرد تعظیم می کنم. این تشییع جنازه ها و بدرقه های ایرانی و آن بدرقه های عظیم عراقی را دیدید، چه کردند با این پیکر اربا اربا.. شهادت او زنده بودن انقلاب را به رخ همه دنیا کشید. شهادت پاداش تلاش بی وقفه ای او در همه ای این سالیان بود، با رفتن او به حول و قوه ای الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد ، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه ای دیشب آلودند... ۱۳ دی ۱۳۹۸

• کسی که آمریکا را به زانو در آورد

رهبر انقلاب: حاج قاسم سلیمانی به کمک ملت های منطقه یا با کمک هایی که به ملت های منطقه کرد، توانست همه ی نقشه های نامشروع آمریکا در منطقه ی غرب آسیا را خنثی کند. این آدم توانست در مقابل همه ی نقشه هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی هایی که آمریکایی ها روی سیاستمداران دنیا بخصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود قد علم کند و این نقشه ها را در این منطقه ی غرب آسیا خنثی کند... ۱۸ دی ۱۳۹۸

• توصیف رهبر انقلاب از سردار شهید قاسم سلیمانی

او به کمک ملت های منطقه توانست همه نقشه های نامشروع آمریکا در

منطقه غرب آسیا را خنثی کند، این آدم توانست درمقابل تشکیلات که با پول و با توانایی های دیپلماسی آمریکایی و زورگویی های آمریکا روی کشورهای ضعیف داشتند، قد علم کند که نقشه هایی که تهیه شده بود را در منطقه غرب آسیا خنثی کند... نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک این شهید عزیز خنثی شد... آمریکایی عراق را مانند رژیم پلهوی می پسندند، نقطه ای باشد پر از نفت و هر کاری می خواهند بکنند مانند آن گاو شیرده، اما مرجعیت در برابر آن ایستادند و حاج قاسم به همه آنها به عنوان یک مشاور مدد رساند... امروز دست لبنان و هم چشم لبنان حزب الله است و نقش شهید عزیز ما در این حالت نقش ممتاز و شایسته است... از وجود مطهر او (سردار سلیمانی) از اعماق دل تشکر می کنیم... عده ای می خواستند وانمود کنند انقلاب در ایران مرده است و تمام شده اما شهادت او نشان داد که انقلاب زنده است... دشمنان در مقابل عظمت ملت ایران احساس خضوع کردند... آن دشمنی که سعی می کند آن مجاهد عظیم القدر را و این سردار مبارز با تروریست را یک تروریست معرفی کند، ملت ایران زد در دهان آنها

• جملات "خاص" رهبرانقلاب در نماز بر پیکر "سلیمانی"

مقام معظم رهبری در نماز برای شهید سلیمانی عبارات اختصاصی را به کار بردند... رهبر معظم انقلاب در این نماز عبارت "اللهم أدخلهم برحمتك برضوانك، فإنك توفيتهم مخلصين بدمائهم في سبيل رضاك مستشهدين بين أيديهم، مخلصين في ذلك لوجهك الكريم"... پروردگارا به رحمتت ایشان رابه بهشت داخل کن، تو جان آنها را در حالیکه در راه رضای تو غوطه ور در خون شان شده و به شهادت رسیده و با اخلاص رو به سوی تو بودند، گرفتی... را به کار بردند... رهبر معظم انقلاب همچنین در بخش دیگری از نماز برای شهید سلیمانی عبارت: "اللهم الطاهرين وألحقنا بهم وارزقنا الشهادة في سبيلك يا مولاي، الحمدلله الذي أكرم المستشهدين في سبيله، الحمدلله الذي رزقنا الشهادة في سبيله، الحمدلله الذي رزقنا الجهاد في سبيل الإسلام... خدایا درجاتشان را بالاتر ببر و ایشان را با محمد

و خاندان پاکش محشور بفرما و ما را به ایشان ملحق بگردان و شهادت در راهت را روزی ما قرار بده. حمد و ستایش خدایی را که شهیدان راهش را بزرگ داشت... را نیز به کار بردند...

چرا مردم قاسم سلیمانی را دوست داشتند؟...

قاسم سلیمانی که زین پس باید او را شهید خطاب کنیم یک انسان ویژه در جمهوری اسلامی بود. خبر شهادت او همچون زلزله‌ای بود که ایران و جهان را لرزاند. هرگاه در مورد محبوب‌ترین چهره‌های ایران نظرسنجی صورت می‌گرفت نام قاسم سلیمانی بین دو یا سه نفر اول بود. این محبوبیت برای یک نظامی کمی عجیب به نظر می‌رسد.

در فضای مجازی هم که چرخ بزنید این محبوبیت را می‌بیند. کسانی برای او پست گذاشته‌اند که شاید انتقادهای جدی عملکرد مسؤوولان جمهوری اسلامی داشته باشند اما قاسم سلیمانی را دوست داشتند. البته شایان ذکر است که اینستاگرام برخلاف تمام شعارهای آزادی بیان که سر می‌دهند پست‌های مربوط به شهادت سردار قاسم سلیمانی را حذف می‌کند.

چرا مردم شهید سلیمانی را دوست دارند؟ جواب این سوال ساده است. او کارش را به خوبی انجام می‌داد. قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران بود. وظیفه سپاه قدس حراست از ایران و مقابله به دسیسه‌های خارجی علیه کشور است. او کارش را به خوبی انجام می‌داد.

مردم در این سال‌ها فقط شعار دیده بودند اما سلیمانی به خوبی نشان داد که چگونه می‌شود حرف‌ها را به عمل تبدیل کرد. داستان داعش نمونه خوبی از این ماجراست. داعش آمده بود تا ریشه ایران و شیعه را بزند. سردار ایرانی اما به خوبی جلوی آنها ایستاد و اجازه نداد وحشی‌های تروریست داعش خراشی را به روی گریه زیبای ایران بیندازد. سلیمانی حتی دست آنها را از عراق و سوریه هم کوتاه کرد. مردم تلاش‌های او را دیدند و دوستش داشتند. نکته دیگر این است که سردار سلیمانی وارد بازی‌های سیاسی معمول ایران نشد. او لباس نظامی خود را به سیاست آلوده نکرد

وبه خاطر همین محبوب همه جناح‌های سیاسی ایران بود. بیانیه‌های دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا و... را در مورد قاسم سلیمانی بخوانید تا متوجه راز این محبوبیت شوید. قاسم سلیمانی به همه آنهایی که مسئولیتی در کشور دارند در هر لباس و جایگاهی، یاد داد چگونه می‌شود محبوب مردم بود. سلیمانی از آدم‌هایی بود که خوی دوران جبهه و ابتدای انقلاب که فداکاری و از خودگذشتگی بود را با خود به دهه ۹۰ آورده بود. خویی که فراموش و به کناری گذاشته شده بود. سردار قاسم سلیمانی خیلی‌ها را عاشق خود کرده بود. امروز ایران سیاه پوش سردار دوست داشتنی است که به نظر می‌رسد تا سال‌ها هیچکس نتواند جای او را در قلب ایرانی‌ها پاک کند. در پایان باید گفت: "سلاماً علی من حاربوا آلل و عند الصّباح بالاکفانِ قد عادوا... سلام بر کسانی که شب را می‌جنگند و صبح هنگام، با کفن باز می‌گردند"

• شهید حاج قاسم سلیمانی و زیارت دوره اهل بیت (س)...

پنجشنبه شب از سوریه با زیارت حضرت زینب (س) شروع کردی... اولین جا در عراق برای زیارت به کاظمین رفتی. طولی نکشید که با افتخار و بدن پاره پاره به دیدار سید الشهداء (ع) کربلا رفتی. سپس برای عرض ارادت و تأیید شیعه بودنست به دست مولای متقیان به نجف و زیارت امیرالمومنین (ع) رفتی. میدانم خیلی دوست داشتی سامرا هم بروی ولی وقتی متوجه شدی که ایرانیان برای ملاقات دارند جان میدهند، شبانه به طرف وطن خود آمدی. اولین جا در ایران به زیارت خاکهای خون آلود خوزستان به اهواز رفتی. عشق و دلدادگی تو را همه به امام رضا (ع) می‌دانند و همه از قبل می‌دانستند که برای تشکر به مشهد الرضا می‌روی... اما برای زیارت رهبر و دیدن خانواده و خیل عظیم دوستدارانت به زیارت رهبری به تهران آمدی و سپس با تمام عشق به قم و پابوسی حضرت معصومه (س) رفتی. و در آخر به کرمان برای زیارت پدر و مادرت و همشهریان عزیزت آغوش گشودی. و سرانجام با بدن پاره پاره ات را درکنار یارانت دفن شدی، تا در بهشت برزخی خود کنار ائمه و شهدا به آرامش ابدی بررسی... حاج قاسم

مروری بر زندگانی شهید سردار قاسم سلیمانی...

سرلشکر شهید قاسم سلیمانی در سال ۱۳۳۵ در روستای کوهستانی و دورافتاده قنات ملک در شهرستان رابر استان کرمان به دنیا آمد... وی در ۱۲ سالگی، پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی، زادگاه خود را ترک کرد و مشغول به کار بنایی در کرمان شد و چندی بعد نیز به عنوان پیمانکار در سازمان آب مشغول به کار شد و در همان سالها نیز فعالیت‌های انقلابی خود را در کرمان آغاز کرد... او بعد از انقلاب ابتدا به مهاجد برای جنگ با کومله و دمکرات رفت...

وی که پس از آن به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد... با شروع جنگ تحمیلی قاسم سلیمانی چندین گردان از سپاهیان کرمان را آموزش می‌دهد و به جبهه‌های جنوب اعزام می‌کند و کمی بعد، خود در صدر یک گروهان به سوسنگرد اعزام می‌شود تا از پیشروی رژیم بعث در جبهه مالکیه جلوگیری کند. سلیمانی در ۱۳۶۰ خورشیدی با حکم محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد اندکی بعد در زمستان سال ۶۱ به لشکر ۴۱ ثارالله ارتقا یافت که شامل نیروهایی از کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان می‌شد.

وی در طول دوران دفاع مقدس، با لشکر تحت امر خود در عملیات‌های زیادی از جمله، والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ و تک شلمچه و مرصاد حضور موثر داشت... لشکر ۴۱ ثارالله را باید جزو لشکرهای خط شکن سپاه و اصلی در سال‌های دفاع مقدس نامید که نیروهای آن نقش به‌سزایی در عملیات‌های بزرگی مثل والفجر ۸، کربلای ۵ و... داشتند...

• ارونکنار

سال ۶۴ در عملیات والفجر ۸ فرمانده گردان غواص‌ها بود. این عملیات نهایتاً با رشادت همین غواص‌ها به پیروزی و فتح فاو منجر شد. روایت حال و هوای او در این عملیات هنوز هم خواندنی است: یادش بخیر یکی دو شب قبل از عملیات بود. حاج قاسم نیروهای عمل‌کننده و گردان‌های

عملیاتی را برای آخرین وداع جمع کرده است؛ سخنانش را با کلام مولا شروع می‌کند... "اعزاء... جمجمتک... کاسه سرت را به خدا عاریت بسپار، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم پوش و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است..." در طول عملیات ذکر یا بی بی فاطمه الزهرا از زبانش نمی‌افتد؛ بارها به سجده می‌افتد و دعا می‌کند... در طول عملیات حواسش به مجروحان و پیکرهای شهدا هم هست... احمد جان! به بچه‌های تعاون سفارش کن مراقب شهدا باشنند. نکنه اوضاع تغییر کنه این بچه‌ها در منطقه دشمن جا بمونند! به بچه‌های بهداری هم بگو از مجروحین خوب مراقبت کنند...

• شلمچه

سال ۶۵ در عملیات کربلای ۵ هم فرمانده لشکر ثارالله بود و هم گردان غواص‌ها بود. باز هم یک پیروزی دیگر. در نبود فرماندهان شهیدی چون باقری، همت، باقری، متوسلیان و خیلی‌های دیگر، چشم امید جبهه‌ها به امثال قاسم سلیمانی است. او در این سال‌ها چندین بار مجروح شد و تا پای شهادت رفت، اما قسمت چیز دیگری بود.

• کرمان

جنگ که تمام شد، قاسم به کرمان برگشت. می‌توانست مثل بعضی دیگر، پوتین را دربیآورد و برود پشت میز. سلیمانی اما آدم نشستن نبود. او حالا به عنوان فرمانده سپاه ثارا... به کرمان برگشته بود. آن زمان، اشرار و قاچاقچیان در مرزهای شرقی فعالیت بسیاری داشتند و امنیت را از شهرها و مناطق مرزی گرفته بودند. حاج قاسم نقشه‌ای را برای مقابله با این گروه‌ها طراحی کرد تا امنیت به منطقه بازگردد. یکی از بخش‌های این نقشه تعدد نیروهای مقاومت بسیج در مناطق ناامن بود و در کنارش برنامه‌ای برای سران گروه‌های متخلف طراحی شده بود. در ابتدای این طرح سران اشرار و قاچاقچیان مسلح در جلسه‌ای جمع شدند و از طرف کشور و با نمایندگی قاسم سلیمانی تامین گرفتند. این افراد در مقابل قرار تامین، سوگند خوردند دست از شرارت بردارند و در صورت مشاهده موردی آن را به

پاسداران مرزی اطلاع دهند. این اتفاق باعث شد بخش زیادی از مشکلات مرزهای شرقی حل و در استان‌هایی مانند کرمان امنیت نسبی ایجاد شود...

• تهران

اگر برای بسیاری از هم‌زمان قاسم سلیمانی، جنگ در تابستان سال ۶۷ به پایان رسید، ولی برای او آغاز دوران جدیدی در میادین نبرد بود. با پایان یافتن بحران در جنوب شرق، طالبان در افغانستان قدرت گرفت و علاوه بر مرزها، ناامنی از سمت شرق دوباره به سمت خاک ایران آمد. سردار سلیمانی هم که تجربه موفق کنترل مرزهای شرقی و مبارزه با اشرا را در کارنامه‌اش داشت، بهترین گزینه برای پایان دادن به قائله طالبان بود. وی به واسطه حضور در مرزهای شرقی و سابقه مبارزه با اشرا و باندهای مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان بود... سردار قاسم سلیمانی در ۱۳۷۹ خورشیدی از طرف آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. بر اساس گزارش‌های نقل شده سپاه قدس پاسداران جهت افزایش فعالیت برون‌مرزی ایران شکل گرفت و سلیمانی پس از احمد وحیدی دومین فرمانده سپاه قدس ایران شد. شهید قاسم سلیمانی نقش کلیدی در خاورمیانه به ویژه در ناآرامی‌های منطقه‌ای معروف به بیداری اسلامی



(بهار عربی) ایفا کرد. شهید سلیمانی تا پیش از انتصاب به فرماندهی سپاه قدس با باندهای قاچاق مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان می‌جنگید. برخی از سیاستمداران معتقدند که انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی سپاه قدس همزمان با قدرت گرفتن طالبان یک پیش‌آمد محض نبود، بلکه او از این رو انتخاب شد که بومی منطقه کوهستانی به نام رائر در کرمان بود و با نظام سیاسی جوامع قبیله‌ای به طور کلی و با جامعه افغانستان به ویژه آشنایی نزدیک داشت. شهید سلیمانی با تجربه‌ای که از جنگ داخلی کردستان داشت نیز گزینه مناسبی به شمار می‌رفت، چون بنا بود در افغانستان عصر طالبان که درگیر جنگ‌های داخلی بود، وارد عمل شود. گفتنی است، شهید سلیمانی در طول هشت سال جنگ تحمیلی و نیز در مبارزه با باندهای مواد مخدر در مناطق مرزی ایران و افغانستان تا پیش از انتصابش به فرماندهی سپاه قدس تجربه بی‌مانندی اندوخته بود. در همین ارتباط مئیر داگان رئیس سابق موساد درباره سردار سلیمانی گفته بود: «او با هر گوشه از نظام رابطه دارد. او کسی است که من به آن باهوش از نظر سیاسی می‌گویم..»

• تهدید ایران در مقابله با بوش چگونه کنار زده شد

نقش سردار سلیمانی در مدیریت منطقه از سال ۱۳۷۶ آغاز شد، زمانی که وی به فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رسید. نیرویی که هدف آن حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی بود و به تدریج تبدیل به یکی از مؤثرترین نهادهای نظامی در ایران تبدیل شد... نقش سپاه قدس به عنوان یک نهاد نظامی در ابتدا چندان میان افکار عمومی مشخص نبود، اما به دلیل نقشی که در مقابله با تهاجم نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران بازی کرد به تدریج به عنوان یک قدرت اساسی در سطح منطقه مطرح شد... شاید نقطه اوج‌گیری این حرکت به زمانی باز می‌گشت که در پی حادثه یازدهم سپتامبر نیروهای امریکایی یک لشکرکشی تمام در منطقه خاورمیانه را آغاز کردند. در ابتدا افغانستان و سپس عراق اشغال شد و بسیاری بر این گمان بودند که ایران گزینه بعدی برای حمله نظامی

خواهد بود. در این میان سپاه قدس توانست با ایجاد یک عمق راهبردی در منطقه این تهدید را به طور کامل خاتمه دهد... "خاتمه دادن به این تهدید اولین دستاورد مهم قاسم سلیمانی بود."

• بیروت

تابستان ۸۵، رژیم صهیونیستی به لبنان حمله کرد. حاج قاسم به عنوان فرمانده نیروی قدس خیلی زود خود را به لبنان رساند تا از آنجا فرماندهی عملیات جبهه مقاومت را به عهده داشته باشد. او در کنار عماد مغنیه و سید حسن نصرالله، روزهای بسیار سختی را گذراند، اما در نهایت موفق شد بار دیگر اسرائیل و آمریکا را شکست دهد. این شکست باعث شد آوازه حاج قاسم در دنیا بپیچد و دشمنان از او کینه پیدا کنند. با وجود این هنوز در فضای رسانه‌های حرفی از قاسم سلیمانی زده نمی‌شد. حتی تصاویر از حاج قاسم بسیار محدود بود و به جز عده اندکی بقیه اغلب صدای او را هم نشنیده بودند. اسرائیل و آمریکا اما از همان زمان به دنبال ترور حاج قاسم بودند. دو سال بعد از این جنگ، عماد مغنیه در یک انفجار تروریستی به شهادت رسید. اتفاقی که برای حاج قاسم بسیار دردناک بود... از جمله نقاط درخشان فرماندهی سردار سلیمانی بر نیروی قدس، تقویت حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی بود که نمود عینی آن را در نبردهای متعددی از جمله جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی و پیروزی مبارزان فلسطینی در جنگ ۲۲ روزه و ۱۱ روزه و ۲ روزه غزه علیه ارتش مجهز اسرائیل دیدیم. در واقع قاسم سلیمانی توانسته بود استراتژی جمهوری اسلامی یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به خوبی دنبال کرده و هر روز در این مسیر گام‌های دیگری بردارد...

نقطه اوج این نبرد نیز به سال ۲۰۰۶ میلادی باز می‌گردد. قاسم سلیمانی در این نبرد فرماندهی مستقیم صحنه نبرد را بر عهده داشت و در اوج حملات هوایی رژیم صهیونیستی به صورت اضطراری از طریق سوریه به ایران بازگشت تا در جلسه‌ای با حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی و سایر مسئولان شرکت کند. بعد از بازگشت سردار سلیمانی به لبنان بود که جریان

نبرد به نفع حزب‌الله لبنان بازگشت و یگان زرهی رژیم صهیونیستی متشکل از تانک‌های مرکاوا در مناطق جنوبی لبنان به وسیله موشک‌های کورنت روسی که از زرادخانه سوریه در اختیار آنان قرار گرفته بود، زمین‌گیر شدند. این حرکت بار دیگر در فلسطین و نوار غزه تکرار شد و توانست به تعبیر رهبری دست خالی آنان را در مقابله فراگیر با رژیم صهیونیستی پر کند...

• غزه

اسرائیل که از لبنان و حزب‌الله و نیروهای مقاومت شکست خورد به فکر انتقام و جنگی دوباره بود. از همین رو تابستان ۸۷ به غزه حمله کرد. جنگی که ۲۲ روز طول کشید و بعداً معلوم شد حاج قاسم باز به یاری جبهه مقاومت رفته بود. در این جنگ برای اولین بار موشک‌های فجر ۵ علیه اسرائیل استفاده شد و شهرهای فلسطین اشغالی مورد اصابت قرار گرفت. سال ۹۳ حاج قاسم در پیامی به فرماندهان مقاومت فلسطینی درباره گوشه‌ای از واقعیات جنگ ۲۲ روزه سخن گفت: "... ما در محضر خدای عزوجل، با شهدا عهد می‌بندیم که بر عهد خود پایبند بمانیم و دگرگونه نشویم؛ همان‌گونه که بودیم و هستیم به تکلیف دینی خود در حمایت از مقاومت عمل کنیم؛ ما تأکید می‌کنیم که در اصرار برای پیروزی مقاومت و بالابردن آن تا پیروزی ادامه خواهیم داد...

• محور مقاومت

قاسم سلیمانی در سال ۱۳۸۹ با حکم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا با یک درجه ارتقا به درجه سرلشکری نائل آمد اما هنوز هم در افکار عمومی همه او را "حاج قاسم" می‌خوانند. اما این پایان ماجرا نبود. با توطئه جدید غرب و پشتیبانی مالی کشورهایمانند عربستان سعودی، که به شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی تکفیری اعم از داعش و جبهه‌النصره در منطقه انجامید، قاسم سلیمانی ماموریتی تازه یافت و آن هم مقابله با این تهدیدات در دو کشور عراق و سوریه بود. شهید سلیمانی با کمک شهیدان همدانی و تقوی در عراق "حشد الشعبی" و در سوریه "بسیج مردمی" (قوات دفاع وطنی) را شکل داد و با کمک آنها و هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه،

طی ۶ سال، بساط تروریست‌ها در این دو کشور تقریباً جمع شد. در واقع باید این طور گفت که او و نیروهایش که با درخواست رسمی دولت‌های سوریه و عراق، به این دو کشور رفتند، مانع سقوط دمشق و بغداد شدند و هم او بود که با سفر به مسکو، نقش به‌سزایی در همراه کردن روسیه و پوتین برای ورود به میدان نبرد سوریه داشت... در تاریک‌ترین لحظات هجوم داعش به عراق و زمانی که مسئولان این کشور ملتسانه به دنبال دریافت کمک از آمریکا و ایران بودند، تنها یک نفر بود که توانست مسیری امیدوارکننده برای مقابله با داعش در دروازه‌های بغداد فراهم کند. قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس ایران با هماهنگی مستقیم با فرمانده کل قوا امام خامنه‌ای، اجازه کمک گسترده نظامی به عراق برای مقابله با داعش را به دست آورد... جنگنده‌های ایرانی با هماهنگی دولت عراق ستون‌های داعش را در نزدیکی سامرا بمباران کرده و با کند کردن پیشروی داعش اجازه تشکیل یک حلقه دفاعی به دور بغداد برای جلوگیری از نفوذ تروریست‌های تکفیری را فراهم کردند. در مرحله بعدی کمک‌های نظامی به سمت کردها سرازیر شد و در نهایت اولین گام در عقب‌راندن داعش با عملیات مشترک نیروهای کرد و ارتش عراق شهر آمرلی آزاد شد... نبرد علیه داعش در سوریه و عراق از آن پس نزدیک به چهار سال دیگر به طول انجامید تا زمانی که ابوکمال اولین شهری که در سوریه به تصرف داعش در آمده بود، در عملیاتی تخت فرماندهی سردار قاسم سلیمانی آزاد شد.

• شاهکار سپاه قدس در مقابله با گروه‌های تروریستی

در این میان نبرد تمام‌عیار ایران با گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه مهم‌ترین شاهکار قاسم سلیمانی است. موج گسترده ناآرامی در سوریه از سال ۲۰۱۱ و از منطقه درعا آغاز شد که به سرعت با دخالت طرف‌های خارجی از جمله کشورهای عربی و آمریکا به یک درگیری تمام‌عیار کشانده شد... یک پل هوایی تمام‌عیار از کشورهای اروپای شرقی تسلیحات روسی را که با پول قطر، عربستان و امارات خریداری شده بود به ترکیه، اردن و لبنان انتقال می‌داد تا به دست گروه‌های جهادی و سلفی برسد.

زمانی که نظام سوریه در حال فروپاشی بود و دمشق پایتخت این کشور در آستانه سقوط قرار داشت، باز هم این قاسم سلیمانی بود که به کمک این کشور رفت. در ابتدا این حزب‌الله لبنان بود که در عملیات آزادسازی شهر القصیر توان نظامی خود را به رخ متحدان غربی کشید و در ادامه مستشاران ایرانی وظیفه بازآرایی و تجدید حیات ارتش سوریه را بر عهده گرفتند. هر چقدر نبرد شدت می‌یافت بسیج نیروها از دو طرف گسترده‌تر می‌شد. تشکیل گروه تروریستی داعش از بقایای شاخه عراق القاعده و تصرف سریع مناطق مختلف در سوریه و عراق از جمله نقطه اوج این نبرد بود. داعش پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین گروه تروریستی بود که از امکاناتی جهانی بهره می‌برد. گروهی که سربازان افرادی از ۸۰ ملیت مختلف تشکیل می‌دادند و می‌رفتند که به راستی حکومتی جهانی را تشکیل دهند. در اینجا بود که باز هم حضور قاسم سلیمانی به مهم‌ترین برگ برنده ایران تبدیل شد. اولین نقطه مقاومت ایران در منطقه جلولا در استان دیالی عراق بود و به تدریج بقیه مناطق عراق همچون تکریت، سامرا، فلوجه و الانبار آزاد شدند... در سوریه نیز حضور نیروهای هوافضای روسیه توانست برتری هوایی را به سمت محور مقاومت عوض کند. از سوی دیگر رزمندگانی از عراق و افغانستان نیز به یاری ارتش سوریه، نیروهای حزب‌الله و کردهای سوریه آمدند. پیشروی نیروهای گروه‌های تروریستی نه تنها متوقف شد بلکه در کمتر از سه سال در سوریه و عراق به نقطه پایانی خود رسید... سردار سلیمانی با این عملکرد خود نه تنها در خارج از ایران بلکه در داخل ایران صرف نظر از هر گونه گرایش سیاسی به محبوبیتی باور نکردنی رسید. نظرسنجی مؤسسه ایران پل که طی سه مرحله در سال ۲۰۱۹ انجام شد نشان داد که سردار قاسم سلیمانی محبوب‌ترین شخصیت سیاسی در ایران محسوب می‌شود؛ محبوبیتی که به خوبی در عزاداری سرتاسری اقشار مختلف مردم ابران در هنگام خبر شهادت وی روشن بود... پس از آن فرمانده جوان سپاه ۴۱ ثار... به خوبی بین فرماندهان مهم جنگ جا افتاد و حالا نوبت عملیات‌های دیگر بود. مشاوره در دفاع یمنی‌ها یکی دیگر از افتخارات شهید قاسم سلیمانی است...

بابا یکی این حاج قاسم را جمع کنه...

همین طور دارد پهن می شود در سراسر عالم...

تمام کوچه پس کوچه های شهرهای ایران... از ضاحیه بیروت تا ریف دمشق، از محله های فقیر نشین کشمیر و پنجاب و دهلی؛ تا خیابان های بغداد و کاظمین نجف و کربلا و صنعا، حتی در آمریکا و اروپا و استرالیا و... همه و همه آتشفشان خشمع لیه آمریکا شده.

سری داده و خواب را از سر تمام غفلت زده های عالم پرانده، نظم و قاعده ی دنیا را به هم ریخته، همه را خجالت زده حساب و کتاب و اعمال و رفتار خودش کرده است. شعله ای گرفته دستش، افتاده به زیر و رو کردن وجدان های اهالی دنیا... چپ و راست نمی شناسد، اصلاح طلب و اصولگرا، ایرانی و غیر ایرانی، مسلمان و غیر مسلمان نمی شناسد. همه را به خط کرده از همه دارد جلو می زنه این سردار ۶۳ ساله و بین المللی ما؟!!

حالا یک تنه شبیه ابراهیم هادی، حاج ابراهیم همت، احمد کاظمی، صیاد شیرازی و همه ی شهدا شده است... شبیه که چه عرض کنم؟

"تو دل بروتر از همه ی آنها..."

آدم را شک برمی دارد نکنه صاحب نفس زکیه خود اوست؟!...

که با قتلش طومار ظالمین درهم پیچیده خواهد شد؟!...

همین حالا شمارش معکوس فنای آمریکا و اسرائیل آغاز شده و پیداست به زودی لکه ی ننگ و داغ حسرتش پیشانی مستکبرین عالم را خواهد سوزاند حالا چه کسی می تواند شهید حاج قاسم پهن شده در سراسرگیتی را جمع کند... "بُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يُأْبَىٰ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ" ... (آنها می خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند ولی خداوند کامل کننده نور خویش است، هر چند کافران خوش نداشته باشند)... سوره توبه/ آیه ۳۲

یک خون و این همه برکت...

گوشه ائی از دست آوردهای شهادت قاسم سلیمانی: سردار شهید قاسم سلیمانی در جواب تهدید ترامپ گفته بود من به تنهایی برای مقابله با تو کافی ام... ترامپ معنی این حرف را نفهمید! شهادت سردار سلیمانی باعث این خواهد شد که:

- ۱ - آمریکا را مجبور به ترک عراق خواهد کرد.
- ۲ - مردم عراق را متحد کرد و اثر اغتشاشات را از بین برد.
- ۳ - امنیت را به شهرهای عتبات برگرداند.
- ۴ -- توطئه ایران ستیزی در عراق را از بین برد.
- ۵ - اتحاد سیاسی را به ایران برگرداند و نتایج اغتشاشات طراحی شده دشمنان را از اعتراض بحق مردم خنثی کرد.
- ۶ - به همه غلط بودن مذاکره با آمریکا را ثابت نمود. (نقض حاکمیت عراق علی رغم داشتن پیمان امنیتی)
- ۷ - لزوم داشتن قدرت نظامی در بالاترین حد ممکن و لزوم اتکا به توانمندی های داخلی را ثابت کرد.
- ۸ - جبهه مقاومت در تمام منطقه متحد و تمام منطقه را برای آمریکا و عواملش نا امن کرد و جبهه مقاومت در حال طراحی انتقام سخت هستند.
- ۹ - و مهمترین دستاورد خون شهید قاسم سلیمانی این است که، حیثیت آمریکا لکه دار شد و با پاسخ کوبنده موشکی سپاه هیمنه ی پوشالی استکبار خصوصا، آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو، رژیم اشغالگر قدس، کانادا، استرالیا، دولت‌های مرتجع عربی و از بین رفت... یک زمانی آمریکایی ها در هر کشوری و در هر زمانی با هر ابزاری که عملیات می کردند و بعد راست راست می چرخیدند و می گفتند "ما اینیم دیگه"... کم کم حاج قاسم و همزمانش

این اقتدار را در منطقه لکه دار کردند؛ لبنان، سوریه، عراق، یمن و... حالا اما موشک باران بزرگترین مقرر فرماندهی آمریکا در عین الاسد در انتقام شهادت حاج قاسم سلیمانی زیر موشک های ایران فرصت آخ گفتن پیدا نکرد و موشک ها بدون حتی یک رهگیری به عین الاجسد فرو نشستند.



شاید برخی این را ندانند ولی در این ماجرا مهم تر از اینکه تلفات چند نفر بوده، چقدر از تجهیزات آمریکایی ها منهدم شده، چند فروند جنگنده آنها منفجر شده، فراتر از همه اینها، لکه دار شدن حیثیت آمریکایی ها است که با هارت و پورت می گفت کسی جرأت پاسخ به حملات من را ندارد!... اگرچه عین الاسد هدف اولی بوده ولی تلاویو و حیفا دارند به آمریکایی ها التماس می کنند که جواب ندهند چون آنها در تیررس موشک های مقاومت اند... و تاریخ انقلاب اسلامی ایران به دو قسمت قبل از جواب موشکی و بعد از جواب موشکی سپاه تقسیم شد. بهتر است سربسته بگویم هنوز انتقام راهبردی و انتقام جبهه مقاومت سرچایش باقی است... ذکر این نکته ضروری است که، برای هر کدام از نتایج فوق چندین میلیارد دلار و دیگر امکانات و... لازم بود. معامله با خداست که برکت دارد، معامله با کدخدا حتی اگر هزار بار هم "علی برکت الله" بگویی چیزی جز ذلت دنیا و آخرت ندارد و "معنی واقعی معامله با خدا این است که خدا برکت دهد که خدا برکت به این خون."

شجاع و بی ادعا شهید سردار سلیمانی...

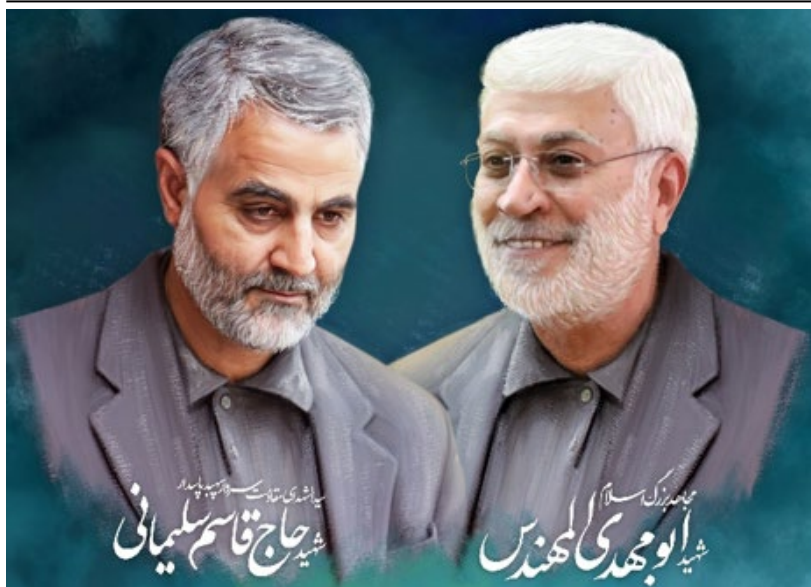
چون خبر شهادت مالک اشتر به امیر المؤمنین علیه السلام رسید بسیار اندوهگین و افسرده خاطر شد گریست و بر منبر تشریف برده فرمود:

"ما از خدا هستیم و بسوی او باز می گردیم، و ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است، بار خدایا من مصیبت اشتر را نزد تو بشمار می آورم، زیرا مرگ او از سوگهای روزگار است، خدا مالک را رحمت فرماید که بعهد خود وفاء نمود، و مدتش را بپایان رسانید، و پروردگارش را ملاقات کرد، با اینکه ما تعهد نموده ایم که پس از مصیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر هر مصیبتی شکبیا باشیم، زیرا آن بزرگترین مصیبتها بود. خدا مالک را جزای خیر دهد و چگونه مالک که اگر کوه بود کوهی عظیم و بزرگ بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود، آگاه باشید بخدا سوگند مرگ تو ای مالک، جهانی را ویران و جهانی را شاد می سازد یعنی اهل شام را خوشنود و عراق را خراب می گرداند، بر مردی مانند مالک باید گریه کنندگان بگریند، آیا یاوری مانند مالک دیده می شود، آیا مانند مالک کسی هست، آیا زنان از نزد طفلی بر می خیزند که مانند مالک شود".

خبر شهادت حاج قاسم سلیمانی و مهندس ابوالمهدی توسط بالگردهای آمریکایی در عراق، یعنی اینکه راهبردها و راهکارهای آمریکای در منطقه جواب نداده و آنها مجبور شده اند دست به این جنایت هولناک بزنند.

چرا؟ چون راه زمینی ایران از قائمیه تا ابوکمال باز شده و دسترسی ایران به مرزهای فلسطین اشغالی بطور کامل برای انتقال نیرو و تجهیزات برای نابودی اسرائیل مهیا شده است....

امروز اگر حاج قاسم و ابوالمهدی به آرزوی خود رسیده اند اما جبهه مقاومت را به جایی رسانده اند که بتواند نبرد را با نیروهای تازه نفس ادامه دهد...



بچه‌ها نگران نباشید، امروز اگر خبر شهادت مالک اشتر سیدعلی رسید اما بدانیم که این جبهه هزاران مالک دارد و تیغ تدبیر سیدعلی هنوز هست. مبادا محزون شوید، مبادا ناامید شوید، مبادا سست شوید. خون حاج قاسم مایه حیات اسلام خواهد بود کما اینکه خون حمزه سیدالشهدا اسلام را حیات بخشید. خون حاج قاسم و ابوالمهدی عزیز، قلوب ایرانیان و عراقی‌ها و میلیون‌ها عاشق اهل بیت و دل‌بسته به اسلام را در راه مقاومت محکم خواهد کرد. مبادا مبادا ناامید شوید...

جبهه مقاومت از این بعد، با اقتدار و انگیزه بیشتری علیه آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها وارد عمل می‌شود. یقین بدانید آمریکایی‌ها دیگر به آخر خط رسیده‌اند و بهای سنگینی پرداخت خواهند کرد. آمریکایی‌ها من بعد نه در خلیج فارس که در هیچ کجای عالم دیگر امنیت نخواهند داشت. دعا کنید این خون‌ها، زمینه ظهور حجت بن الحسن (عج) را هرچه زودتر فراهم کند...



چند روزی می شود ذهنم درگیر یک اسم خاص شده، یک شخص خاصی که تصویرش از جلوی چشمانم دور نمی شود... این روزها دستم که زخم بر می دارد، ناخودآگاه به یادش می افتم، درد وقتی به جانم می افتد و من را بی تاب می کند، یاد صبوری و ایمان آن مرد شرمنده ام می کند. تفاوت زندگی ام را با او که مقایسه می کنم وقتی می فهمم، در همان هوایی که من زندگی کرده ام، او هم نفس می کشید، زیر آفتابی که قدم می گذاشتم، او هم قدم برمی داشت و در همان شب هایی که من در خواب غفلت بودم، او شبهایش را به صبح وصال سنجاق می کرد، با مبارزه و نیایش شبانه اش... از خودم خجل می شوم و به او آفرین می گویم... زمان همان زمان بود و زمانه همین زمانه ... ولی من غفلت زده ی خواب آلود کجاو شهید قاسم سلیمانی بیدار کجا... آنقدر حرف هست که من روسیاه نمی دانم از کدام تفاوت بین من و تو، حرف بزخم ولی اوضاع دلم مجال حرف زدن نمی دهد و فقط سکوت می ماند و سکوت...

فقط یک خواهش: دستی بکش بر سر ما جا مانده ها کمی شاید به حرمت خوب بودنت رها شویم... ترامپ به زودی خواهد فهمید چه اشتباه هولناکی کرده و دست خود را به خون چه کسی آلوده است، هنوز خیلی زود است که بفهمد و درک کند چه بر سر خود و آمریکا آورده است...

اهداف ترور شهید سلیمانی چه بود؟...

"سید حسن نصرالله" در مراسم ویژه شهادت سپهبد سلیمانی و ابومهدی المهندس: چرا این جنایت به شکل کاملاً آشکار انجام شد؟... به شکل رسمی و عیان. که همه دنیا ببینند؟... دو مسئله است. همه تلاش‌های ترور قبلی شکست خورده بود. برخی عملیات‌ها لو رفته بود و برخی هم هنوز در ابهام است...

آخرین بارش هم در کرمان بود که کشف شد؛ نزدیک به حسینیه خانه‌ای خریداری شده بود و قرار بود مقدار زیادی مواد منفجر کار گذاشته شود و زمانیکه طبق رسم هر ساله حاج قاسم آنجا میرفت، منفجر شود که ممکن بود چهار تا پنج هزار انسان کشته شود. برای چه؟ برای اینکه حاج قاسم را بکشند... خدا او را حفظ کرد و این نوع شهادت [آشکار] را برای او برگزید و او شایسته این نوع شهادت بود. مسئله دوم اقدام در این مقطع زمانی مجموعه شرایط منطقه و شکست‌ها و پیروزی‌ها و نتیجه نبرد کنونی بود که به تحولات اخیر عراق رسید و ما همچنین در آستانه انتخابات آمریکا هم هستیم. وقتی به این صحنه نگاه می‌کنیم، اهداف ترور و مسئولیت ما در قبال آن را روشن می‌کند...



به مناسبت شهادت سرلشگر حاج قاسم سلیمانی

دستشان باز شد آلوده به خون، جانی‌ها
بی‌دوام است ولی خنده شیطانی‌ها
کم علمدار ندادیم در این کرب و بلا
کم نبودند در این خاک سلیمانی‌ها
جای هر قطره خون، صد گل از این باغ شکفت
کی جهان دیده از این گونه فراوانی‌ها؟
آرزو داشت به یاران شهیدش برسد
رفت پیوست به حاج احمد و طهرانی‌ها
شعله شد خشم فروخورده ما از این داغ
کم مباد از سرشان سایه نادانی‌ها
برسانید به آنها که پشیمان نشوند
ثمری نیست در این دست پشیمانی‌ها
غیرت است این که همه پیر و جوان می‌بندند
گره بر چکمه و سربند به پیشانی‌ها
انتقامش به خدا از حججی سخت‌تر است
وای از مشت گره‌کرده ایرانی‌ها!
راهی قدس شده لشکر آزادی قدس
این خبر را برسانید به سفیانی‌ها

تقدیم به همسران صبور شهدا خصوصا همسر شهید سلیمانی...

مثل یک صبح قشنگ دویدی توی زندگی من، مثل آفتاب، مثل سایه، مهربان و بی ادعا. شروع زندگی مشترک مان با بوی جنگ در هم آمیخت. از جبهه می آمدی از دل دشمن، از شب های پرحادثه، انفجارهای پی در پی، از پشت خاکریزها، هنوز بوی باروت می دادی. گرد و خاک لباس ها و موهایت پاک نشده بود. با تو حرف میزدم، تصویر شهید شدن همسنگری های مهربانت را توی خانه چشم هایت می دیدم. می گفتم قطعه ای از بهشت است. "چقدر چشم های نمناک را دوست داشتم". روزی که از جبهه برگشتی، برای من بهترین روز دنیا بود و روزهایی که کنارم بودی، بهترین روزهای زندگی ام، خوشحال بودم، از عمق وجود، می آمدی. حجم خیال و رفتارم پر از تو بود، کنارم بودی، دلم برایت می سوخت، دلتنگ تو، دلتنگ دغدغه های پاهایت تاول زده و دست های پینه بسته ات...

می گفتم: این چند روز را استراحت کن. می خندیدی و می گفتم خیلی زرنگی؛ می خواهی بعد از من بگویی "قاسم" شوهر خوبی نبود. ظرف می شستی، جارو می زدی، می خریدی، می کشیدی، می آوردی. وقتی می دیدم با چه دقتی سبزی ها را پاک می کنی، می خندیدم. می گفتم: راستش را بگو قاسم، توی جبهه مسئول آشپزخانه ای یا فرمانده؟!

خودت چیزی نمی گفتمی اما دوستانت برایم می گفتند که چه فرمانده ی لایقی هستی. هرچه به پایان روزهای مرخصی ات نزدیک تر می شدیم، ناراحتی من بیشتر می شد. کمتر حرف می زدم. توی فکر می رفتم، بغض می کردم و دلم می شد شهر آشوب فکرهای جورواجور...

برایم لطیفه های جنگی تعریف می کردی، مرا می خندانیدی. اما من بغض می کردم و به نقطه نامعلوم خیره می شدم. خاطرات روزهایی که پیشم بودی، جلوی چشم هایم به حرکت درمی آمد. آن موقع چه قدر احساس خوشبختی می کردم. اما حالا که داری می روی، تنها تر از من توی دنیای به این بزرگی کسی وجود ندارد. می گفتم عروس خانم، راست

ابروهایت را بالا انداختی، لب‌ت را گزیدی و بعد سرت را پایین انداختی... آهسته گفتم: قاسم جان، گریه هم نکنم؟ چشم‌هایت را بستی و سرت را تکان دادی. باریدم ولی تمام نشده، بقیه‌اش را قورت دادم. نشستی. سرت همچنان پایین بود، خیلی پایین. انگشتر عقیق دستت بود... همان انگشتری که با دست قطع شده ات برایم آورده بودند... انگشتر را که به چشم‌های منماکم مالیدم، یاد حلقه‌ی عروسیمان افتادم... چقدر اذیتم کردی. تمام زرگری‌های شهر را زیر پا گذاشتیم؛ آخر هم گفتم: اصلاً حلقه برای چی؟ می‌خواهم غلام حلقه به گوش شما باشم! و زدی زیر خنده... می‌دانستم می‌خواهی کاری کنی که حلقه‌ی طلا نخری. آخرش هم به اصرار من یه انگشتر عقیق را از نقره‌فروشی برداشتی. با همان دستت روی خاک‌ها نوشتی: "یا حسین شهید"

آرام و آهسته به حرف درآمدی: گریه برای چه؟

من خودم این راه را انتخاب کردم. بهتر از هر کس دیگری می‌دانی، آرزویم این بود و بعد با چشم‌های همیشه منماک به من نگاه کردی و گفتم: خودت خوب می‌دانی که چقدر دوستت دارم. زندگیمان را هم دوست دارم و از کنار تو بودن لذت می‌برم. مگر این زندگی دنیا چند روز است؟ فکرش را بکن! چند سالی کنار هم زندگی می‌کنیم. بچه‌دار می‌شویم، بچه‌هایمان بزرگ می‌شوند... بالاخره باید بمیریم. راستی راستی دلت نمی‌خواهد پیش خدای خودم روسفید باشم. دلت می‌خواهد بمانم و در یک زندگی نباتی در بستر بمیرم. لذت زندگی کردن بیشتر است یا لذت شهید شدن؟ تو که مرا خوب می‌شناسی، بمانم هم مثل آدم‌های دیگر نمی‌توانم دل، خوش کنم به این زر و زیورها و اسباب بازی‌های دنیا...

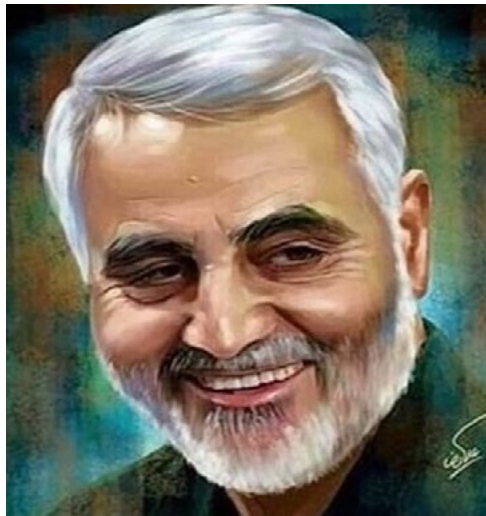
چشم‌هایم می‌سوخت، می‌دانستم هر دو چشمم شده کاسه‌ی خون. زل زدم توی صورت سفیدت که پشت انبوه محاسن پرپشت و سیاهت گم شده بود. گفتم: قاسم، قاسم جان! من بدون تو چه کار کنم. می‌ترسم گم شوم. هنوز سرت پایین بود... خندیدی و گفتم: تو راه را خیلی خوب بلدی... بلند شدی. آرام و موقع بلند شدن، دستت را روی زانوهایت گذاشتی، مثل همیشه

زانوهایت تق صدا کردند. توی صورتم خیره شدی... لبخند زدی و گفتی: می می روم. اما تو هستی و تمام کسانی که بعد از من راه را به دیگران نشان می دهند... دستی روی شانهایم پایین آمد: عزیزم... بلند شو، بسه دیگه، بلند شو بریم. بین همه رفته اند. نگاه کردم. جایی که ایستاده بودی، تو نبود. اما بوی خوب تنت را هنوز می توانستم احساس کنم. وجودم پراز تو بود. سرم گیج می رفت. آسمان گرفته بود. سوز عجیبی می آمد. سر مزارت خالی نمی شد... زن و مرد، کودک و نوجوان، سپاهی و ارتشی صف کشیده بودن برای آمدن سر قبرت... یاد وصیتت افتادم که گفته بودی فقط روی قبرم بنویسید:

" سرباز ولایت "...



سکوت سنگینی روی قبرها نشسته بود، پاهایم رمق نداشتند. چادرم را روی سرم محکم کردم. حس غریبی در وجودم خانه کرد. شده بودی نور و دویده بودی توی تمام جانم. گرمای وجودت ریخت توی رگ و خونم. دیگر صدائی را نمی شنیدم... دو جفت چشم نمناک جلوتر از من به حرکت درآمدند. چشم‌های من هم پس از این همیشه نمناک خواهد بود. بی اختیار روی قبرها پا می گذاشتم و می رفتم. یادم آمد همیشه باخودت به گلزار شهدا می آمدم. پا که روی قبرها می گذاشتم، بامهربانی می گفتی که از روی قبرها نرو؛ زیر هر کدام از این قبرها یک نفر خوابیده و گناه دارد که پایت را روی این آدم‌ها می گذاری. آن وقت با پاهایم از روی قبرها می پریدم. با خودم گفتم: نکند کسی پاهایش را روی قاسم بگذارد و چقدر از این فکر، دلم گرفت...



خاطراتی از شهید حاج قاسم سلیمانی...

• شرط ژنرال قاسم سلیمانی!

به لحاظ سنی خیلی کوچک بودم و وقتی که برای اعزام به جبهه اقدام کردم، از شهر "رابر" من را اعزام نکردند. رفتم شناسنامه‌ام را دستکاری کردم و از بسیج بردسیر در آذرماه سال ۶۱ اعزام شدم. در کرمان خیلی به من گیر دادند. هر طور بود به جبهه اعزام شدم. برای اولین مرتبه من را بردند گیلانغرب. نزدیک شهر یک پادگان بود، در آن مستقر شدیم وقتی لباس آوردند، کوچکترین شماره را به من دادند. سه بار آن را کوتاه کردم.

در محوطه پادگان قدم می‌زدم، که یک مرتبه شخصی را دیدم که یک دست لباس بسیجی بر تن داشت و یک چفیه بر گردن. آمد نزدیک من، سلام کرد و گفت: چطوری؟ بچه کجایی؟ گفتم: بچه رابر هستم. گفت: چه کسی تو را اعزام کرده؟ گفتم: من از بردسیر اعزام شدم. گفت: نمی‌ترسی تو را برگردانند. گفتم: نه، می‌روم پیش قاسم سلیمانی، همشهری من است. از او می‌خواهم دستور بدهد در جبهه بمانم... گفت: اگر قاسم سلیمانی بگوید برگرد، برمی‌گردی؟ گفتم: قاسم سلیمانی می‌داند من بچه عشایر هستم و توان کار کردن در جبهه را دارم و نمی‌گویم برگرد. در جواب من گفت: قاسم سلیمانی را می‌شناسی؟ گفتم: بله. گفت: قاسم سلیمانی من هستم و حالا ماندن تو یک شرط دارد آنهم اینکه صبح‌ها جلوی گردان یک پرچم در دست داشته باشی و بدوی. در جوابش گفتم: قبول دارم.

وقت تحویل اسلحه شد، یک اسلحه قنذاق‌دار کلاشینکف را به من دادند که از قد من بلندتر بود، خدا رحمت کند، شهید میرحسینی گفت: به ایشان یک اسلحه تاشو بدهید. موقع تحویل پوتین شد. باز هیچ شماره ای به پای من جور نیامد، شهید میرحسینی به مسئول تدارکات گفت: بروید کفش ملی، یک جفت کفش زیپی شماره ۳۶ برایش بخرید و مسئول تدارکات این را کار را کرد و یک جفت کفش ملی برای من خریدند...

• سخنرانی شهید همدانی

ما وقتی سه چهار سال قبل به سوریه رفتیم با کشوری مواجه شدیم که حزب بعث آن، دیوارهای آهنین و درهای پولادینی به دور خود داشت و اجازه نمی‌دادند ما کار کنیم. در یک ارتشی رفتیم که برای نماز خواندن، تنبیه اخراج را قرار داده بودند! چه اتفاقی افتاد که فرمانده این نیروها امروز پشت سر حاج قاسم سلیمانی نماز جماعت می‌خواند؟ و در ماه رمضان روزه می‌گیرد؟ چه اتفاقی افتاده که امروز وقتی به پادگان‌ها می‌رویم، فرمانده لشکر گارد، مهر کربلا برای نماز ما می‌آورد... بدانیم که اکثر اهل سنت پای کار هستند. بسیجی که ما در سوریه راه‌اندازی کرده‌ایم (حدوداً ۴۲ تیپ، ۱۳۸ گردان که ۳۰۰۰ نفرشان به ایران آمده و آموزش دیده‌اند) از اهل تسنن هستند. سوریه عمق استراتژیک ایران است. سوریه به نیابت از ما در حال جنگ است. ما نیروی ایرانی به آنجا نبرده‌ایم. ایرانی‌هایی که به آنجا رفته‌اند، مستشارند...



این برادرانی که شهید می‌شوند، در کنار یک فرمانده سوری هستند. در حلب یک جوانی را در کنار یک سرلشکر گذاشته بودیم، وقتی بعد از سه یا چهار ماه که می‌خواست به مرخصی و پیش خانواده‌اش بیاید، آن سرلشکر می‌گفت: وقتی این جوان می‌خواهد برود، انگار قلب من می‌ایستد!...

این برای شهر حلب است که پنج میلیون جمعیت اهل سنت دارد.

جوانی به نام حسن در ظرف دو سال و نیم در آنجا تربیت شده که امروز ابوبکر بغدادی و تکفیری‌ها برای سرش جایزه میلیون دلاری گذاشته‌اند. در ظرف دو سال این اتفاق افتاده در حالی که ما فقط ۱۲ روز به او آموزش تیراندازی داده‌ایم. امروز فرمانده یک تیپ شده و ۱۳۰ روستا را آزاد کرده. به هر جایی که می‌خواهد حمله کند، قبل از حمله او، تروریست‌ها منطقه را از ترس، خالی می‌کنند. این‌ها افتخار و دستاورد ماست.

جوانی را در آنجا به عنوان فرمانده گذاشته‌ایم که مردم وقتی بچه‌دار می‌شوند، او را دعوت می‌کنند تا اذان و اقامه را در گوش فرزندشان بگویند و اسم فرمانده ما را روی بچه‌هایشان می‌گذارند. اتفاقات خیلی بزرگی در آن جا روی داده که اینها را دشمن می‌داند ولی مردم ما نمی‌دانند.

در حالی که در داخل، زمزمه‌هایی هست که چرا داریم برای سوریه هزینه می‌کنیم؟! آقا می‌فرمایند: ما اصلاً هزینه نمی‌کنیم. این‌ها جنگ نیابتی از طرف ما دارند و این همه کشته می‌دهند.

• روایتی از حاج قاسم سلیمانی

آن روز، روز تلخی برای فرماندهان بود. محسن رضایی گفت: "انگار انفجاری در مغزم شکل گرفت." او با نگرانی از آینده جنگ گفت: "احساس کردم یکی از بازوهایم را از دست دادم؛ حالا چطور می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم؟" شهید مهدی زین الدین گفت: "خبر مثل کوهی روی سرمان خراب شد."

ادامه جنگ زیر سوال بود که حالا دیگر حسن نداریم، فرمانده قرارگاه کربلا نداریم، چطور می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم؟ حاج قاسم سلیمانی گفت: "در طول جنگ هیچ روزی برای بچه‌های جبهه به اندازه شهادت حسن باقری سنگین نبود؛ شهادت او برای جنگ ضایعه‌ای بود که تا پایان جنگ جبران نشد." برگرفته از کتاب ملاقات در فکه

• خاطره ای منتشر نشده از بارزانی، نخست وزیر کردستان عراق!

داعش به دروازه های اربیل رسیده بود و بیم آن میرفت که شهر عنقریب اشغال شود بارزانی میگوید من پس از حمله داعش با امریکاییها ترکها انگلیس فرانسه و حتی عربستان تماس گرفتم که همه مقامات این کشورها در جواب گفتند که فعلا هیچ کمکی نمیتوانند بکنند بارزانی میگوید من فوراً بمقامات ایرانی تماس گرفتم و به آنها صریحاً گفتم که شهر در حال سقوط است اگر نمیتوانید کمکی کنید ما شهر را تخلیه میکنیم لذا مقامات ایرانی فوراً شماره تماس قاسم سلیمانی را بمن دادند و گفتند حاج قاسم نماینده تام الاختیار ما در امور مبارزه با داعش است لذا فوراً با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم حاج قاسم بمن گفت من فردا صبح بعد از نماز صبح اربیل هستم به او گفتم فردا دیر است همین حالا بیایید حاجی گفت کاک مسعود فقط امشب شهر را نگهدار بارزانی در ادامه میگوید فردا صبح حاج قاسم در فرودگاه اربیل بود من به استقبالش رفتم حاجی با ۵۰ نفر از نیروهای مخصوصش آمده بود آنها سریعاً به محل درگیری رفتند و نیروهای پیشمرگه را سازماندهی دوباره کردند و در عرض چند ساعت ورق بنفع ما برگشت در ضمن کمکهای تسلیحاتی ایران نیز برای ما رسید بارزانی میگوید حاج قاسم چند نفر از نیروهایش را جهت مشاوره نظامی در اربیل گذاشت و خودش به کربلا بازگشت بارزانی میگوید ما بعدها یک فرمانده داعش را اسیر کردیم و از او پرسیدیم چگونه شد شما که در حال فتح اربیل بودید بیکباره عقب نشستید این اسیر داعشی بما گفت نفوذیهای ما در اربیل بما خبر دادند قاسم سلیمانی در اربیل است لذا روحیه افراد ما بهم ریخت و عقب نشستیم!

• روایتی از شجاعت سردار سلیمانی

فرمانده یگان فاطمیون خاطره ای از آرامش سردار اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی مقابل جنگنده های آمریکایی روایت کرده است: ما معمولاً برای سرکشی به مناطق تحت درگیری با هلی کوپتر در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه "حنف" در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد شده بود به خواست حاج قاسم بنا شد به آنجا برویم تا سری به

وضعیت منطقه و نیروها بزنیم و از اوضاع مطلع شویم... آمریکایی ها هم اعلام کرده بودند "تا مدار ۵۵ درجه این منطقه کسی حق نداره نزدیک بشه...". هنگام پرواز حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را یادداشت کردن. هم زمان جنگنده های آمریکایی هم با دیدن هلی کوپتر ما تلاش می کردند ما را از مسیرمان منحرف کنند. البته آنها نمی دانستند هلیکوپتر حامل چه شخصیتی است. من که مضطرب شده بودم چند بار به حاجی گفتم جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند. اما ایشان با آرامش به نوشتن ادامه داد و حتی سرش را هم بلند نکرد که نگاه شان کند... چند دقیقه بعد به منطقه که رسیدیم سردار سلیمانی در نقطه صفر مرزی نماز شکر خواند و برگشتیم...

منبع : برگرفته از خبرگزاری فارس

• شهید سلیمانی و آزاد سازی شهر محاصره شده...؟!

یکی از مطالبی که رهبری در نماز جمعه فرمودند و هیچ رسانه ای هم به آن نپرداخت ذکر یکی از کارهای بسیار شجاعانه و متهورانه شهید سلیمانی بود رهبری فرمودند چه کسی هست که بتواند با بالگرد وارد شهری که در محاصره ی ۳۶۰ درجه دشمن است بشود (یعنی محاصره کامل و بدون راه فرار) و با سازماندهی جوانان آن شهر ، محاصره را بشکند؟ این حرف رهبری اشاره به کاری بود که سردار سلیمانی در زمان محاصره شهر "آمرلی" توسط داعش در عراق انجام داد.

زمانی که داعش در اوج قدرت بود و هیچکس در سوریه و عراق حریفشان نبود (چه ارتش های سوریه و عراق و چه سایر گروه های تکفیری قدرتمند مثل جبهه النصره یا همان القاعده و یا جیش الفتح و ...) وقتی داعش به عراق حمله کرد و مثل آب خوردن موصل و تمام شمال عراق را گرفت و به نزدیکی بغداد و کربلا و اربیل رسید و کل عراق در آستانه اشغال و سقوط به دست داعش قرار گرفت، یک شهر به اسم "آمرلی" که ساکنان آن اقلیت ترکمان شیعه عراق هستند در محاصره کامل و ۳۶۰ درجه داعش

قرار گرفت... سردار سلیمانی در حالی که شهر در محاصره ی کامل داعش بود، شبانه و با بالگرد در یک اقدام بسیار خطرناک از بالای سر نیروهای داعش گذشت و وارد شهر شد و به سازماندهی نیروهای مدافع شهر پرداخت و باعث مقاومت شهر و جلوگیری از سقوط و قتل عام فجیع مردم و شیعیان شهر شد...

اقدامی که در آن شرایط پر خوف و خطر یک کار عجیب و بسیار متهورانه بود و کمتر کسی جرات انجام این کار را داشت. متأسفانه رسانه‌های ما در آن زمان نه خطر عظیم داعش را به مردم گوشزد کردند و نه به این اقدام بی‌باکانه و شگفت آور سردار سلیمانی پرداختند...

• حاج قاسم یادت می آید ؟

حاج احمد گفت: اجازه بدهید حاج قاسم هم حادثه جالبی را که این روزها در مورد جنازه یک شهید بسیجی در عراق اتفاق افتاده را برای دوستان نقل کند. حاج قاسم هم نقل می کند که چگونه یک بسیجی شهادت خود را در جبهه پیش بینی می کند و با استفاده از کارت و پلاک یک اسیر عراقی زمینه دفن جنازه خود را در کربلا فراهم می کند و حال سال ها پس از مفقودیت ، یک خانواده عراقی آدرس قبر او را در کربلا به حاج قاسم رسانده اند تا به خانواده اش خبر دهد.

کربلای دیگری را هم اگر بر پا کنی

بیست میلیون قاسم آماده است، آمریکا ببین

بد رقم در سینه اش بغض تو را پرورده است،

در زمین هر کس که آزاده است، آمریکا ببین

امپراطوران عالم یک به یک زانو زدند

قرعه بر نام تو افتاده است، آمریکا ببین

• خاطرات شهید سلیمانی، از سردار شهید حاج احمد کاظمی

احمد عصاره و خلاصه ای از شخصیت امام خمینی در ابعاد مختلف بود... هیچ جلسه ای، هیچ خلوتی، جلسه رسمی، جلسه دوستانه، جلسه خانوادگی، مسافرتی وجود نداشت که او یاد باکری و خرازی و همت و این شهدا را نکند. هیچ نمازی ندیدم، که احمد بخواند و در قنوت یا در پایان نماز گریه نکند و پیوسته این ذکر: "یا رب الشهداء، یا رب الحسین، یا رب المهدی ورد زبان احمد بود و بعد گریه می کرد..." از دست دادن احمد همه را ناراحت کرد، اما آن چیزی که بچه های جبهه با احمد دلخوش بودند و با رفتن او غمگین شدند این بود که، احمد تداعی رفتارهای جنگ بود، تداعی خلوص، صفا، پاکی، صداقت بود. وقت سخن با احمد ناخودآگاه آدم را به یاد خرازی می انداخت، به یاد همت می انداخت، حیای احمد آدم را به یاد آن انسان پر از حیای جنگ می انداخت...

جلسه ای بود که احمد کاظمی، باقر قالیباف، قاسم سلیمانی و همه رفقا بودند. من دیدم که شهید کاظمی گفت گرسنه ام چرا غذا نمی دهند، جلسه هم خیلی مهم بود، وقتی برای غذا رفتیم یک سفره رنگین انداخته بودند و مشخص بود ارتش سنگ تمام گذاشته است. این موضوع مربوط به اوج جنگ یعنی بین سال های ۵۶-۴۶ است. من دیدم احمد کاظمی که از فرماندهان نیروی زمینی سپاه بود نشست و ظرفی کشید جلو، چند تکه نان و پنیر و سبزی گذاشت جلویش و خورد بعد هم چیز دیگری نخورد. گفتم این همه غذا هست چرا نمی خوری، احمد آقا گفت نه ما به این سفره ها عادت می کنیم بهتر است از خودمان مراقبت کنیم و از این تشریفات خالی باشیم. آن زمان بچه ها خودشان را حفظ می کردند. این طرف تر آمدم. آقا رحیم را دیدم که ظرفش تمیز تمیز است و هیچ چیز استفاده نکرده، گفت دل درد داشتم نان خوردم و سیر شدم. بعد از آقا رحیم پرسیدم چرا چیزی نخوردی گفت یاد بچه های خودمان در جنگ که می افتم شرفم اجازه نمی دهد...

گفتیم خرمشهر در محاصره است چطور می‌توانیم برگردیم. همه خسته بودند چون ما چهل روز بعد از عملیات فتح المبین، عملیات بیت‌المقدس را شروع کرده بودیم. شهید کاظمی توانست با کمک شهید خرازی آخرین مرحله عملیات آزادسازی خرمشهر را انجام دهد. ایشان نیروهای عراقی را در خرمشهر محاصره و با گرفت ۱۱ هزار اسیر، شهر را آزاد کردند. آنها با دو لشکر خرمشهر را تصرف کردند هر کدام با پنج گردان یعنی سه هزار نفر درمقابل بیست هزار نفر دشمن، لشکرهای ۸ نجف و ۴۱ امام حسین تحت فرماندهی احمد و حسین بودند. و اینگونه بود که در همه عملیات‌ها تا پایان جنگ، شهید کاظمی بدون استثنا نقش فعال و موفقی داشت؛ وی از افراد مؤثر در آزادسازی خرمشهر بود و این شهر تا ابد، مرهون رشادت کاظمی است...

• حاج قاسم، حاج احمد مرا ببر...

در مستند "نامه‌ای به احمد" شهید سردار حاج قاسم سلیمانی در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه اگر بخواهد به هم‌رزم شهیدش سردار فاتح خرمشهر حاج احمد کاظمی حرف یا نامه‌ای بنویسد چه می‌گوید. ایشان فرمودند: "الهی دردت بخوره تو سرم"، اصطلاح من بود نسبت به احمد... دورت بگردم... من دلم می‌خواست واقعاً، آنچه مکنونات قلبی من است... از خدا این رو می‌خوام که خدا هر چه سریعتر به او ملحق کند... "به او اگر بنویسم، این را خواهم نوشت من را ببر..." منبع: سایت مشرق

• تبدیل گردان خاکی به گردان ویژه غواص

بعد از عملیات کربلای یک در تیرماه ۱۳۶۵ که شهر مهران آزاد شد، به اهواز آمدم، گفتند: حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله گفت بیاید جلسه. من و آقایان نبی زاده و ملاپرست در نشست شرکت کردیم، سردار سلیمانی گفت: برای مأموریت‌هایی در آینده (در آن زمان فقط یک گردان غواص داشت گردان ۴۱۰ به فرماندهی شهید احمد امینی که در والفجر هشت شهید شد). نیاز به تقویت و افزایش گردان‌های غواص داریم. هیچ

کس بهتر از رزمنده های هرمزگان نیست و بروید و مقدمات راه اندازی گردان های غواصی از بین نیروهایتان آماده کنید.

سردار سلیمانی ما را برای یک سفر تشویقی به مشهد برای زیارت امام رضا (ع) فرستاد. به اتفاق کادر گردان رفتیم زیارت امام رضا (ع) و از مشهد به بندرعباس برگشتیم و با مراجعه به منطقه یکم نیروی دریایی سپاه و ارتش کار آموزشی غواصی را در ساحل بندرعباس آغاز کردیم؛ حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله با آن تجربه و تخصص به رزمنده های هرمزگان از جمله فرمانده گردان ما آقای منصور نبی زاده اعتماد کرد و به این ترتیب گردان ۴۲۲ خاکی به گردان ویژه غواص تبدیل شد. زمانی که گردان خاکی ۴۲۲ آقای نبی زاده تبدیل به گردان غواص شد اولین عملیات سه ماه بعد انجام شد، لذا یکی از گردان هایی که در لشکر ثارالله بسیار خوش درخشید، همین گردان ۴۲۲ استان هرمزگان بود. به راستی شهادت جامه ای است که جز آن برازنده حاج قاسم نبود، درست مانند شهید "مصطفی چمران" مجاهد خستگی ناپذیر دوران های سخت چه در لبنان و چه در جبهه های دفاع مقدس وقتی مرگ از او فرار می کرد، او خود در پی شهادت می دوید...
راوی: سردار رضا ترابی فرمانده سابق سپاه امام سجاد(ع) هرمزگان در آیین شب خاطره "ماهی ها دلتنگ آب نمی شوند."

منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی

• کجایند مردان بی ادعا

چند ساعت بعد از این که زلزله بم رخ داد ، شهید حاج احمد کاظمی با من تماس گرفت و گفت می خواهیم با سردار قاسم سلیمانی برای کمک رسانی به بم برویم ... از من خواست تا به سرلشگر صفوی اطلاع دهم . آن زمان من رئیس دفتر سردار صفوی بودم ...صبح موضوع را به سردار صفوی اطلاع دادم و ایشان هم به سرعت به بم رفت . وقتی رسید دید شهید کاظمی یک سر برانکاردی را گرفته و سر دیگرش در دست حاج قاسم است و در حال جا به جا کردن مجروحین هستند. "در اربعین شهادت شهید

کاظمی او را در خواب دیدم و احوالش را پرسیدم؛ گفت خوبم و ادامه داد که ماجرای بم را به خاطر داری؟ کاری که آنجا انجام دادیم اینجا نتیجه داد ...

" این حرف را شهید کاظمی ائی زد که در زمان نبرد هشت ساله و در فتح خرمشهر و در عرصه های نظامی اثرگذار بود، با این وجود حرفی از آن نمی زند و به خدمت جهادی اشاره می کند... و سالها بعد همان خدمات رسانی در بم نیز دست شهید سلیمانی را گرفت...

به نقل از سردار نصرالله فتحیان

امام و زاده ی آنان به جای خود اما
کدام مادر، از این پس چو تو تواند زاد؟
همه معلمانِ وطن را دوباره جمع کنید
کدام یک چو تو، تعلیم می تواند داد؟
قسم به تشنگانِ حقیقت که خفته اند به خاک
شود ز سرخیِ خون تو، قدس هم آزاد
مگر نه این که سلیمانی و به دفتر تقدیر
خدا به سلیمان، مُلکِ بیت المقدس داد
بخواب قاسمِ دوران، عسل گوارایت
بدان که منجی، ما را نمی برد از یاد

• واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری اش

به حاج قاسم گفتیم که محبوبیت شما اقتضا می‌کند کاندیدای ریاست جمهوری شوید. ایشان در جواب گفتند:

"من نامزد گلوله‌ها و نامزد شهادت هستم. سال‌هاست در این جبهه‌ها به دنبال قاتل خودم هستم، اما او را پیدا نمی‌کنم"

راوی: حجت‌الاسلام حاج علی‌اکبری، خطیب نماز جمعه تهران

• خاطره آیت‌الله نوری همدانی از امضا بر کفن شهید سلیمانی

حاج قاسم سلیمانی مکرر در دفتر ما رفت‌وآمد داشت، در آخرین دیدار بعد از ملاقات رسمی گفتند که همه بیرون بروند من با شما کاری خصوصی دارم، بنده و ایشان در اتاق ماندیم.

حاج قاسم از کیف کفنش را آورد و به بنده گفت که کفن من را امضا کنید و نام خود را بنویسید و ما هم امضا کردیم، بعد هم گفت می‌خواهم به عنوان خداحافظی چند رکعت نماز پشت سر شما بخوانم.

بعد از دیدار بنده از ایمان و بصیرت ایشان منقلب شدم و عشق و علاقه به جهاد و شهادت داشت، در زمان خداحافظی سردار سلیمانی را در آغوش گرفتم و آیه "مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا" را قرائت کردم و با چشمان اشک بار خداحافظی کردیم...

• روایت حاج قاسم سلیمانی:

وقتی برای آیت‌الله بهاء‌الدینی تعریف کردم که شهید حسین علی‌عالی شب عملیات روی سیم‌های خاردار خوابید تا بچه‌ها از معبر عبور کنند، ایشان بیش از ۱۰ دقیقه گریه کردند...

• بوسیدن کف پای مادر؟

مادرِ بزرگوار سردار حاج قاسم سلیمانی که از دنیا رفتند، پس از چند روز با جمعی از خبرنگاران تصمیم گرفتیم برای عرض تسلیت به روستای قنات ملک برویم. با هماهنگی قبلی، روزی که سردار هم در روستا حضور داشتند، عازم شدیم. وقتی رسیدیم ایشان را دیدیم که کنار قبر مادرشان نشسته و فاتحه می‌خوانند. بعد از سلام و احوالپرسی به ما گفت: من به منزل می‌روم شما هم فاتحه بخوانید و بیایید. بعد از قرائت فاتحه به منزل پدری ایشان رفتیم. برایمان از جایگاه و حرمت مادر صحبت کرد و گفت: این مطلبی را که می‌گویم جایی منتشر نکنید. گفت: همیشه دلم می‌خواست کف پای مادرم را ببوسم ولی نمی‌دانم چرا این توفیق نصیبم نمی‌شد...

آخرین بار قبل از مرگ مادرم که اینجا آمدم، بالاخره سعادت پیدا کردم و کف پای مادرم را بوسیدم. با خودم فکر می‌کردم حتماً رفتنی‌ام که خدا توفیق داد و این حاجتم برآورده شد. سردار در حالی که اشک جاری شده بر گونه‌هایش را پاک می‌کرد، گفت: نمی‌دانستم دیگر این پاهای خسته را نخواهم دید تا فرصت بوسیدن داشته باشم...





یک ارتشی و دو پاسدار بسیجی در کنار هم آقایی که لباس ارتش جمهوری اسلامی ایران را به تن کرده روی چشم ما جا داره اما برای چند لحظه توجهتون را به دو جوانی که کنار ایشون ایستادن معطوف کنید...

لباس هایی که کاملاً مشخصه حتی یک پیراهن مناسب سایز بدنشون هم نداشتن که بیوشن . در نگاهشون نه تنها غروری پیدا نمیشه بلکه حتی روی مستقیم نگاه کردن به یک دوربین را هم ندارند ، حالت ظاهری صورت و لبخندهای ریزشون انسان را یاد هر شخصیتی میندازه جز مرد جنگ. هرکسی این عکس را ببینه با توجه به ظواهر این دو نفر پیش خودش

میگه این دو نفر را دیگه کی راه داده جبهه؟!... این ها که نه تنها هیچ تحصیلات آکادمیک نظامی ندارند حتی بلد نیستن آستین هاشون را به شیوه ی نظامی بدن بالا. اما از این حرف ها گذشته ، این دو بسیجی ساده و بی آرایش چه نقشی را برای آینده ی کشورشون بازی کردن؟...

یکیشون فرماندهی توپخانه و موشکی سپاه پاسداران شد ، اما یگانی بدون حتی یک قبضه توپ ! یعنی فرمانده ی چیزی که اصلاً وجود خارجی نداشت!

اون یکی هم معروف شد به "قاسم لودر دزد"؟!

چون بچه های جهاد برای خاکریز زدن لودر نداشتن ایشون شب ها زحمت می کشید و می رفت از عراقی ها قرض می گرفت!... بله دوستان ، یک روز جوان هایی مثل این دو عزیز داخل عکس بدون امکانات آنچنانی ، بدون حقوق های سرسام آور و بدون هیچ انتظاری وارد میدان جنگ شدن و صادقانه برای ایران و اسلام جنگیدن . اونها بزرگ و بزرگ تر شدن اما از نظر فکری و معنوی و نه از منظر مادی و حس ریاستی.

زمان گذشت و گذشت و گذشت...مدت ها بعد از گرفته شدن این عکس خاطره انگیز ، ما ایرانی ها این دو جوان را جور دیگه ای شناختیم... یکی از این دو با پیشبرد دانش بازدارنده موشکی ، ایران را از دست حمله ی ابرقدرت ها حفظ کرد و نفر بعدی علاوه بر هدایت جنگ نیابتی علیه آمریکا در عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، عراق، یمن و... ایران را از تهدیدات تروریستی و امنیتی منطقه ای مصون نگه داشت...بله...جوان های بسیجی که روزی به چشم نمی اومدن و از طرف خیلی ها دست کم گرفته میشدن، شدند باعث و بانی امنیت امروز ایران هستن .

فرد سمت چپ : سردار شهید حسن تهرانی مقدم ، پدر صنعت موشکی ایران و... فرد سمت راست : سردار قاسم سلیمانی، فرمانده ی لشکر قدس سپاه پاسداران انقلاب

• پیشگویی ۱۴ سال پیش رهبر انقلاب از قدرت شفاعت حاج قاسم

داماد بزرگ خانواده، جواد روح‌اللهی، از رهبر انقلاب درخواست می‌کند که ان‌شاءالله فردای قیامت همه ما را که اینجا هستیم شفاعت کنید...

امام خامنه‌ای می‌گویند: ما چه کاره‌ایم که شما را شفاعت کنیم؟

پدر و مادر شهید باید من و شما را شفاعت کند...

... ما سعادت‌مان به این است و آرزویمان به این است مشمول شفاعت خوبانی از قبیل: این شهدا و امثال این‌ها باشیم.

بعد رهبر انقلاب خم می‌شوند و با نگاهی به حاج قاسم سلیمانی می‌گویند: این آقای حاج قاسم هم از آنهایی است که شفاعت می‌کند ان‌شاءالله....



حاج قاسم سلیمانی سر پایین می‌اندازد و با دو دست صورتش را می‌پوشاند.

- بله! از ایشان قول بگیرید، به شرطی که زیر قول شان نزنند!

همه می‌خندند، همه به جز سردار سلیمانی که خجالت‌زده سر به زیر انداخته... رهبر انقلاب ادامه می‌دهند: چون امکانات ایشان، امکانات قول دادن و شفاعت کردنشان، الان خیلی خوب است... (یعنی حالت مجاهدت او در جهاد اصغر و اکبر) اگر همین را بتوانند نگه بدارند، مثل همین چهل، پنجاه سالی که نگه داشته‌اند؛ خیلی خوب است.

این هم یک هنری است که ایشان دارند...

بعضی‌ها خیال می‌کنند که در دوره پیشرفته و سازندگی و توسعه و نمی‌دانم فلان و فلان، دیگر باید آن قید و بندهایی که اول کار داشت را رها کنند. نفهمیدند که هر دوره ای که عوض می‌شود، تکلیف‌ها و نوع مجاهدت عوض می‌شود؛ اما روحیه مجاهدتی که آن روز بوده، آن نباید عوض بشود. روحیه مجاهدت اگر عوض شد، آدم می‌شود مثل آدم‌هایی که وقتی جنگ بود، در خانه‌هایشان پای تلویزیون نشسته بودند فیلم خارجی تماشا می‌کردند.

لحظاتی سکوت می‌شود و جمعیت حاضر به فکر می‌روند.

جواد روح‌اللهی [داماد خانواده] می‌گوید: چند ماه بعد از آن دیدار، ماه رمضان، در مراسم افطاری هرساله حاج قاسم به بچه‌های جبهه و جنگ همان جلوی در از ایشان قول شفاعت خواستم. حاجی می‌خواست دست به سرم کند، که گفتم: حاجی! والله اگر قول ندهی، داد می‌زنم و به همه مهمان‌ها می‌گویم آقا درباره تو آن روز چه گفتند؟ حاج قاسم که دید اوضاع ناجور میشود؛ گفت: باشد، قول میدهم؛ فقط صدایش را در نیاور!

روایتی از دیدار رهبری در منزل شهید محمدرضا عظیم پور در سال ۱۳۸۴

منبع؛ کتاب "کریمانه" روایت حضور مقام معظم رهبری در منازل شهدای استان

کرمان انتشارات صهبا نشر ۱۳۹۵

• ماجرای قاب عکس سرلشکر سلیمانی در اتاق وزیر جنگ آمریکا

اگرچه دشمنان در ظاهر ما را تحریم کرده و یا فحاشی‌هایی می‌کنند اما در دل‌شان اذعان می‌کنند با یک قدرت روبه‌رو هستند و این نکته مهمی است چنانچه وزیر دفاع آمریکا عکس سردار "شهید قاسم سلیمانی" را در اتاقش آویخته و این اقدام نشان می‌دهد که او، سردار سلیمانی را به عنوان شخصیتی بزرگ و رقیب خود می‌پندارد...

راوی: دکتر کمال خرازی، رییس شورای راهبردی روابط خارجی ایران

• ماجرای شکست طرح ترور حاج قاسم سلیمانی

در این طراحی قرار بود، تیم تروریستی وابسته و اجیر شده با ورود به کشور در ایام فاطمیه، محلی در جوار حسینییه مرحوم پدر شهید سردار سلیمانی را خریداری کرده و با استقرار در آن ۳۵۰ تا ۵۰۰ کیلو مواد منفجره را تهیه و از طریق ایجاد کانال در زیر حسینییه قرار دهند. آنها با این اقدام شوم درصدد بودند یک جنگ مذهبی را راه اندازی و بگویند مسئله انتقام داخلی بوده است. به فضل الهی برغم برنامه ریزی چند ساله به سد هوشمندی و هوشیاری فرزندان ملت ایران برخورد و قبل از اقدام در تور اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفتند. اعضای این تیم پس از دستگیری گفتند می‌خواستیم عملیات ایام فاطمیه را به ایام محرم و تاسوعا و عاشورا بیاوریم تا با ترور سردار سلیمانی اتفاق بزرگی را برای بر هم زدن اوضاع داخلی و افکار عمومی رقم زنیم...

راوی حجت الاسلام حسین طائب رئیس سازمان اطلاعات سپاه

مادر شهید اکبری شهید حادثه تروریستی اتوبوس سپاه تعریف می‌کرد: چهارشنبه خواب امید رو دیدم دنبال تدارک یه مراسم بزرگ بود گفتم چه خبره؟... "گفت همین چند روز یه مهمون خیلی عزیز داریم..."

• شهید بی‌سر، ذوالفقار حسن عزالدین

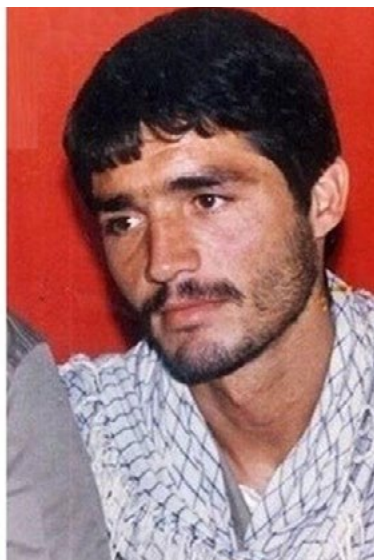
سردار سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در بیان مصداق و مثال عینی درباره قدرت ایدئولوژی مبتنی بر وحی خاطره شهید عزالدین را گفت که بغض گلوی خود و حاضرین در مراسم را گرفت... ایشان گفتند:

شهید هجده ساله‌ای که در آبان سال ۹۲ به اسارت تروریست‌های تکفیری داعش در می‌آید و تروریست‌ها پس از اسارت دقیقاً مانند شهید حججی سر از تنش جدا می‌کنند و او را به شهادت می‌رسانند و پس از ۵ سال پیکرش را حزب الله برمی‌گرداند....

ذوالفقار عزالدین از اهالی منطقه صور لبنان و متولد یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ بود که در اولین روزهای درگیری‌های منطقه غوطه سوریه توسط اصابت مین مجروح شد و به اسارت تکفیری‌ها درآمد و تروریست‌ها او را به شهادت می‌رسانند. تروریست‌های تکفیری قبل از به شهادت رساندن ذوالفقار چندین سؤال از او می‌پرسند و پس از آن، ذوالفقار را مانند سرور و سالار شهیدان امام حسین (ع)، سر از تنش جدا کرده و او را به شهادت می‌رسانند... عزالدین خواب را برای مادرش تعریف می‌کند، و به مادرش می‌گوید، با توجه به خوابی که دیده‌ام این آخرین ناهاری است که با هم می‌خوریم... اما مادر اجازه تعریف خواب را نمی‌دهد... اما خودش برای دوستانش این گونه تعریف کرده بود... ذوالفقار قبل از شهادتش در خواب دیده بود که سرش بریده می‌شود. او بیدار می‌شود و مجدداً به خواب می‌رود که این بار امام حسین (علیه السلام) را در خواب می‌بیند که ایشان به ذوالفقار می‌فرماید: "عزیز من! سر تو را خواهند برید همانطور که بر سر من در واقعه کربلا گذشت. اما دردی حس نخواهی کرد، چون فرشتگان از هر طرف تو را دربر خواهند گرفت..." چندی بعد، خوابش تعبیر شد و همانگونه که در خواب دیده بود به دیدار مولایش امام حسین (ع) شتافت...

منبع: گزارش شبکه المنار لبنان

• شهید محمد حسین یوسف‌اللهی



دو تا از بچه‌های واحد شناسایی از ما جدا شدند. آن‌ها با لباس غواصی در آب‌ها جلو رفتند. هر چه معطل شدیم باز نگشتند. به ناچار قبل از روشن شدن هوا به مقر برگشتیم. محمد حسین که مسوول اطلاعات لشکر ثارالله بود، موضوع را با برادر حاج قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر در میان گذاشت... حاج قاسم گفت: باید به قرارگاه خبر بدهم. اگر اسیر شده باشند، حتماً دشمن از عملیات ما با خبر می‌شود. اما حسین گفت: تا فردا صبر کنید. من امشب تکلیف این دو نفر را مشخص می‌کنم... صبح روز بعد حسین را دیدم. خوشحال بود. گفتم: چه شد؟... به قرارگاه خبر دادید؟.. گفت: نه. پرسیدم: چرا؟!... مکشی کرد و گفت: دیشب هر دوی آن‌ها را دیدم. هم اکبر موسایی پور هم حسین صادقی را... با خوش حالی گفتم: الان کجا هستند؟... گفت: در خواب آن‌ها را دیدم. اکبر جلو بود و حسین پشت سرش. چهره اکبر نور بود! خیلی نورانی بود. می‌دانی چرا؟!... اکبر اگر درون آب هم بود، نماز شبش ترک نمی‌شد. در ثانی اکبر نامزد داشت. او

تکلیفش را که نصف دینش بود انجام داده بود، اما صادقی مجرد بود. اکبر در خواب گفت که ناراحت نباشید؛ عراقی‌ها ما را نگرفته اند، ما بر می‌گردیم... پرسیدم: چه طور؟!... گفت: شهید شده اند. جنازه‌های شان را امشب آب می‌آورد لب ساحل. من به حرف حسین مطمئن بودم. شب نزدیک ساحل ماندم. آخر شب نگیهان ساحل از کمی جلوتر تماس گرفت و گفت: یک چیزی روی آب پیداست. وقتی رفتم، دیدم پیکر شهید صادقی به کنار ساحل آمده! ... بعد هم پیکر اکبر پیدا شد!...

راوی: شهید حاج قاسم سلیمانی

• قاسم سلیمانی، راوی شهادت یوسف‌اللهی

شهید "محمدحسین یوسف‌اللهی" عارفی است که در در واحد اطلاعات عملیات لشکر ۴۱ ثارالله، مراتب کمال الی‌الله را طی کرد و کمتر رزمنده‌ای است که روزگاری چند با محمدحسین زیسته باشد، اما خاطره‌ای از سلوک معنوی او نداشته باشد. او مصداق سالکان و عارفانی است که به فرموده حضرت روح‌الله (س)، یک شبه ره صد ساله را طی و چشم همه پیران و کهنسالان طریق عرفان را حسرت‌زده قطره‌ای از دریای بی‌انتهای خود کردند... شهید حاج قاسم سلیمانی درباره نحوه شهادت شهید محمد حسین یوسف‌اللهی گفته است هنگامی که آن‌ها در اتاق عملیات بودند دشمن در عملیات والفجر هشت دست به حمله شیمیایی می‌زند، او یاران خود را از سنگر خارج کرد و خود بعدها بر اثر ابتلا به عارضه شیمیایی به شهادت رسید... او در ادامه و در توصیف این شهید گفت که دوست دارم تا مرا پس از مرگ در کنار او به خاک بسپارید. اما او که بود که حاج قاسم دلش می‌خواست در کنار او به خاک سپرده شود؟

همزمانش می‌گویند حسین از عرفای جبهه بود و زیباترین نماز شب را می‌خواند، ولی کسی او را نمی‌دید، رفیق خدا بود و پرده‌های حجاب را کنار زده بود. حاج قاسم در خاطراتش با این شهید بزرگوار می‌گوید: یک روز با حسین به سمت آبادان می‌رفتیم. عملیات بزرگی در پیش داشتیم. چندتا از کارهای قبلی با موفقیت لازم انجام نشده بود و از طرفی آخرین عملیاتمان هم لغو شده بود. من خیلی ناراحت بودم. به حسین گفتم: چندتا عملیات انجام دادیم، اما هیچ کدام آنطور که باید موفقیت‌آمیز نبود. این یکی هم مثل بقیه نتیجه نمی‌دهد. گفت: برای چی؟ گفتم: چون این عملیات خیلی سخت است و بعید می‌دانم موفق بشویم. گفت: اتفاقاً ما در این کار موفق و پیروز هستیم. گفتم: در عملیات‌هایی که به آن آسانی بود و هیچ مشکلی نداشتیم نتوانستیم کاری از پیش ببریم آنوقت در این یکی که کلاً وضع فرق می‌کند و از همه سخت‌تر است، موفق می‌شویم!

حسین خنده‌ای کرد و با همان تکیه کلام همیشگی‌اش گفت: حسین پسر غلامحسین به تو می‌گویم که ما در این عملیات پیروزیم. می‌دانستم که او بی‌حساب حرفی را نمی‌زند. حتماً از طریقی چیزی که می‌گوید ایمان و اطمینان دارد. گفتم: یعنی چه از کجا می‌گویی؟... گفت: بالاخره خبر دارم. گفتم: خب از کجا خبر داری؟ گفت: به ما گفتند که ما پیروزیم. پرسیدم: کی به تو گفت؟ ... جواب داد: حضرت زینب (س). دوباره سوال کردم؟ با خنده جواب داد: تو چه کار داری. فقط بدان بی بی گفت که شما در این عملیات پیروز خواهید شد و من به همین دلیل می‌گویم که قطعاً موفق می‌شویم. هر چه از او خواستم بیشتر توضیح بدهد. چیزی نگفت و به همین چند جمله اکتفا کرد. نیاز هم نبود توضیح بیشتری بدهد. اطمینان او برایم کافی بود. همان طور که گفتم همیشه به حرفی که می‌زد، ایمان داشتم. وقتی که عملیات با موفقیت تمام به انجام رسید. یاد حرف آن روز حسین افتادم و به ایمان و قاطعیتی که در کلامش بود و هرگز از این اطمینان به او پشیمان نشدم.

منبع: کتاب "تخل سوخته" ویژه زندگی شهید حسین یوسف الهی

• ماجرای عجیب دست و انگشتری که از بدن حاج قاسم سالم ماند..

دست نازنین حاج قاسم سلیمانی که ظاهراً از بدن مطهرشان سالم مانده در عملیات طریق القدس ترکش خورده بود...

سردار سرلشکر محمدعلی جعفری



• "اهمیت حق الناس"

اقدام قابل تامل سردار سلیمانی در میدان نبرد: نامه سرلشکر حاج قاسم سلیمانی برای صاحب منزلی که در خلال عملیات آزادسازی البوکمال، از آن منزل به عنوان مقر استفاده کرده بود. فرمانده سپاه قدس در این نامه ضمن معرفی خود، بابت استفاده از منزل به عنوان مقر، از صاحب آن عذرخواهی کرده و ضمن نوشتن شماره تلفن منزل شخصی خود در انتهای نامه، برای جبران هر گونه خسارت احتمالی و یا هر گونه درخواست دیگری از طرف صاحب منزل، ابراز آمادگی کامل کرده است. سردار سلیمانی همچنین در بخشی از این نامه بیان کرده: من میان خودم (به عنوان یک شیعه) و شما (به عنوان یک سنی) تفاوتی نمی بینم؛ زیرا خود را پیرو سنت رسول الله (ص) و شما را نیز محب اهل بیت (ع) می دانم... منبع/فارس

• موقع کفن کردن حاج قاسم، کربلا را دیدیم

به آقا عرض کردم: دیشب که خواستیم شهداء را کفن کنیم کربلا را دیدیم، همه بدن ها اربا اربا بود، حاج قاسم پنج تکه شده بود، سر در بدن نداشت، بخشی از کتف و دست راست و امعاء و احشاء و پای راست از مچ به پائین. ابومهدی مهندس هم فقط ۴ الی ۵ کیلو گوشت....

عرض کردم: با اینکه برای کفن کردن همه وسائل را داشتیم، پارچه داشتیم، پنبه داشتیم، پلاستیک و دیگر لوازم راداشتیم اما نمی توانستیم این پیکرها را خوب جمع و جور کنیم و به سختی تیمم داده و کفن کردیم، نمی دانم امام زین العابدین در کربلا چطور جنازه سید الشهداء را با بوری جمع کرد؟..سلام و درود خدا بر شهید سرافراز اسلام حاج قاسم سلیمانی

روایت سردار باقرزاده در محضر رهبر انقلاب

• انگشتر شهید

بعد از این که شهید علیزاده، در درگیری های سوریه توانست تانک خودی که مابین ما و داعشی ها قرار گرفته بود را به تنهایی به عقب برگرداند و جان ۱۷ تن از مستشاران ایرانی را نجات بدهد او را به دلیل این رشادت کم نظیر نزد حاج قاسم سلیمانی بردند، حاج قاسم وقتی شهید علی زاده را دید، او را بغل کرد و پیشانی اش را بوسید و گفت: من فعلا چیزی به همراه ندارم که به عنوان هدیه بدهم ولی این انگشترم مال شما، این انگشتر به عنوان یادگاری در دست شهید بود تا اینکه شب عملیات انگشترش را در آورد و به هم رزمش داد و به او گفت: من فردا در سیلو شهید می شوم، این انگشتر را بعد از شهادت به پسر من سینا بده....

راوی: شهید عباسعلی علیزاده

• شهید محمدامین جبلی

وقتی پسرم قصد عزیمت به فرودگاه راداشت لباس خاکی به تن داشت؛ مادرش به او گفت لباست را عوض کن! با این اتفاقاتی که افتاده و محاسنی که تو داری کمی احتیاط کن که در خارج از کشور برایت مشکل نشود؛ حتی من نیز به او گفتم شلوار لی بپوش اما او به جلوی آینه رفت و با خنده میگفت شبیه شهدا شده‌ام و همینطور خوب است. به او گفتم بابا خیلی نور بالا میزنی!...

هوای خودت را داشته باش. حتی در فرودگاه یکی از دوستانش که به بدرقه آمده بود به او گفت حرف مادرت را گوش می‌کردی و لباس دیگری می‌پوشیدی؛ با خنده در جواب به دوستش گفت اگر زیاد اصرار کنی گوشت را لباس خاکی‌ام می‌نویسم، شهید قاسم سلیمانی!

تا همان روز آخر می‌گفت من هنوز عزادار سردار سلیمانی هستم؛ مادرش به او گفت حالا نرو، ممکن است جنگ بشود؛ پسرم گفت اگر جنگ شد، اولین نفری که برمی‌گردد من هستم؛ این پسر با این روحیه رفت...

من این بچه‌های امروز را با زمان خودمان مقایسه می‌کنیم و م. بینم اینها به سرعت از ما سبقت گرفتند؛ ما در جبهه ما دل به دریا می‌زدیم اما اینها از ما جلوتر زدند؛ خوشا به سعادتشان ...

با خود یک جانماز و مهر کربلا برد و گفت این تربت رابه عنوان سکینه دل و آرامش قلبم می‌برم. در کانادا با اینکه در ایام ماه رمضان روزهای طولانی داشت، روزه هایش ترک نشد و به نمازش مقید بود.... یکی از اساتیدش از دانشگاه تورنتو وقتی فهمید او هم جزء جانبختگان بود، ویدئویی از او دیدم که وقتی درباره پسر من صحبت می‌کرد، چنان گریه می‌کرد که نمی‌توانست به خوبی سخن بگوید.

یکی دیگر از اساتیدش در مورد او گفته بود اگر مسلمانان اینطور هستند ما باید در شناخت مان از اسلام تجدید نظر بکنیم؛ روحیات فداکار، مهربانی

و مساعدت های اجتماعی او کاری کرده بود که آنها به این فکر فرو رفته بودند.

فرزند من اینگونه بود؛ حالا اما در شبکه های ماهواره‌ای عکس او را نشان می دهند و مصادره به مطلوب می کنند احساسات مردم را تحریک کرده و از جانباختگان این پرواز سوء استفاده می کنند؛ اگر اطلاع رسانی به موقع صورت می گرفت اجازه این اتفاق را هم نمی دادیم...

بعد از اعلام ماجرا ابتدا منقلب بودم اما چون خود زمان جنگ را درک کردم می دانم که در جبهه نیز وقتی نیروی خود اشتباهی مورد اصابت گلوله یا خمپاره قرار می گرفت، او شهید محسوب می شد... در چنین شرایطی که رئیس جمهور نیز گفت شرایط جنگی بوده است، این حادثه هم ناشی از همان جنگ است و ما این مسئله را درک کردیم. راوی: دکتر سعید جلیلی عضو شورای عالی امنیت ملی به نقل از پدر شهید محمد امین جبلی از شهدای حادثه سقوط بوئینگ ۷۳۷

گفتنی است محمد امین جبلی، دانشجوی برتر پزشکی دانشگاه تورنتو کانادا بود و پدر وی نیز محمد جبلی، فوق تخصص قلب و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران است. این پدر باعث افتخار ملت ایران است...

راوی: محمد جلیلی عضو تشخیص مصلحت نظام

• سردار یک ریال یا یک دلار حق ماموریت نگرفت

تاکنون این را نگفته‌ام اما اکنون که ایشان شهید شده‌اند می‌گویم که سردار سلیمانی یک ریال یا یک دلار حق ماموریت نگرفت؛ گاهی به من می‌گفت که من در خرج زندگی زن و بچه خود می‌مانم..

حجت‌الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی فقیه در نیروی قدس سپاه

چشم‌های خسته‌ات...
گواهی می‌داد... چشم‌انتظاری!
نگاه آرام و سکوتِ بیش‌ترت... حکایتِ بغضی عجیب داشت!
تسبیح را آرام چرخاندنت... آشوبِ دلّت را گواهی می‌داد!
دارم باخودم فکر می‌کنم: حالا... آرام گرفته‌ای؛
وقتی چشم‌ت... روشن شده به جمال عقيله خاتون!
حالا... از تَه دل می‌خندی؛
وقتی رفیقانِ قدیمی‌ات را دیده‌ای!
حالا... و مثل همیشه... سَرَت را بالا گرفته‌ای؛
که در دفاع از حرم عمه سادات...
سنگِ تمام گذاشتی!
راحت بخواب سردار!
ما... فرزندان این مرز و بوم...
دست از دفاع بر نمی‌داریم!
ما... راحت را... ایمان و اعتقادات را...
و عشق و آرمان‌ت را... ادامه خواهیم داد!
راحت بخواب سردار... بی‌مدافع نمی‌ماند!
تنها... دل‌مان برایت...
تنگ خواهد شد!
راحت بخواب سردار!
شهادت مبارک؛ حاج قاسم!

"کی این رو درست کرده؟" ... پاسخ دادم: "دوستانمون" تأکید کردند: دقیقاً کی؟ اینجا هستند؟ نشونشون بده..

در لابه‌لای جمعیت یکی یکی بچه‌ها را نشان دادم. حاج مسعود، شاه حبیب، داش محسن و آقا مصطفی! به هر کدام نگاهی می‌انداختند و سری تکان می‌دادند و احسننتی به لب داشتند!... بعد از آن ماشین‌های سنگین برای کمک به ساختن سیل بند آمدند و حاج قاسم بلند شدند و به درون خانه‌های آب گرفته رفتند. با لهجه و زبان خود اهوازپها صحبت می‌کردند و از مشکلات شان می‌پرسیدند و دل‌داری می‌دادند. چه فضایی شده بود روستا. دل مردم روستا مثل خانه‌های شان زیر و رو شده بود. این را از نگاه‌ها و رفتارهای شان، از صحبت‌ها و ابراز محبت شان می‌شد فهمید... در حین همین رفت و آمدها در کوچه پس کوچه‌ها ابومهدی مهندس (فرمانده حشدالشعبی عراق) را تنها گیر آوردیم و فرصت را غنیمت شمردیم و از او مصاحبه‌ای گرفتیم. از او پرسیدم: "چرا در وضعیت فعلی که خود کشور عراق با مشکلاتی مواجه هست به کمک ایران آمدید؟" ... جواب دادند: " ... مردم ایران و عراق یکی هستند. این وظیفه شرعی و انسانی و دینی ما هست."

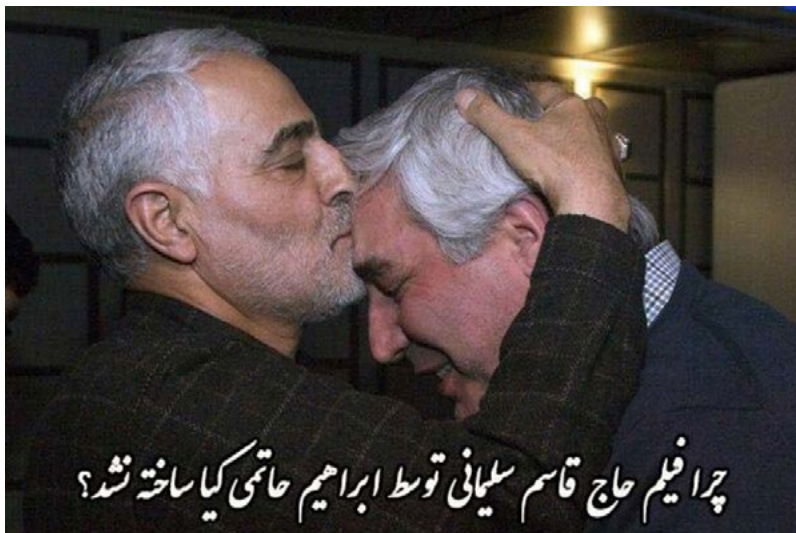


• گلایه حاتمی کیا از سردار سلیمانی به رهبر انقلاب

در دیدار خصوصی که با ابراهیم حاتمی کیا خدمت مقام معظم رهبری رفته بودیم، آقا ابراهیم به حضرت آقا گفتند من خیلی دوست دارم فیلم زندگی حاج قاسم را بسازم اما ایشان به هیچ عنوان راضی نمی‌شود. حضرت آقا هم گفتند ایشان خیلی مشغله دارند و شاید دلیلش همین است؛ شما قدری صبر کن! بعد از آن سردار وحید هم گفتند می‌خواهید برویم خانه حاج قاسم و جلسه بگذاریم تا راضی شان کنیم اما ایشان هیچ رغبتی ندارند.

وی در ادامه توضیح داد: تصاویر زیادی از حاج قاسم ضبط شده ولی هیچ کدام هنوز بیرون نیامده است. امثال حاج قاسم‌ها نمی‌خواستند درباره خودشان صحبت شود و منیتی هم نداشتند. برخی آدم‌ها از این مرحله عبور می‌کنند و اهداف والاتری دارند تا اینکه خودشان را پرزنت کنند.

تهیه‌کننده فیلم سینمایی "به وقت شام"، محمد خزاعی



• ناگفته‌های جنگ ۳۳ روزه

همین که روی صندلی نشست، گفت بیست سال است که گفتگوی مطبوعاتی انجام نداده؛ با یک محاسبه‌ی سرانگشتی می‌شود از زمانی که فرماندهی سپاه قدس به او واگذار شده است. این بار اما موضوع گفتگو سبب شد تا حاج قاسم به درخواست ما پاسخ مثبت بدهد؛ جنگ ۳۳ روزه. صحبت از حاج رضوان که به میان آمد، آرام آرام رنگ صدایش عوض شد و بغضش ترکید؛ عذرخواهی کرد و گفت قرار دیگری بگذاریم، دیگر امروز نمی‌توانم ادامه دهم. گفت امروز در کشور ما کلمه‌ی سردار و امیر عرف شده است اما حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی، شهید عماد مغنیه بود.

• خاطره ای از دزدیده شدن حاج قاسم

قاسم مجروح شده بود. برای درمان او را به مشهد فرستاده بودند. چون شکمش ترکش خورده بود از زیر قفسه سینه‌اش تا روی مثانه‌اش را باز کرده بودند و وضع بدی داشت. ۴۶-۴۵ روز کسی نمی‌دانست قاسم سلیمانی زنده است یا شهید شده. در آن زمان هم فرمانده گردان بود که مجروح شد. بالاخره شهید موحدی کرمانی پسر همین آقای موحدی کرمانی قاسم را در مشهد پیدا کرد و گفت طبقه سوم یک بیمارستان در مشهد است. پزشک حاج قاسم از منافقین بود و می‌خواست حاج قاسم را بکشد، به همین دلیل شکم قاسم را باز گذاشته بود که منجر به عفونت شده بود. یک پرستار باشرف کرمانی به خاطر حس کرمانی و ناسیونالیستی‌اش قاسم را شب دزدیده بود، جایش را با دو مریض دیگر در یک طبقه دیگر عوض کرد و به دکتر گفته بود قاسم را از اینجا بردند. قاسم باز یک دوره دیگر از ناحیه دست مجروح شد تا می‌گفتند برو دکتر می‌ترسید، تا می‌گفتند برو بیمارستان در می‌رفت. فضای ما در جنگ این بود. من از هویت ملی و اعتماد به نفسی صحبت می‌کنم که جنگ با خودش آورد و این ملت را آبدیده کرد...

• همت فقط اسوه بچه‌های تهران نیست؟

اگر بخواهیم فرق حاج احمد متوسلیان، حاج همت، فرماندهان گردان شهید را با یک فرمانده کلاسیک ارتش دنیا، علاوه بر موضوعات معنوی و رفتاری بدانیم، کلمه "بیا وب رو" بود... فرمانده ما در صحنه جنگ می‌ایستاد جلو و می‌گفت: "بیا!"... اما فرمانده کلاسیک می‌ایستاد عقب و می‌گفت: "برو!"... این خاطره سردار از آن اسناد و تاریخ شفاهی‌های ارزشمند دفاع مقدس است که می‌تواند بهترین پاسخ به شبهه برخی باشد که خواسته یا ناخواسته هدف شان بدبین کردن مردم به فرماندهان جنگ است: از ۱۲ لشکر تأسیسی زمان جنگ، ۷ فرمانده لشکر شهید شدند. از لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) چهار فرمانده لشکر پشت سرهم به شهادت رسیدند... این همان معنای بیا؛ جان‌برکفی فرماندهان جنگ ماست. همان رازی که تصاویر موجود از جبهه سوریه و عراق و موقعیت‌های حاج قاسم هم از همین سر ترس داشتن و "بیا" گفتن‌ها روایت می‌کند...

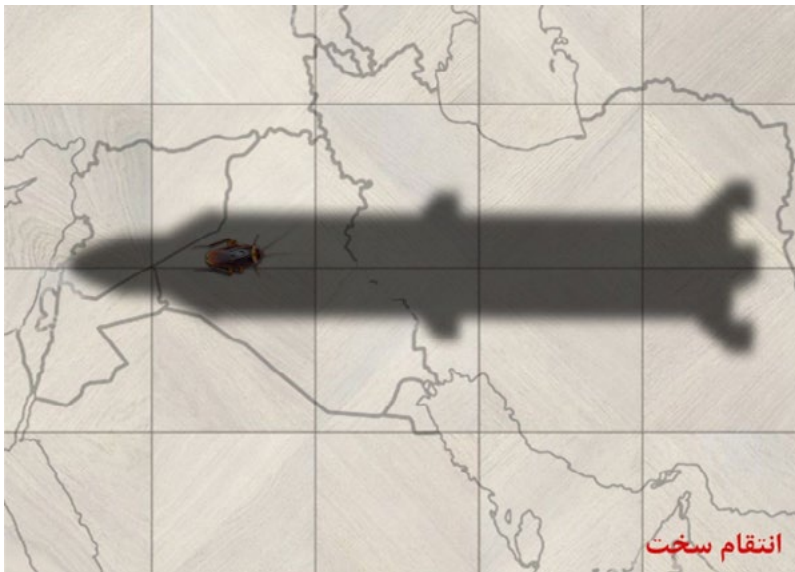
خاطره‌ای از شهید حاج قاسم سلیمانی

• آشنا به نظر می‌رسی؟

یک بار از ماموریت برمی‌گشتم، منتظر نماندم که ماشین بیاد دنبالم. از فرودگاه مستقیم سوار تاکسی شدم، راننده تاکسی جوانی بود که نگاه معنا داری به من کرد... به او گفتم: چیه؟ آشنا به نظر می‌رسی؟... باز هم نگاهم کرد، گفت: شما با سردار سلیمانی نسبتی دارید؟... گفتم: من خود سردار هستم. جوان خندید و گفت: ما خودمون اینکاره‌ایم شما می‌خواهی مرا رنگ کنی؟... خندیدم و گفتم: من سردار سلیمانی هستم... باور نکرد. گفت: بگو به خدا که سردار هستی!... گفتم: به خدا من سردار سلیمانی هستم. سکوت کرد، دیگه چیزی نگفت. گفتم: چرا سکوت کردی؟... حرفی نزد... گفتم: زندگی‌ت چطوره؟ با گرانی چه می‌کنی؟ چه مشکلی داری؟... جوان نگاه معنا داری به من کرد و گفت: اگه تو سردار سلیمانی هستی، من هیچ مشکلی ندارم... نقل مستقیم خاطره از شهید حاج قاسم سلیمانی

• حکایتی آشنا

همانطوریکه رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران پیام ترامپ را که توسط نخست وزیر ژاپن با خود به ایران آورده بودند را حتی تحویل نگرفتند چه برسد به مطالعه و خواندن و جواب دادن آن. کار مشابهی توسط شهید قاسم سلیمانی انجام شد که رئیس دفتر مقام معظم رهبری این گونه بازگو کردند: همین اواخر زمانی که قاسم سلیمانی در بوکمال بود، رئیس سازمان سیا به وسیله یکی از رابطان خود در منطقه، نامه‌ای برای سردار سلیمانی فرستاد اما ایشان گفت: "نامه تو را نمی‌گیرم و نمی‌خوانم و اصلاً با این افراد صحبتی ندارم..." این‌ها چه کسانی هستند که با استکبار این‌گونه برخورد می‌کنند؟ امثال قاسم سلیمانی، محصول و تربیت‌شده انقلاب اسلامی هستند؛ اوست که به رهبری نامه می‌نویسد و می‌گوید: "فرزند و سرباز شما، قاسم سلیمانی"



• مردم از من قبول کنید

من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می شناسم. الان چهارده سال شغل من همین است. علمای لبنان را می شناسم. علمای پاکستان را می شناسم. علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه شیعه و چه سنی... والله، اشهد بالله، سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی "آیت الله العظمی امام خامنه ای" است. اگر عاقبت به خیری می خواهید باید پیروی از ولی فقیه کنیم... در قیامت خواهیم دید، "مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت فقیه است... در کشور نباید کلامی بر خلاف سیاستها و منویات رهبرانقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم... شهید قاسم سلیمانی



• شهید حاج قاسم

شرط شهید شدن، شهید بودن است ...

اگر امروز کسی رو دیدید که بوی شهادت از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او استشمام شد... او شهید خواهد شد ...

مقاومت حکیمانه ...

از نخستین ساعات پس از شهادت مظلومانه و البته غرورآفرین سردار قاسم سلیمانی و هم‌زمان و مجاهدان همراهش، واسطه‌های متعددی با هدف وساطت برای جلوگیری از پاسخ جمهوری اسلامی ایران به این اقدام جنایتکارانه و تروریستی، یا عازم تهران شدند و یا در تماس با مقامات کشورمان، هدف مذکور را دنبال کردند. این پیام‌ها البته احتمالاً محتویات متفاوت، اما هدفی واحد داشته‌اند که برای مثال وزیر محترم امور خارجه، پیام آمریکایی‌ها از طریق سفارت سوئیس در تهران را "گستاخانه" و "نابخردانه" دانستند...



در فضای تحلیلی کشور نیز عموماً دو دسته تحلیل و تجویز وجود دارد که البته هردو بر لزوم پاسخگویی قاطع ایران به اقدام جنایتکارانه آمریکا تأکید فراوان دارند: برخی معتقد به پاسخ سخت، سریع و بازدارنده هستند و عده‌ای دیگر بیشتر بر لزوم هوشیاری و هوشمندی برای دوری کشور از خطرات و تهدیدات آینده تأکید دارند.

اینجانب البته کارشناس و متخصص این مسائل نیستم و معتقدم به فضل الهی مسئولان سیاسی و نظامی کشور همچنان که در طول دهه‌های پس از انقلاب توانستند کشتی کشور را از طوفان سهمگین حوادث بزرگ به ساحل امن برسانند و به سلامت عبور دهند، این بار نیز می‌توانند تصمیمی صحیح، دقیق و همه‌جانبه بگیرند تا هم خون آن سردار شجاع اسلام، انقلاب و میهن پایمال نشود و هم عزت، غرور و منافع ملی تأمین شود. با این وجود اما با مشاهده این رویدادها و تحولات، به یاد مطلب بسیار مهمی افتادم که چندی پیش به صورت جداگانه از زبان دو شخصیت بزرگ جهان عرب و منطقه شنیدم که لازم دیدم آن را با خوانندگان محترم در این کتاب به اشتراک بگذارم. البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که در برابر تهدیدات مختلف، طبیعتاً فلسفه واکنش و مواجهه نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر مردم سالاری دینی و اصول عزت، حکمت و مصلحت است با نوع واکنشی که از یک نظام مستبد متصور است، تفاوت دارد و بدون تردید با خون پاک این شهیدان والامقام، درخت مقاومت، تنومندتر از گذشته خواهد بود... هر دوی این شخصیت‌ها که از ناسیونالیست‌های سرشناس، باتجربه و تأثیرگذار جهان عرب بودند، بیان کردند که: "جیمز بیکر" در یک اجلاس بین‌المللی، طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق را می‌بیند و پیام کتبی بوش به صدام را به وی می‌دهد. طارق عزیز برای کسب تکلیف با صدام تماس می‌گیرد و پاسخ می‌شنود که پیام را تحویل‌نگیر ولی محتوای آن را جویا شو!

پیامی که محتوای آن، تسلیم یا نابودی بغداد بود. این پیام، صدام را دگرگون کرد و به وحشت انداخت و او را به عقب‌نشینی واداشت و نتیجه همان بود که در نهایت، صدام ذلیلانه از حفره‌اش بیرون کشیده شد. این دو نفر اضافه می‌کنند که اگر صدام در همان زمان حداقل به لحاظ ظاهری مقاومت می‌کرد، شاید سرنوشتی غیر از پنهان شدن در یک حفره می‌یافت؛ اما جمهوری اسلامی نه فقط از تهدید آمریکا نترسید؛ بلکه عملاً با اقداماتی جدی با سیاست‌های تجاوزکارانه‌اش مقابله کرد. بدون تردید رمز عقب‌نشینی دشمنان از کاربرد گزینه نظامی علیه ملت ایران، همین مقاومت جمهوری اسلامی بوده است. انعکاس این قدرت و صلابت در فضای عمومی ملت‌های منطقه از یکسو بسیار امیدبخش است و از سوی دیگر باعث ناامیدی دشمنان می‌شود. امروز این مدل و الگو برای نظام سلطه تهدیدکننده است و آن‌ها نمی‌خواهند چنین الگویی در جهان اسلام و کشورهای منطقه پایدار بماند... فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ



• علت ترور سردار سلیمانی از زبان مردم آمریکا

قاسم سلیمانی جلوی سوء استفاده آمریکا از عراق را گرفته بود و به همین دلیل ترامپ از او انتقام گرفت... قاسم سلیمانی جلوی نیروهایی که آمریکا و سیا تربیت کرده بودند را گرفت، نیروهایی که می خواستند عراق را مانند سوریه فلج کنند تا بتوانند دوباره از عراق سو استفاده کنند... این ترور انتقامی از این فرد پر قدرت بود. در حالی که سلیمانی جلوی داعش ایستاد.

سلیمانی دشمن القاعده ای بود که مسئول حادثه ۱۱ سپتامبر است.

دموکرات ها هیچ کاری برای ممانعت ترامپ از ارسال سلاح به طرفداران نازیسم نمی کنند. این دولت تصمیم به تغییر رژیم در بولیوی و جنگ با ونزوئلا و کره شمالی گرفته است، در حالی که اینها کشورهایی هستند که دوست ندارند مستعمره باشند...



قسمتی از جنایات هولناک داعش...

نیروهای داعش ۹۰ درصد سوریه و ۵۸ درصد عراق را اشغال کردند و حتی به دیوار زینبیه دمشق رسیدند...

داعش زمانی که به نزدیکی حرم حضرت زینب(س) رسید بر روی دیوار حرم شعار می نوشت که هنوز بخشی از این شعارها موجود است...

فرمانده داعش بر روی بی سیم خود در نزدیکی حرم حضرت زینب(س) رجز می خواند و می گفت که عباس، کجایی که ما زینب را از قبر بیرون خواهیم کشید...

داعش به منزلی در سوریه حمله کرد، در حالی که در این منزل چهار کودک به همراه پدر و مادر در حال غذا خوردن بودند، داعش سر یکی از دختران که ۹ سال بیشتر نداشت را برید به طوری که خون این دختر بر روی غذاها ریخت و خانواده دختر را مجبور کرد که این غذا را به همراه خون جگر گوشه شان بخورند...

داعش نوزاد تازه به دنیا آمده را از دستان پدر و مادر می گرفت و آنان را لخت می کرد و بر سینه دیوار می چسباند و با نیزه با این بدن دارت بازی می کرد...

داعش شکم مادر باردار را در مقابل چشم شوهرش پاره می کرد و شرط بندی می کرد که فرزندی که دختر است یا پسر، از شکم این مادر بیرون می آید.

در همین دیاله، کودکی را از سینه مادرش گرفتند، او را مثل گوسفند روی آتش سرخ کردند، لای پلو گذاشتند، برای مادر فرستادند. این جنایت وحشتناک در تاریخ بشریت نایاب است، پدیده کوچکی نیست، بلای کوچکی نیست...

قسمتی از سخنرانی سردار عبدالفتاح اهوازبان در مراسم جشن پیروزی جبهه مقاومت در مهدیه ورامین.



• شاهکار سردار سپهبد شهید، حاج قاسم سلیمانی

داعش نابود شد، اما نیومده بود برای نابود شدن!...

داعش را نساخته بودن که برای یه سال و دو سال و چند سال!

داعش تجهیز شده بود برای ماندن، برای بودن!

ابوبکر البغدادی رفته بود تل آویو زیر نظر موساد ،

آموزش سخن وری و حکومت داری دیده بود!

اومده بود که حکومت کنه!

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه



اسمش: دولت اسلامی عراق و شام بود،،،،

دولت بود دووووللتتت ، دقت کن دولت بود...

دولت نیاز به عقبه فکری عقیدتی سیاسی نظامی و امنیتی داره!

فقط عربستان ۵۰ میلیارد دلار پول نقد داده بود!

امارات متحده ۵۰ میلیارد دلار پول داده بود!

کویت و قطر و بحرین هم همینطور!

غول ترین سرویس های جاسوسی دنیا

موساد اسرائیل

ام آی ۶ انگلیس

سیا آمریکا

مسئول تغذیه اطلاعاتی و امنیتی داعش و... بودن!

اردن محل آموزش اینا بود!

ژاپن با آن ته فرهنگ انسانیش،

شش هزار تا توپوتا داده بود به داعش!



فرانسه، انگلیس، آلمان و... سلاح های مدرن و اتوماتیک میدادند! ... ترکیه مسول ترانسفر (نقل انتقال) نیروی انسانی و ادوات و خرید نفت از داعش بود! آمریکا، تجهیزات نظامی و تسلیحاتی را مستقیم برایشان از راه هوا در وسط درگیریها خالی می کرد، مخوف ترین تجهیزات نظامی از آسمان براشون هلی برد می شد!

از کجاش بگم؟ کل آمریکا و اروپا و کانادا و استرالیا و ناتو و... به داعش "کمک رسانی تجهیزاتی، مالی، فکری و عملیاتی" می کردند...



جدیدترین نسل موشک های ضد زره تاو را میدادن به داعش... قیمت این موشک ها آنقدر بالاست، گاهی از قیمت اون تانکی که میزدن گرون تر در میومد!... با ضد زره (موشک تاو)، داعش آدم میزد!... میدونی یعنی چی؟... یعنی مردم و مدافعان حرم پودر می شدند... پودر!

فرمانده میدان و خط شکن هاشون ریش قرمزهای چچنی بودن!... برید تو یکی از این کنسرت ها، صدتا روشنفر و بیارید به خط کنید یه ریش قرمز چچنی بزارید جلوشون! ... از اون اولی تا اون آخری، صد تاشون شلوارهاشونو خیس میکنن!... همینایی که فقط ادعا دارن و طلبکارن! تو یه فقره جنایت جنگی در اسپایکر عراق، ۱۷۰۰ نفر جوان را در یه روز دست بسته سلاخی کردن! ... داعش این بود!



داعش یه شبهه از تو "لپ لپ" در نیومده بود... ادوارد اسنودن پیمانکار "nsa" رسماً گفت داعش محصول پروژه ای به اسم "لانه زنبور" در سرویس های اطلاعاتی غرب بود! ... هیلاری کلینتون در کتاب گزینه های دشوار، رسماً گفت داعش را ما ساختیم و برای رسمیت دادن به داعش شخصاً خودم به "۱۲۰ کشور" سفر کردم! ... ترامپ رسماً گفت داعش را اوباما و آمریکا ایجاد کرد!... داعش این بود!...

کل هالیوود و کارگردانانش در اختیارش بود تا با بهترین فیلم برداری و صحنه های ویژه، فیلم هائی از اسارت، سربریدن، سوزاندن، تکه تکه کردن انسانها را در سراسر دنیا مخابره و باپخش آن القای "وحشت" و "ترس" و "اضطراب"

پیروزی ایران و مقاومت در جنگ جهانی...

به خبرهای زیر دقت کنید....

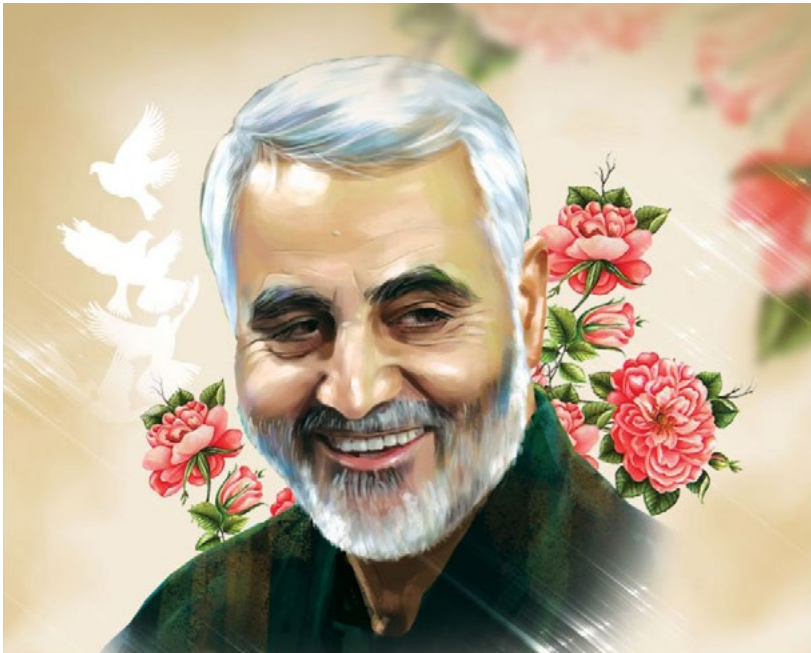
امارات سفارت خود را در دمشق بازگشایی کرد ... عربستان و بحرین هم خبر دادند ما هم میائیم... آمریکا در حال ترک سوریه است... اروپا بهت زده، منفعل و نگران بدون هیچ عکس العملی پیروزی مقاومت را می نگرد... بشار اسد، در جبهه حزب الله و مبارزان فلسطینی، به عنوان سر پل پیروزی مقاومت در قدرت ماند ... آمریکا، اروپا، کل اعراب، ترکیه، کانادا، استرالیا و... (در مجموع بیش از ۱۲۰ کشور جهان) خواستار سرنگونی بشار اسد بودند ولی ایران و مقاومت نخواستند و در نتیجه ایران و مقاومت پیروز شدند... (دقیقا مثل هشت سال دفاع مقدس که ایران در مقابل کل جهان به پیروزی رسیده بود)... برای اولین بار روسیه و چین از ایران و مقاومت، حمایت کردند... به طوریکه، برای اولین بار در تاریخ، یک ابر قدرت (روسیه) با تدابیر راهبردی رهبری مستقیما وارد نبرد به نفع مقاومت شد... ایران با رژیم اشغالگر قدس هم مرز و از طرف لبنان و جولان اشغالی محاصره شد!... سرکوبی داعش و آزاد سازی عراق و پیوستن این کشور به جبهه مقاومت برای اولین بار بعد از هخامنشیان، ایران از راه سوریه و لبنان به مدیترانه رسید...



• روایت یک فرماندهی عراقی از حاج قاسم

تمام عملیات‌هایی که حاج قاسم در عراق برای مقابله با داعش برنامه‌ریزی و طراحی می‌کرد بدون استثنا موفقیت‌آمیز بودند. من با اطمینان می‌گویم اگر کمک برادران ما در سپاه و در راس آنها سرلشکر حاج قاسم سلیمانی نبود پیروزی در عراق برابر تروریست‌های تکفیری محقق نمی‌شد. حاج قاسم سلیمانی برخلاف آمریکا و ترکیه با ارتش وارد عراق نشد. وقتی که حاج قاسم با ۲۵ فرمانده لشکر عراق صحبت می‌کرد، همه فرماندهان از صحبت‌های ایشان تبعیت می‌کردند. تمام عملیات‌هایی که حاج قاسم در عراق برای مقابله با داعش برنامه‌ریزی و طراحی می‌کرد بدون استثنا موفقیت‌آمیز بودند...

"محمد مهدی البیاتی" عضو شورای مرکزی سازمان بدرعراق



پترائوس و پمپئو...

هراس و التماس دو رئیس CIA از یک فرمانده سپاه

لاف زنی امروز وزیر خارجه آمریکا علیه سپاه پاسداران در حالی است که ژنرال های ارشد آمریکایی در منطقه قبلا به اذعان کرده اند سپاه قدس (به عنوان بخش کوچکی از سپاه پاسداران) را کابوس خود می دانند و بارها سایه مرگ را به اعتبار نفوذ سپاه در منطقه بالای سر خود دیده اند... پمپئو (رئیس قبلی سازمان سیا) حتما از یاد نبرده که دو سال قبل، نامه ای از سر عجز و التماس برای سردار سلیمانی نوشت و با بی اعتنایی تحقیر آمیز او مواجه شد. او حتما گزارش روی جلد نیوزویک را تایید می کند که سلیمانی، داعش و آمریکا را با هم تحقیر کرد.



ترامپ و پمپئو همچنین می توانند گزارش روزنامه گاردین و سخنان آمیخته با عجز ژنرال پترائوس (رئیس وقت سیا) در مرداد ۱۳۹۰ را بازخوانی کنند که به هم ریختگی ارتش آمریکا مقابل ایران را روایت می کرد.

"ژنرال پترائوس رئیس (وقت) سازمان سیا علاقمند است داستان را از زمانی بازگو کند که یک ژنرال ۴ ستاره در عراق بود. اوایل سال ۲۰۰۸ "اس ام اس" یک سردار ایرانی به پترائوس داده شد... پترائوس به شدت نیاز داشت به او گوشزد شود که تلاش های نظامی و دیپلماتیک آمریکا در عراق و لبنان و

سایر نقاط خاورمیانه توسط سپاه قدس زیر نظر ژنرال قاسم سلیمانی به تحلیل برده می شود." به گزارش گاردین "یکی از مقامات بلندپایه آمریکایی می گوید: سلیمانی هراس انگیز است، همه جا هست و هیچ جا نیست... بسیاری از مقامات آمریکایی، چند سال اخیر را صرف توقف کار افراد وفادار به سپاه قدس کرده و مبهوت کارهای آنها هستند. یک مقام بلندپایه ارتش آمریکا می گوید من اگر سلیمانی را ببینم، خیلی ساده از او خواهم پرسید که از ما چه می خواهد؟".



اذعان پامپئو به اطلاع نداشتن از زمان و مکان حملاتی که بهانه ترور سردار سلیمانی شد... وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با شبکه "فاکس نیوز" با متهم کردن سردار شهید سلیمانی به تلاش برای صدمه زدن به منافع آمریکا در منطقه، اما اذعان کرد که هیچ اطلاعی درباره زمان یا مکان این برنامه ها نداشتند... اظهاراتی که با ادعاهای پیشین کاخ سفید و پنتاگون مبنی بر "فوری" بودن احتمال انجام عملیات ضد آمریکایی توسط ایران، در تضاد است...

پامپئو با دروغ به خبرنگار فاکس نیوز گفت: "شکی نیست که یک سری از حملات فوری توسط قاسم سلیمانی در حال طراحی شدن بود، [ولی] ما نمی‌دانیم دقیقاً چه زمانی و دقیقاً چه مکانی اقرار بود این حملات انجام شود، اما واقعی بودند..." رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا با انتقاد از اقدام ترامپ، می‌گوید که کنگره آمریکا پیش از کشته شدن (شهادت) قاسم سلیمانی از حمله مطلع نشده بود... سناتور بوکر نیز گفت: هنوز سوالات زیادی باید پاسخ داده شود در خصوص استفاده ترامپ از قدرت نظامی علیه ایران و سرانجام تیتزر **CNN** معتبرترین شبکه خبری آمریکایی که با ترور قاسم سلیمانی ضامن نارنجک خاورمیانه کشیده شد، از همه جالبتر و ترسناکتر است...



توییت نجاح واکیم، رئیس جنبش خلق لبنان: از زمان شهادت چه گوارا در سال ۱۹۶۸ میلادی، آیا کسی اسامی افرادی را که پس از او به ریاست جمهوری آمریکا دست یافتند، به خاطر می‌آورد؟ از سوی دیگر، چه کسی در جهان یافت می‌شود که چه گوارا را نشناسد و اسم او را مقدس نداند؟

نتیجه: مردم نام ترامپ و رؤسای جمهور بعدی آمریکا را فراموش خواهند کرد و آنان را در جایی جز زباله دان تاریخ پیدا نخواهند کرد اما شهدای و رهبران جبهه مقاومت خصوصاً قاسم سلیمانی تا ابد (در یادها) خواهد ماند.

پیروزی ایران در جنگ‌های خاورمیانه...

کل بودجه سپاه و ارتش در بهترین حالت ۶ میلیارد دلار است و بودجه سپاه قدس هم ۱۰۰ میلیون دلار هم نیست... اما بودجه ای که تحت مدیریت ژنرال‌های چهار ستاره آمریکایی برای لبنان و عراق و سوریه هزینه می شود، حدود ۷ هزار میلیارد دلار است... قاسم سلیمانی ۷۰ میلیون دلار هم در عراق و سوریه هزینه نکرد تا به شکست ژنرال چهار ستاره آمریکائی با پشتیبانی کل جهان در مقابل مرد خدا و ژنرال دو ستاره ایرانی محور مقاومت شهید حاج قاسم سلیمانی انجامید تا برای همگان مسجل و پیه روشنی روز دیده شود که، "كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ" "چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!" و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان) است ... " فرازی از آیه ۲۴۹ سوره بقره...



موقعیت مقتدرانه، تعیین‌کننده و تاریخی ایران در غرب آسیا را محافل رسانه‌ای و اندیشه‌ای جهان نیز شهادت می‌دهند. نشریه آمریکایی فارین پالیسی که به صورت تخصصی در زمینه سیاست خارجی فعالیت می‌کند، در تحلیلی نوشت؛ "ایران در جنگ بر سر تعیین آینده منطقه خاور میانه (غرب آسیا) پیروز شده است... برتری و اقتدار ایران در تعیین معادلات غرب آسیا روز به روز بیشتر تثبیت می‌شود. برای ادراک دقیق این امر قطعی

قرائن جالب توجهی را در چند بازه زمانی و با مختصات شگفت آور باید دید. از سال ۲۰۰۶ و زمانی که کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا در واکنش به موشک باران بیروت در جنگ ۳۳ روزه گفت که این درد زایمان خاورمیانه جدید است تا دی ماه ۹۷ که ترامپ در پایگاه نظامی عین الاسد آمریکا در استان الانبار عراق می گوید "غم انگیز است که ۷ تریلیون دلار در خاورمیانه خرج کردیم اما مجبوریم مخفیانه و با هواپیمای چراغ خاموش به آنجا سفر کنیم." مقطع دیگر از شروع جنگ سوریه و سپس عراق و یمن با هماهنگی کامل آمریکا، اسرائیل، کشورهای اروپایی، مرتجعین منطقه و تروریست‌های تکفیری تا امروز است که پیروزی‌های محور مقاومت در عراق و سوریه و یمن در منطقه می‌درخشد و آمریکا در حال خروج از غرب آسیا است. در سوی دیگر استیصال آمریکا مقابل انهدام چیره‌دستانه پهپاد متجاوزش به حریم هوایی جمهوری اسلامی ایران از سوی نیروهای سلحشور سپاه و درماندگی انگلیس برابر توقیف کشتی‌اش خودنمایی می‌کند...



این موقعیت تاریخی را که سطرهای فوق تنها برخی از نشانه‌های آن است، امروز محافل رسانه‌ای و اندیشه‌ای جهان نیز، به آن شهادت می‌دهند... مجله آمریکایی "فارین پالیسی" در تحلیلی با اشاره به تحولات اخیر منطقه غرب آسیا نوشته ایران در جنگ بر سر آینده خاورمیانه پیروز شده است... و در ادامه این نشریه تخصصی که در زمینه سیاست خارجی فعالیت می‌کند، در آغاز تحلیل، با اشاره به حمله ماه گذشته یمن به تأسیسات نفت عربستان سعودی می‌نویسد... "مجموعه‌ائی از موشک‌های کروز و پهپاد که روز ۱۴ سپتامبر قلب صنعت نفت عربستان سعودی را نشانه گرفت، نشانه‌ای از حمله‌ای دقیق به پارادیم حاکم جهانی هم بود." "فارین پالیسی" این حملات را انعکاسی از "دنیای در حال تغییرات اساسی" دانسته که در آن چین، روسیه و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران به دنبال از بین بردن هژمونی نظامی آمریکا هستند. به گزارش فارس، این رسانه آمریکایی نوشته اهمیت تاریخی تحولات خاورمیانه در یک مصاحبه اخیر از سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران آشکار شد...

نشانه‌های تولد خاورمیانه‌ی جدید...

فارین‌پالیسی رسانه آمریکایی نوشته است: "همانند سال ۲۰۰۶، دنیا یک‌بار دیگر در حال مشاهده نشانه‌های تولد خاورمیانه‌ای جدید، البته با ماهیتی بسیار متفاوت نسبت به آن چیزی است که رایس تصور می‌کرد."



تصور آمریکا از خاورمیانه جدید

فارین‌پالیسی نوشته است: "در یک دهه و نیم گذشته، جنگ‌های راه‌اندازی شده از سوی واشنگتن و متحدانش علیه جبهه تحت رهبری ایران همه ناموفق از آب درآمدند. حزب‌الله، در سال ۲۰۰۶ اسرائیل را به بن‌بستی خونین کشاند. نفوذ ایران در عراق تثبیت شده است. ایران و متحدانش در جنگ سوریه پیروز شده‌اند. علاوه‌بر این، کارزار فشار حداکثری دولت ترامپ نتوانسته است ایران را به زانو درآورد."

در ادامه این تحلیل آمده است: "روز به روز روشن‌تر می‌شود که دولت آمریکا نه از توانایی و نه عزم سیاسی برای اقدام نظامی طولانی‌مدت در خاورمیانه برخوردار است. کاخ سفید در دوران دونالد ترامپ مشخص کرده که قصد دارد حضور نظامی آمریکا در سوریه و افغانستان را کم کند."

همچنین فارین پالیسی نوشته، سردار سلیمانی در این مصاحبه به تشریح شرایط منطقه که منجر به جنگ حزب‌الله و اسرائیل در سال ۲۰۰۶ شد، پرداخت. سردار سلیمانی در این مصاحبه به سخنان "کاندولیزا رایس"، وزیر خارجه اسبق آمریکا اشاره کرد که درگیری حزب‌الله و اسرائیل را نشانه‌های تولد "یک خاورمیانه جدید" دانسته بود...



• تصویر واقعی از خاورمیانه جدید

بر اثر مجاهدتهای محور مقاومت تحت رهبری امام خامنه‌ای و سپه سالاری شهید حاج قاسم سلیمانی و شهدای ارزشمند مدافعان حرم متشکل از رزمندگان محور مقاومت و همفکری منجسم بین رهبران و سران محور مقاومت برای اولین بار استکبار جهانی به رهبری آمریکا و ناتو شکست سختی از محور مقاومت خوردند که فقط یکی از نتایج درخشان آن شکست و نابودی داعشی بود که فقط آمریکا برای بوجود آوردن، آن به بیش از ۱۲۰ کشور سفر کرده بود تا هماهنگی‌های آن را انجام دهند و تنها آمریکا در این شکست تاریخی مبلغ ۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیارد دلار ضرر کرد و به باد داد... مهمترین نتیجه این پیروزی شکل‌گیری خاورمیانه جدید و به محوریت جمهوری اسلامی ایران است...

شهید قاسم سلیمانی برای آینده چه ساخت...

نقش قاسم سلیمانی در مقابله با گروه‌های تروریستی شاید در شرایط فعلی چندان قابل درک نباشد و سال‌ها بعد با مشخص شدن ابعاد توطئه غرب در این منطقه قابل درک است. زمانی که کشورهای غربی از نبرد ۳۰ ساله در منطقه بر سر درگیری‌های مذهبی سخن می‌گفتند این ایران به رهبری قاسم سلیمانی بود که توانست این توطئه را خنثی کند. توطئه‌ای که قرار بود به ریشه‌کنی کامل نقش اسلام در امور سیاسی و دین‌زدایی کامل این منطقه تبدیل شود. هم اکنون نه تنها تروریست‌ها در منطقه خاورمیانه به طور کامل سرکوب شده‌اند، بلکه شاهد این هستیم که بازگشت تروریست‌های داعشی به اروپا موجب در دسرهای فراوانی برای غرب شده است.

برای درک نقش سردار شهید قاسم سلیمانی در مقابله با داعش شاید همین نکته بس باشد که پس از شهادت ایشان بار دیگر حملات داعش به مقرهای نیروهای نظامی عراق فزونی گرفته است. با این حال ذکر این نکته هم ضروری است که اقدامات سردار حاج قاسم سلیمانی چنان ذخیره معنوی و مادی گسترده‌ای برای محور مقاومت فراهم کرده است که بازگشت به شرایط قبلی حتی با قدرتی همچون آمریکا نیز امکان پذیر نخواهد بود. مسئله‌ای که هم اکنون تمام کارشناسان به آن معترف هستند.

قصاص عادلانه یعنی چی: چه کسی هم وزن قاسم سلیمانیست، قصاص عادلانه؛ کفش حاج قاسم از سر ترامپ ارزشمندتر است... همه چیز مشخص است واضح است نوع عملیات و عاملان آن حذف وجود نظامی آمریکا در منطقه قصاص عادلانه شهید سلیمانیست. تنها قصاص عادلانه نبود آمریکا در منطقه است. این تنها قصاص عادلانه خون شهید سلیمانی و ابومهدی است. من مسئولیت سخنان خود را به دوش خواهیم کشید. آمریکا را ذلیلانه و بزدلانه و با گریه از منطقه بیرون خواهیم کرد... سید حسن نصرالله

چگونه سرمایه ملی مان را از دست دادیم؟!...

وقتی داشتم با سردار خداحافظی می کردم، گفتم تو را به خدا مواظب خودتان باشید شما فقط متعلق به خودتان نیستید، من را بوسید و خداحافظی کرد. بی خبر از آنکه این آخرین مصاحبه تفصیلی اش است. به چند روز نکشید که خبر شهادت سردار همدانی منتشر شد.

شوکه شده بودم، غم بزرگی داشتم و بر خود می پیچیدم که چرا باید فرمانده ارشد ما به جای فرماندهی در ستاد امن این گونه در کف میدان به شهادت برسد. اما باز هم دلخوش به بودن حاج قاسم سردار و فرمانده مقاومت داشتم، جای دیگر وقتی با یکی از فرماندهان نیروی قدس مصاحبه می کردم گفتم حضور این گونه سردار سلیمانی به عنوان سرمایه ملی و بلکه سرمایه جهان اسلام و جبهه مقاومت ایشان را تبدیل به یک هدف بزرگ و سهل‌الهدف برای دشمنان کرده؛ خندید و گفت هیچ کس حریفش نیست خودش باید راسا در میدان باشد اولاً شما دعا کنید برای سلامتی ایشان و ضمناً نگران نباشید ایران کم حاج قاسم ندارد!

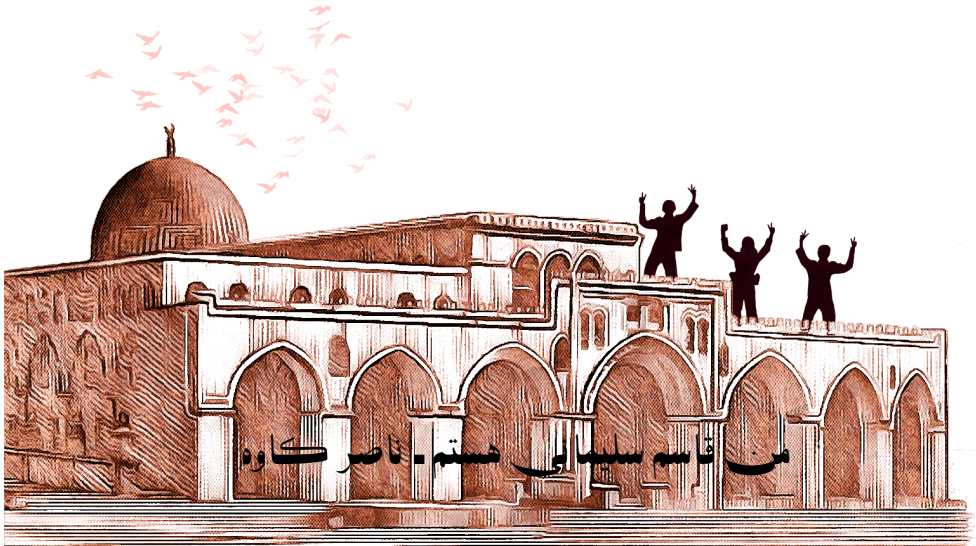
گفتم ایشان تبدیل به نماد قدرت خارجی ایران شده، اگر خدایی ناکرده ایشان را آمریکایی‌ها یا اسرائیلی‌ها بزنند، آیا ما می‌توانیم انتقامی درخور بگیریم، آیا این انتقام سخت به جنگ بزرگ که آرزو برخی از دولت‌های منطقه ای است، ختم نمی‌شود؟! گفت نترس آنها جرات چنین کاری را ندارند!

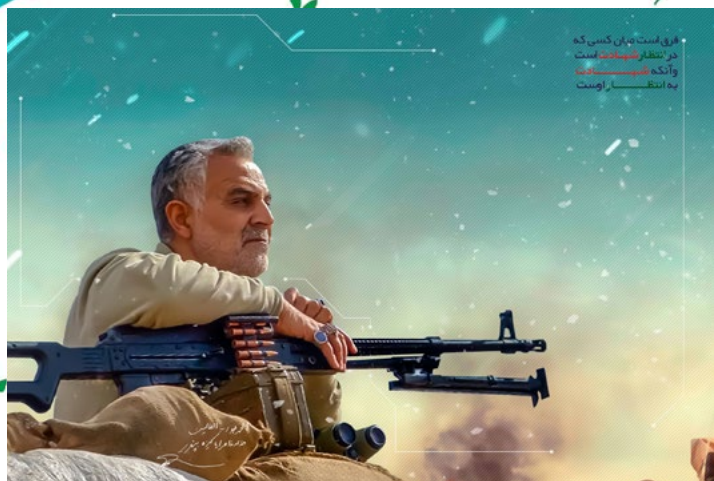
امثال قاسم سلیمانی عصاره سال‌ها تجربه، مقاومت و فرماندهی بودند، از دست دادن چنین نیروهای ارزشمندی برای هر ملت و نظامی یک فاجعه است، شاید هم جبران ناپذیر، همانگونه که از دست دادن امثال شهید بهشتی و شهید مطهری جبران ناپذیر بود...

اینها را ننوشتیم که نمک روی زخم بریزم یا از ارزش شهادت ایشان بکاهم، نوشتیم تا مواظب سایر سرمایه‌های انسانی مان باشیم نوشتیم تا دیگر ملتی سیاهپوش نشود.



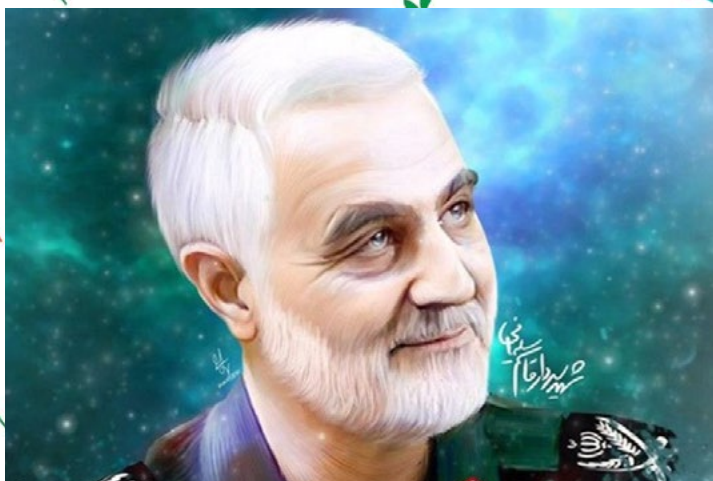
خاطرات شهید سلیمانی





«روایتی از شجاعت شهید سلیمانی»

ما معمولا برای سرکشی به مناطق تحت درگیری با هلی کوپتر در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه «حنف» در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد شده بود به خواست حاج قاسم، بنا شد به آنجا برویم تا سری به وضعیت منطقه بزنیم و از اوضاع مطلع شویم. آمریکا هم اعلام کرده بودند تا مدار ۵۵ درجه این منطقه کسی حق نداره نزدیک بشه. هنگام پرواز حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را یادداشت کردن. هم زمان جنگنده های آمریکایی هم با دیدن هلی کوپتر ما تلاش می کردند ما را از مسیر خودمان منحرف کنند. البته آنها نمی دانستند هلیکوپتر حامل حاج قاسم است. من که مضطرب شده بودم چند بار به حاجی گفتم، جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند. اما ایشان با آرامش به نوشتن ادامه داد و حتی سرش را هم بلند نکرد که نگاه شان کند. به منطقه که رسیدیم همه در نقطه صفر مرزی نماز شکر خواندیم و برگشتیم. راوی: فرمانده یگان



«خاطرات دردناک، شهید سلیمانی»

«داعش به منزلی در سوریه حمله کرد، در حالی که در این منزل ۴ کودک به همراه پدر و مادر در حال غذا خوردن بودند، داعش سر یکی از دختران را که ۹ سال بیشتر نداشت برید. به طوری که خون این دختر را بر روی غذاها ریخت و داعش خانواده ی دختر را مجبور کرد که این غذا را به همراه خون جگر گوشه شان بخورند.»

«داعش نوزاد تازه به دنیا آمده را از دستان پدر و مادر می گرفت و بچه را لخت می کرد و بر سینه دیوار می چسباند و به وسیله، سرنیزه با بدن این نوزاد، دارت بازی می کرد.»

«داعش شکم مادر باردار را در مقابل چشم شوهرش پاره می کرد و شرط بندی می کرد که فرزندی که از شکم این مادر بیرون می آید، دختر است یا پسر.»

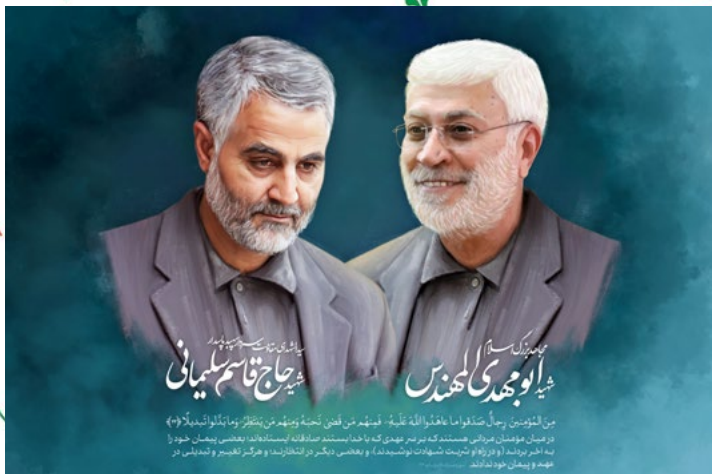
«در دیاله، کودکی را از سینه مادرش گرفتند، او را مثل گوسفند روی آتش سرخ کردند، لای پلو گذاشتند و برای مادرش فرستادند.» خاطراتی از شهید سلیمانی، به گزارش پایگاه خبری «هابیلیان»



«روایت سید حسن نصراله»

یک شب حاج قاسم سلیمانی پیش من آمد و گفت: الان ساعت ۱۲ شب است و من تا طلوع آفتاب ۱۲۰ فرمانده عملیاتی لبنانی از شما می‌خواهم...

من گفتم حاجی، الان ساعت دوازده شب است. من از کجا برای شما ۱۲۰ تا فرمانده عملیات بیاورم؟ گفت راه حل دیگری نداریم. اگر بخواهیم با داعش مقابله کنیم، از مردم عراق دفاع کنیم، از عتبات مقدس مان و حوزه علمیه دفاع کنیم، چاره دیگری نداریم. او گفت، من از شما فرماندهان میدانی می‌خواهم و می‌خواهم آنها را با همان هواپیمایی که خودم می‌روم بعد از نماز صبح ببرم. عملاً هم نماز صبح شان را خواندند و با حدود پنجاه یا شصت نفر از فرماندهان میدانی حزب‌الله رفتند. حاج قاسم آن فرماندهان را به جبهه‌های عراق برد. ولی به فرماندهانی برای مدیریت این رزمنده‌ها احتیاج داشت و تا از من تعهد نگرفت که تا دو یا سه روز بعد بقیه فرماندهان را برایش اعزام کنم، راه



«من به دعای خیر آن‌ها اعتقاد دارم»
 «حاج قاسم در شرایطی از عراق تماس گرفت که صدای تیراندازی‌ها به وضوح به گوش می‌رسید و حاجی در شرایط جنگی قرار داشت.»
 ایشان در این تماس اظهار داشت که شنیده‌ام تهران برف سنگینی آمده است. گفتم بله همین‌طور است. گفت، با این برف آهوهایی که در کوه نزدیک پادگان مقر سپاه وجود دارد حتماً برای پیدا کردن غذا پایین می‌آیند. همین امروز به اندازه کافی علوفه تهیه کن و در چند جا قرار بده که آن‌ها از گرسنگی تلف نشوند. من، چون آن زمان فرمانده بودم سریع اقدام کردم و تا ظهر نظر ایشان را عملی نمودم. با کمال تعجب بعد از ظهر مجدداً حاجی زنگ زد و گفت چه کردی؟!»

«گفتم دستور فرمانده عملی شد و آهوها دعاگو هستند.» من از ایشان سوال کردم در این شرایط سخت که با داعش درگیر هستید چگونه به فکر «آهوهای نزدیک مقر هستید؟...» وی پاسخ داد: «من به شدت به دعای خیر آن‌ها اعتقاد



«شهید قاسم سلیمانی، با این جانورها می جنگید»
«نیروهای داعش، ۹۰ درصد سوریه و ۵۸ درصد
عراق را اشغال کردند و حتی به دیوار زینبیه
دمشق رسیدند.»

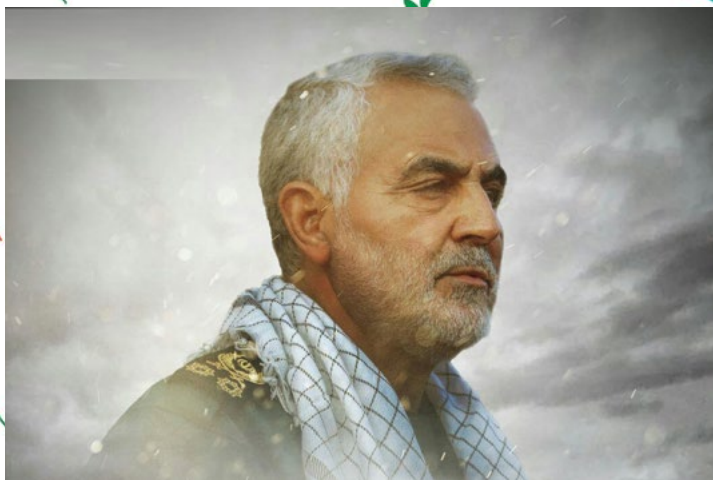
«داعش زمانی که به نزدیکی حرم حضرت
زینب(س) رسیدند؛ بر روی دیوار حرم داشتند
شعار می نوشتند، که هنوز بخشی از این شعارها
موجود است. فرمانده داعش بر روی بی سیم
خود در نزدیکی حرم حضرت زینب(س) داشت
رجز می خواند و می گفت که، عباس کجایی
که ما زینب را از قبر بیرون خواهیم کشید.»

داعش زن و بچه‌هایی که اسیر کرده بود از هم
جدا کرد. چند روز به اون‌ها گرسنگی داد. تا این
که یک روز برایشون چلوگوشت آوردن!؟

زن‌های گرسنه به شدت مشغول خوردن شدن.
وقتی که سیر شدن، نسبت به فرزندان شون
ابراز دلتنگی می کنند... «داعشی‌ها میگن،
گوشتی که خوردید، گوشت فرزندان تون بودند.»

راوی: سردار عبدالفتاح اهوازیان

منبع: باشگاه خبرنگاران «جوان»



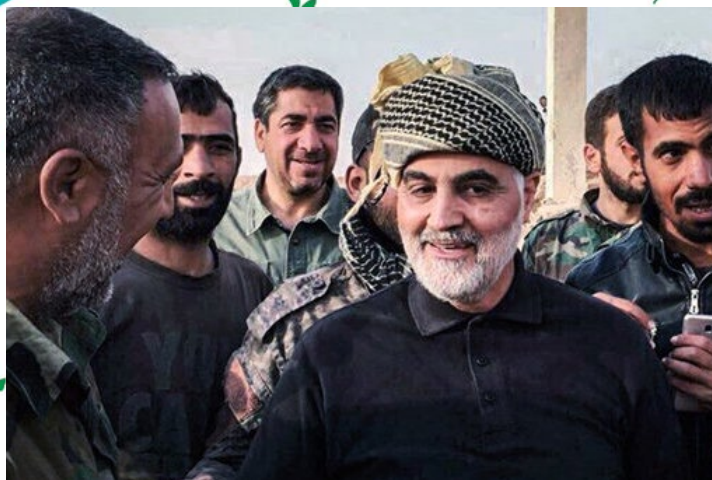
«آرامش شهید، حاج قاسم سلیمانی»
حاج قاسم در حرم حضرت رقيه (س) بود. در واقع مقرر فرماندهی‌اش را آنجا قرار داده بود. وقتی او را دیدم، در کمال آرامش در حرم نشسته بود و فرماندهی می‌کرد. آقای همدانی هم آنجا حضور داشتند. دقیقاً برج ۹ سال ۹۱ بود... چند روز بعد که کارم تمام شد و خواستم به ایران برگردم، در هواپیما دوباره حاج قاسم را دیدم که دخترش هم کنارش نشسته بود و از دمشق به تهران می‌آمدند. تعجب کردم. در آن شرایط که دشمن تا پشت دیوارهای کاخ بشار اسد آمده و به نزدیک حرم حضرت زینب (س) و حضرت رقيه (س) رسیده و شرایط بسیار سخت بود، حاج قاسم دخترش را هم آورده بود. شرایط آنقدر سخت و خطرناک بود که من فکر می‌کنم خیلی از افراد در ازای پول زیاد هم حاضر نبودند به آنجا بروند و فقط زیارت کنند اما او با آرامش آمده، جلسه می‌گذارد، نیروها را هدایت می‌کند و حتی دخترش را هم با خودش آورده است... گفتگو با سردار چهارباغی، منبع: «تسنیم»



«با رهبران کفر مبارزه کنید»
آیت‌الله عبدالله جوادی آملی از مراجع عظام تقلید در پیام تصویری به، دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر آمریکایی از دیدگاه امام خامنه‌ای با محوریت تروریسم دولتی آمریکا و انتقام سخت فرمودند: در قرآن به مباحث مختلف ملی و بین‌المللی اشاره‌هایی شده و وجود مبارک پیامبر، ستم‌های فراوانی از مشرکان دید، اما نسبت به هیچ کافری شبانه حمله نکرد و در مکتب اسلام چنین چیزی وجود ندارد. ترامپ کافر، شبانه حاج قاسم سلیمانی را ترور کرد و این مسئله در هیچ مکتبی قابل قبول نیست. در قرآن آمده که با رهبران کفر مبارزه کنید چرا که این‌ها به هیچ امضا و میثاقی پایبند نیستند و این مبارزه نه به خاطر کفر آن‌ها، بلکه به خاطر عدم پایبندی به میثاق شان است. کاری که از خون شهید بر می‌آید از باران بر نمی‌آید، باران نهایتاً این توان را دارد که آلودگی‌هایی همچون خون و بول را پاک کند، اما آنچه فرقه‌های ضاله، استکبار و استعمار را پاک می‌کند، خون



«ورود به آمرلی در حالی که در محاصره کامل بود»
ما زمانی که وارد آمرلی شدیم از همه جهات
در محاصره کامل بودیم. زمانی که می خواستیم
ما عملیات آزادسازی آمرلی را شروع کنیم، شهید
سلیمانی گفت، برویم کربلای حسین (ع) را آزاد
کنیم. بین آمرلی و طوزخورماتو یک منطقه به نام
سلیمان بیگ وجود دارد. عملیات از پشت سلیمان
بیگ شروع شد و نیروها از این طریق وارد آمرلی
شدند و بعد از آزادی آمرلی در مسیر برگشت به
جاده اصلی (بغداد - کرکوک) برگشتیم تا در ادامه
عملیات سلیمان بیگ را آزاد کنیم. دقیقاً ۲۰ دقیقه
بعد، دیدم بچه های گردان های «کتائب امام
علی (ع)» که آقای «شبل الزیدی» پیشاپیش آنها
حرکت می کرد، تکبیر گویان به سمت ما آمدند
و به این ترتیب سلیمان بیگ هم آزاد و جاده
کرکوک به بغداد باز شد. در این عملیات، همه
فرماندهان مقاومت، شهیدان سلیمانی، ابومهدی،
هادی العامری، ابومنظّر و ابوفدک المحمداوی
حضور داشتند. راوی: ابومصطفی الامامی معاون
فرماندهی الحشدالشعبی (محور شمال) «ایرنا»



«شهید سلیمانی، ناجی کردستان عراق»
داعش به دروازه های اربیل رسیده بود. بارزانی گفت، من پس از حمله داعش، با آمریکا، ترکیه، انگلیس، فرانسه و عربستان تماس گرفتم که همه، جواب دادند که فعلا هیچ کمکی نمی توانند بکنند. بارزانی فوراً با مقامات ایرانی تماس گرفتم و به آنها صریحاً گفتم که شهر در حال سقوط است. اگر نمی توانید کمک کنید، شهر را تخلیه کنیم. ایرانی ها فوراً شماره تماس قاسم سلیمانی را به من دادند و گفتند، حاج قاسم نماینده تام الختیار ما در امور مبارزه با داعش است. لذا فوراً با او تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم. حاجی به من گفت من فردا صبح بعد از نماز صبح اربیل هستم. به او گفتم فردا دیر است. همین حالا بیایید حاجی گفت کاک مسعود فقط امشب شهر را نگهدار. فردا صبح حاج قاسم در فرودگاه اربیل با ۵۰ نفر از نیروهای مخصوصش آمده بود. آنها سریعاً به محل درگیری رفتند و نیروهای پیشمرگ را سازماندهی کردند و در عرض چند ساعت ورق برگشت... به نقل از «ایرنا»



مهمترین محور محاسبه اعمال چیست؟
 مردم از من قبول کنید. من عضو هیچ حزب و
 جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که
 خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم.
 اما این را بدانید والله علمای شیعه را تماماً و از
 نزدیک می شناسم.

الان چهارده سال شغل من همین است. علمای
 لبنان را می شناسم. علمای پاکستان را می شناسم.
 علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه
 شیعه و چه سنی...

والله، اشهد بالله، سرآمد همه این روحانیت، این
 علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد
 بزرگ تاریخ یعنی:

«آیت الله العظمی امام خامنه ای است.»

اگر عاقبت به خیری می خواهید باید پیروی از
 ولی فقیه کنیم...

«در قیامت خواهیم دید»

«مهمترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت
 فقیه است.» روایتی از شهید حاج قاسم سلیمانی،
 منبع: خبرگزاری «شبستان»



«روزی که حاج قاسم تنها به دل دشمن زد»
عملیات آزادسازی «زرگه» بود. از «ینگجه» عملیات شروع شد، در همان ابتدا یک تک تیرانداز داعشی اجازه پیشروی به نیروها، برای عبور از پل زرگه را نمی داد و نیروها را زمین گیر کرده بود. در آن لحظات، حاج قاسم شخصا یک موتور درخواست کرد، موتور را آوردند، سوار موتور شد. فرماندهان از او سوال کردند که می خواهید چه بکنید؟ ایشان گفتند: هیچ کس حرکت نکند، باید ببینم قضیه چیست، تا نیروها بتوانند پیشروی کنند. حاجی سوار موتور شد و بچه ها التماس کردند که حاجی شما خودتان را به خطر نینداز، اما ایشان اصرار داشتند که خودشان برای بررسی و شناسایی جلو بروند. ایشان که برگشت محل دقیق استقرار تک تیرانداز را به نیروها داد و بچه ها زدند و تک تیرانداز خاموش شد و نیروها «زرگه» را گرفتند...

فرق فرماندهانی همچون حاج قاسم با بقیه این کلمه «بیا و برو» بود. یعنی حاجی در صحنه جنگ می ایستاد جلو و می گفت: «بیا»، اما



« شهید سلیمانی ، از من گفتن بود »

سردار سلیمانی با حسین یوسف الهی در لشکر ۴۱ ثارالله هم‌رزم بود. وقتی یوسف الهی شهید و در گلزار شهدای کرمان دفن شد، حاج قاسم خیلی به آنجا می‌رفت و دوست داشت کنارش دفن شود. یک روز که در گلزار شهدای کرمان بودیم، شنیدم که از آقای حسنی فرمانده بنیاد شهید در گلزار شهدا درخواست داشت که کنار شهید یوسف الهی دفن شود. آن موقع فکر می‌کردم که با این قد و قامت چگونه چنین درخواستی دارد که کنار شهید یوسف الهی جا شود؟

چون در کنار قبر شهید یوسف الهی جای خیلی کوچکی خالی بود. حالا که سردار سلیمانی به شهادت رسیده و تکه‌ای از پیکرش باقی مانده است، متوجه می‌شویم که این درخواست او چه معنایی داشته است. حتی در زمان‌های مختلف بارها از سردار سلیمانی سوال کرده بودند که چگونه فکر می‌کنی اینجا جا شوی که او گفته بود: «از من گفتن بود.»

راوی: یوسف افضلی، منبع: «فارس»



«شهید سلیمانی مؤسس ستاد بازسازی عتبات»
 زمانی که مسؤولیت بازسازی عراق را به حاج قاسم دادند، تصمیم می‌گیرد که حرم امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کند. تعریف می‌کرد که وقتی سمت حرم می‌رود، در حرم بسته بود و با پیگیری خدام در را باز کردند و وارد حرم می‌شود. وقتی سمت ضریح می‌رود، می‌بیند روی ضریح گرد و غبار است. دلش می‌شکند و با دیدن این غربت تصمیم می‌گیرد که ستاد بازسازی عتبات را راه‌اندازی کند. این ستاد تشکیل شد و هم‌اکنون با کمک‌های مردمی ۱۵۰ پروژه بازسازی و مرمت انجام شده است؛ به طوری که احداث صحن حضرت زهرا (س) با متراژ ۲۲۰ هزار متر مربع و صحن حضرت زینب (س) با متراژ ۱۳۵ هزار مترمربع، توسعه حرم کاظمین و این اواخر توسعه حرم سامرا از جمله طرح‌های ستاد بازسازی عتبات در عراق به شمار می‌رود. شهید سلیمانی می‌گفتند، یک روز هم نباید این اقدامات تعطیل شود. این کار برای اهل بیت (ع) است و از ماندگارترین کارهاست...



«برکات شهادت، حاج قاسم سلیمانی»
«امام خامنه ای»، رهبرانقلاب اسلامی ایران، در وصف شهیدحاج قاسم سلیمانی اینگونه فرمودند: هر زمانی که این شهید عزیز گزارشی ارائه می‌کرد من قلبا و زبانا او را تحسین می‌کردم اما اکنون در برابر برکات شهادت او و آنچه این شهادت برای کشور و منطقه ایجاد کرد، «سر تعظیم فرود می‌آورم». این برکات عظیم و قیامتی را که در تشییع جنازه آن شهید گرانقدر و همراهانش به پا شد نتیجه معنویت ایشان بود. آن بدرقه‌های ایرانی را و همچنین آن بدرقه‌های عراقی را در کاظمین، بغداد، نجف و کربلا و آن تشییعی را که نسبت به این پیکر قطعه قطعه شد، دیدید... از روح مطهر آن شهید بزرگوار از اعماق دل تشکر می‌کنم. عده‌ای می‌خواستند وانمود کنند که انقلاب اسلامی در ایران تمام شده است و البته عده‌ای هم سعی می‌کنند این اتفاق بیفتد، «اما شهادت حاج قاسم نشان داد که انقلاب زنده است» و همه دیدند که چه قیامتی در تهران و دیگر شهرها به پا شد...»/۱۹



«توطئه منافقین برای شهادت حاج قاسم»
حاج قاسم در عملیات طریق‌القدس مجروح شده بود. برای درمان، او را به مشهد فرستاده بودند. شکمش ترکش خورده بود از زیر قفسه سینه‌اش تا روی مثانه‌اش را باز کرده بودند و وضع خیلی بدی داشت... ۴۵ روز کسی نمی‌دانست او زنده است یا شهید شده. در آن زمان هم، ایشان فرمانده گردان بچه‌های کرمان بود که مجروح شده بود. بالاخره شهید موحدی کرمانی پسر همین آقای موحدی کرمانی قاسم را در مشهد پیدا کرد و گفت طبقه سوم یک بیمارستان در مشهد است...

پزشک حاج قاسم از منافقین بود و می‌خواست حاج قاسم را بکشد، به همین دلیل شکم قاسم را باز گذاشته بود که منجر به عفونت شده بود... یک پرستار باشرف کرمانی به خاطر حس همشهری بودنش، قاسم را شب دزدیده بود، جایش را با دو مریض دیگر در یک طبقه دیگر عوض کرد و به دکتر گفته بود قاسم را از اینجا بردند...روای صادق خرازی، خبرگزاری دفاع



«من بسیار تعجب کردم»

در ایران بودم و حاج قاسم مرا به منزلش دعوت کرد. با خودم فکر می کردم که حتما منزل حاج قاسم مملو از فرش ها و اثاثیه گرانبها است. خلاصه وارد خانه حاجی شدیم و دیدم وسائل خانه آنها از ساده هم ساده تر است و خانه با یک موکت قدیمی مفروش است و اتاق پذیرایی هم پر شده از تصاویر شهدا. این بار من در گوش حاجی گفتم، اثاثیه شما قدیمی است و نیاز به تعویض دارد. حاجی خندید و دستم را گرفت و چیزی نگفت...

گفتم حاجی راستی چقدر حقوق می گیری؟... حاجی مبلغی را گفت که من بسیار تعجب کردم زیرا او یک سردار و فرمانده نظامی بزرگ در ایران بود. گفتم حاجی این حقوق یک افسر جزء است، نه یک فرمانده ی بزرگ سپاه، در سطح جهانی... گفتم، یک سردار مثل شما در عراق سه برابر این حقوق را می گیرد با مزایای فراوان... حاجی به من گفت: «شیخنا مهم نیست فرمانده چقدر از کشورش می گیرد مهم این است که چه چیزی

عزیز من! جسمه من از حال طویل شدن است.
چگونه ممکن است آنسی که چهل سال برودت
آستانه است را بیداری! حلقه من عجیب من.
عشق من که بیوسنه از تو خواستم سراسر
وجودم را منطوق از عشق به خودت کنی، مراد فریق خود
سوزان و مبینان.



خدایا! همیشه
خواستم که سراسر
وجودم را از عشق
خودت پر کنی



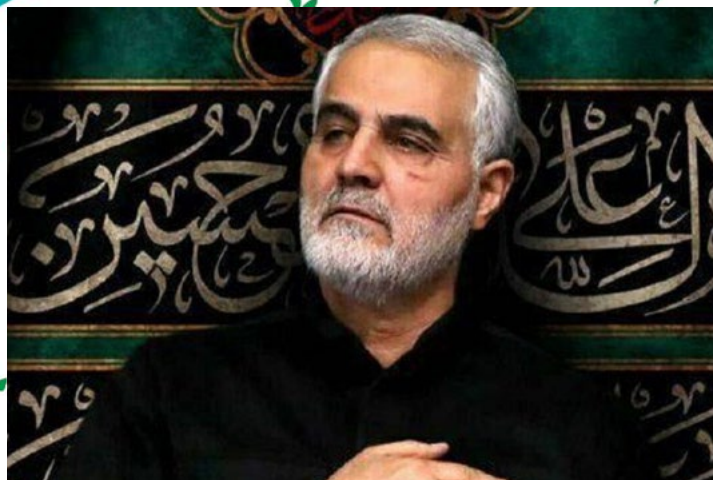
«نمازهای، شهید سلیمانی»
توی یکی از عملیات که سردار سلیمانی حضور
داشتند یکی از رزمنده ها برای دست بوسی
سردار جلو رفت. دست حاج قاسم رو گرفت
تا او مد بیوسه حاج قاسم، پیش دستی کرد و
زودتر دست رزمنده رو بوسید...
یک روز از ماه را نذر یک جانباز ۷۰ درصد کرده
بود. می رفت نجف آباد اصفهان، تمام کارهای
جانباز را انجام می داد، از حمام بردن تا شستن
لباس و نظافت. سوره که خبر شهادت جانباز را
دادند، یک نفر را مأمور کرد برود نجف آباد تا
هم در مراسم شرکت کند و هم کاری روی زمین
نماند... هیچ وقت ندیدم نماز شب شهید
سلیمانی قطع شود. آنهم نه نماز شبی عادی،
نماز شبهای او همیشه با ناله و اشک و اندوه
به درگاه خدا بود. من با شهید سلیمانی رفت و
آمد داشتم حتی بارها در منزلشان خوابیدم، اتاق
مهمانان با اتاق حاج قاسم فاصله داشت اما
من با اشکها و صدای ناله‌های او برای نماز
بیدار می‌شدم...



«تا فتح قدس، راهت ادامه دارد»

مکتب خمینی و خامنه ای، هزاران انسان را همچون قاسم سلیمانی تربیت کرده که هر کدام خود یک مکتب اند. امروز مکتب حاج قاسم در عمل نشان داد که می توان بدون وابستگی به خارج، بدون گدایی از این و آن، بدون التماس و سازش، بلکه با تکیه بر سلاح ایمان و غیرت دینی، به پیشرفت رسید و مشکلات کشور را حل کرد... امروز مکتب سلیمانی را می توان در حزب الله لبنان، حشدالشعبی عراق، جیش الشعبی سوریه، انصارالله یمن، فاطمیون افغانستان، زینبیون پاکستان و حزب الله حجاز مشاهده کرد؛ مکتبی انسانی که مدافع واقعی حقوق بشریت بوده و ضدتروریست و بر علیه، ظالمان جهانی است.

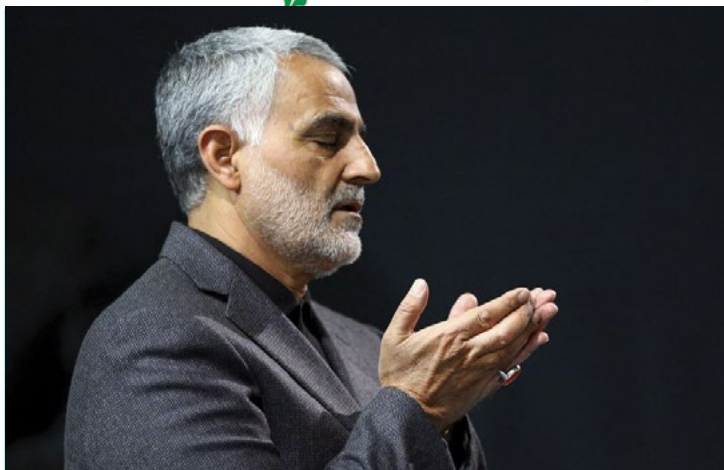
اگر چه جسم شهید قاسم سلیمانی به عنوان معروفترین فرماندهان ضدتروریست، حالا در میان ما نیست اما پرورش شدگان مکتب وی در جبهه مقاومت راه او را ادامه خواهند داد و تا اخراج کامل آمریکایی ها از منطقه و سپس فتح



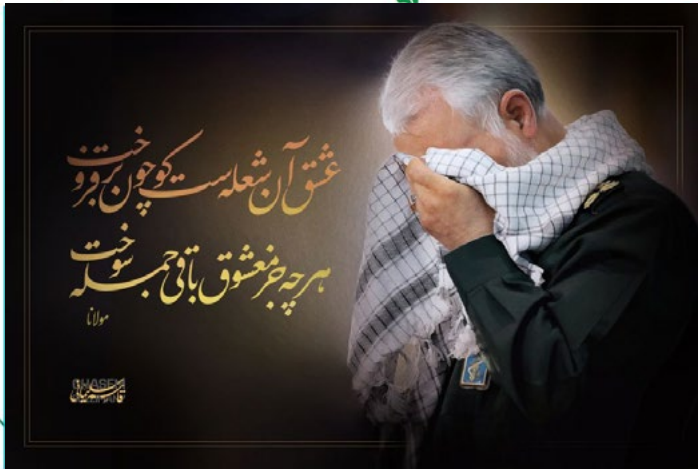
«بدون رهبری این کشتی به ساحل نمی‌رسد»
کشور نباید کلامی بر خلاف سیاست‌ها و منویات
رهبر انقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و
اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم.
نباید کسی سپاه را تضعیف و مورد حمله‌های
گوناگون قرار دهد، نباید تداعی حرف‌های
دوره‌های گذشته را کرد، زیرا امروز سینه سپاه
برای ایثار در راه کشور و مردم سپر است. سپاه را
با من که عیب دارم مقایسه نکنید. من را هدف
قرار دهید، نه سپاه را... «اگر سپاه نبود کشور
نبود» اگر ایران را به یک کشتی تشبیه کنیم،
ناخدای این کشتی رهبرانقلاب است که بدون
این رهبری این کشتی به ساحل نمی‌رسد و این
اصلاً بحث قانون نیست، بلکه بحث بقا و عزت
این کشور است... در جمهوری اسلامی همه ما
علاوه بر اینکه در قبال شهدا و جامعه مسئول
هستیم، در برابر مذهب و کشورمان نیز مسئول
هستیم و بزرگترین خیانت به کشور این است
که در جامعه نسبت به اصول اساسی پایه‌های
این نظام بذل تردید پاشیده شود. «شهید حاج



«حاج قاسم هم شجاع بود هم با تدبیر»
 «امام خامنه ای»، رهبرانقلاب اسلامی ایران، در
 وصف شهیدحاج قاسم سلیمانی اینگونه فرمودند:
 «او به کمک ملت های منطقه توانست همه
 نقشه های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا
 را خنثی کند. این آدم توانست درمقابل تشکیلات
 که با پول و با توانایی های دیپلماسی آمریکایی
 و زورگویی های آمریکا روی کشورهای ضعیف
 داشتند، قد علم کند، که نقشه هایی که تهیه
 شده بود را در منطقه غرب آسیا خنثی کند...
 نقشه آمریکا در عراق، سوریه و لبنان به کمک
 این شهید عزیز خنثی شد.» «۱۸ دی ۱۳۹۸»
 «حاج قاسم از دفاع مقدس تا پایان عمر با
 شجاعت به دل خطر می رفت. اما در عین
 حال با تدبیر و فکر و منطق عمل می کرد و نه
 تنها در میدان نظامی بلکه در میدان سیاست
 هم شجاعت و تدبیر توامان داشت و سخنانش
 قانع کننده، منطقی و تاثیرگذار بود که بنده
 این واقعیت را بارها به دوستان فعال در عرصه
 سیاسی گفته ام.»



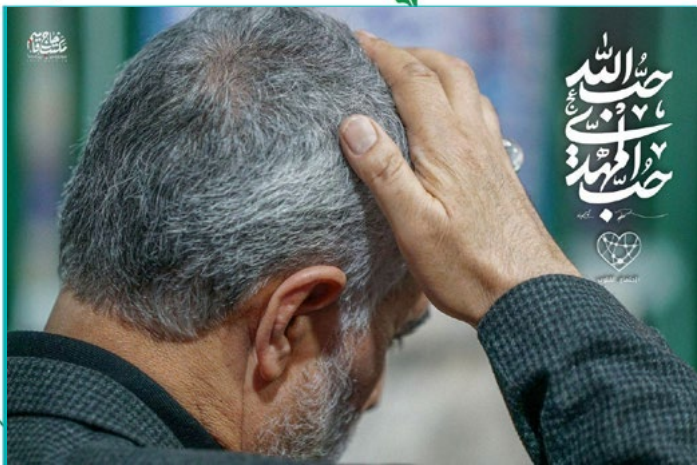
«نامه شهید قاسم سلیمانی به دخترش فاطمه»
آیا این آخرین سفر من است یا تقدیرم چیز دیگری است که هر چه باشد در رضایش راضی‌ام. در این سفر برای تو می‌نویسم تا در دلتنگی‌های بدون من یادگاری برایت باشد. شاید هم حرف به درد بخوری در آن یافتی که به کارت آید. هر بار که سفر را آغاز می‌کنم احساس می‌کنم دیگر نمی‌بینمتان. بارها در طول مسیر چهره‌های پر از محبتتان را یکی یکی جلوی چشمانم مجسم کرده‌ام و بارها قطرات اشکی به یادتان ریخته‌ام. دلتنگتان شده‌ام، به خدا سپردمتان. بیش از بیست سال است که شما را همیشه نگران دارم و خداوند تقدیر کرده این جان پایان نپذیرد و شما همیشه خواب خوف ببینید. اگر چه کمتر فرصت ابراز محبت یافته‌ام و نتوانستم آن عشق درونی خودم را به شما برسانم. اما عزیزم هرگز دیده‌ای کسی جلوی آئینه خود را ببیند و به چشمان خود بگوید دوستتان دارم، کمتر اتفاق می‌افتد اما چشمانش برایش باارزشت‌ترینند. شما چشمان منید. چه بر زبان بیاورم و چه نیاورم



دخترم هر چه در این عالم فکر می کنم و کرده ام که بتوانم کار دیگری بکنم تا شما را کمتر نگران کنم، دیدم نمی توانم و این به دلیل علاقه‌ی من به نظامی‌گری نبوده و نیست. به دلیل شغل هم نبوده و نخواهد بود. به دلیل اجبار یا اصرار کسی نبوده است و نیست. نه دخترم من هرگز حاضر نیستم به خاطر شغل، مسئولیت، اصرار یا اجبار حتی یک لحظه شما را نگران کنم، چه برسد به حذف یا گریاندن شما. من دیدم هر کس در این عالم راهی برای خود انتخاب کرده است یکی علم می آموزد و دیگری علم می آموزاند. یکی تجارت می کند کسی دیگر زراعت کند و میلیون‌ها راه یا بهتر است بگویم به عدد هر انسان یک راه وجود دارد و هر کس راهی را برای خود برگزیده است. من دیدم چه راهی را می بایست انتخاب کنم. با خود اندیشیدم و چند موضوع را مرور کردم و از خود پرسیدم اولاً طول این راه چقدر است انتهای آن‌ها کجاست، فرصت من چقدر است.. دیدم من موقتاً و همه موقتاً



بعضی‌ها چند سال برخی‌ها ده سال اما کمتر کسی به یک صد سال می‌رسد. اما همه می‌روند و همه موقتند. دیدم تجارت بکنم عاقبت آن عبارت است از مقداری سکه براق شده و چند خانه و چند ماشین. اما آن‌ها هیچ تأثیری بر سرنوشت من در این مسیر ندارد. فکر کردم برای شما زندگی کنم دیدم برایم خیلی مهم‌اید و ارزشمندید به طوری که اگر به شما درد برسد همه‌ی وجودم را درد فرا می‌گیرد. اگر بر شما مشکلی وارد شود من خودم را در میان شعله‌های آتش می‌بینم. اگر شما روزی ترکم کنید بند بند وجودم فرو می‌ریزد. اما دیدم چگونه می‌توانم حلال این خوف و نگرانی‌هایم باشم. دیدم من باید به کسی متصل شوم که این مهم مرا علاج کند و او جز خدا نیست. این ارزش و گنجی که شما گل‌های وجودم هستید با ثروت و قدرت قابل حفظ کردن نیست. وگرنه باید ثروتمندان و قدرتمندان از مردن خود جلوگیری کنند و یا ثروت و قدرت شان مانع مرض‌های صعب‌العلاج شان شود و از در



من خدا را انتخاب کرده ام و راه او را.
 اولین بار است که به این جمله اعتراف می‌کنم؛
 هرگز نمی‌خواستم نظامی شوم.
 هرگز از مدرج شدن خوشم نمی‌آمد.
 من کلمه‌ی زیبای قاسم را که از دهان پاک آن
 بسیجی پاسدار شهید برمی‌خاست بر هیچ
 منصبی ترجیح نمی‌دهم.
 دوست داشتم و دارم قاسم بدون پسوند یا
 پیشوندی باشم.
 لذا وصیت کردم روی قبرم فقط بنویسید سرباز
 قاسم، آن هم نه قاسم سلیمانی که گنده‌گویی
 است و بار خورجین را سنگین می‌کند.
 عزیزم از خدا خواستم همه‌ی شریان‌های وجودم
 را و همه‌ی مویرگ‌هایم را مملو از عشق به خودش
 کند وجودم را لبریز از عشق خودش کند.
 این راه را انتخاب نکردم که آدم بکشم.
 تو میدانی من قادر به دیدن بریدن سر مرگی
 هم نیستم.
 من اگر سلاح به دست گرفته‌ام برای ایستادن
 در مقابل آدم‌کشان است نه برای آدم‌کشتن...



نه برای اسلام عزیز جان بدهم که جانم قابل آن را ندارد، نه برای شیعه‌ی مظلوم که ناقابلتر از آنم، نه نه...

بلکه برای آن طفل وحشت‌زده بی‌پناهی که هیچ ملجأیی برایش نیست، برای آن زن بچه‌به‌سینه چسبانده هراسان و برای آن آواره در حال فرار و تعقیب، که خطی خون پشت سر خود بر جای گذاشته است می‌جنگم.

عزیزم من متعلق به آن سپاهی هستم که نمی‌خواهد و نباید بخوابد. تا دیگران در آرامش بخوابند.

بگذار آرامش من فدای آرامش آنان بشود و بخوابند. دختر عزیزم شما در خانه من در امان و با عزت و افتخار زندگی می‌کنید.

چه کنم برای آن دختر بی‌پناهی که هیچ فریادرسی ندارد و آن طفل گریان که هیچ چیز... خود را سرباز در خانه هر مسلمانی می‌بینم که در معرض خطر است و دوست دارم خداوند این قدرت را به من بدهد که بتوانم از تمام مظلومان عالم دفاع کنم...



که هیچ چیز ندارد و همه چیز خود را از دست داده است. پس شما مرا نذر خود کنید و به او واگذار نمایید.

بگذارید بروم، بروم و بروم. چگونه می توانم بمانم در حالی که همه قافله من رفته است و من جا مانده‌ام.

دخترم خیلی خسته‌ام.

سی سال است که نخوابیده‌ام.

اما دیگر نمی خواهم بخوابم...

من در چشمان خود نمک می ریزم که پلک‌هایم جرأت بر هم آمدن نداشته باشد تا نکند در غفلت من آن طفل بی‌پناه را سر ببرند.

وقتی فکر می کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است، زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم

و رضایم است از من چه توقعی دارید؟

نظاره‌گر باشم، بی خیال باشم، تاجر باشم؟

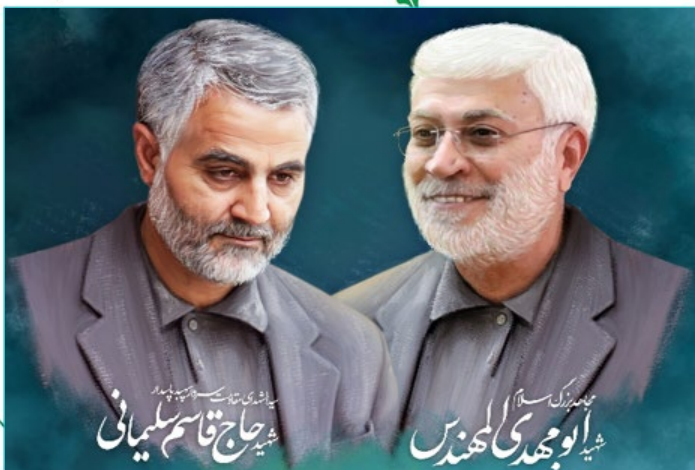
نه من نمی توانم این گونه زندگی بکنم...

والسلام علیکم و رحمت الله

قاسم سلیمانی



«دلنوشته حاج قاسم در رثای حاج احمد کاظمی»
...احمد عزیز، احمدی که وقتی در جلسه‌ای بود
اطمینان در آن حاکم و غیابش نقصی بزرگ در قرار
داشت. مردی که مشارکتش در نبردی موجب
استحکام عمل و تضمین پیروزی بود، مجاهد
بزرگی که فاتح خرمشهر بود. مردی که رقابیه را
درنوردید. مردی که بارها با حکمت و شجاعتش
دشمن را به تحقیر انداخت. ردپای او در بیست
هزار کیلومتر مناطق اشغالی توسط دشمن بعثی
مشهور است. نور بجامانده، تابش مستمری که
امروز میلیون‌ها نفر راهی آن می‌شوند و این
دلیل آنرا قافله راهیان نور نامیده‌اند. احمدی
که شادی و خنده‌اش، غم و غصه‌اش، اندوه و
فرحش، زیبا و دوست‌داشتنی بود. مجاهدی که
ایران در نقص عدم وجود و حضورش در غم است.
احمد ما و من، احمد همه ایران و همه اسلام
و تشیع. آری نجف را چنین موسسی بود که
پیوسته در هر بیانی خدا، خدا، خدا را متذکر
می‌شد. برادران در نجف، نجفی باشید. آنچنان
که موسس و پایه‌گذار این بنای ارزشمند بود
و...سوریه، شهر حما-مورخه ۱۳۹۶/۱/۶-شاگرد و مر



«او خود را سرباز حاج قاسم معرفی می‌کرد»
 «جمال جعفر محمد علی آل ابراهیم» که به
 ابومهدی المهندس معروف بود در دهه ۵۰ میلادی
 در بصره چشم به جهان گشود. وی سال ۱۹۷۳ در
 رشته مهندسی مدنی به دانشگاه راه یافت. قبل از
 سقوط صدام، مسئولیت های خود را رها کرد. او
 در ادامه در عراق شروع به کار سیاسی کرد جایی
 که در تشکیل اتحاد ملی موحد نیز نقش مهمی
 ایفا کرد. ضمن اینکه او از پایه گذاران فراکسیون
 ائتلاف وطنی عراق و سپس ائتلاف وطنی کنونی
 است. شهید ابومهدی اما در سال ۱۹۸۰ موفق شد
 به کویت برود و در کویت همراه با دیگر نزدیکان
 خود، ابتدا حزب الدعوه و بعدها یک گروه جهادی
 را پایه گذاری کند. در کویت بود که برای اولین
 بار نام او در اقداماتی علیه آمریکا مطرح شد.
 ابومهدی المهندس در خصوص فعالیت هایش در
 کویت میگوید: «در کویت ازدواج کردم و همانجا
 به اعدام محکوم شدم». در واقع علت محکومیت
 شهید ابومهدی به اعدام، فعالیت های جهادی
 همراه با شهید «مصطفی بدرالدین» بود...



«یا علی موسی الرضا علی موسی الرضا(ع)»
 ...هیچ ارتباطی هم نه من و نه حاج قاسم با
 کسی نگرفتیم. آمدیم به سمت آسایشگاه برویم،
 تلفنم زنگ خورد. مدیر مراسم گفت امشب
 اعطای حکم داریم اما نگفت که میهمان داریم
 یا شخص ویژه‌ای است. گفت شما مداحش
 هستی و ما فراموش کردیم به شما بگوییم. به
 حاج قاسم گفتم نمی‌خواهد به کسی بگویی.
 خودش جور شد. شب شد و برنامه اعطای
 احکام. شروع کردم این را خواندن که حاج قاسم
 اشکش سرازیر شد. حکم را گرفتند. لباس هم از
 قبل برایشان آماده کرده بودند. با لهجه کرمانی
 فرمودند اگر روزی جنازه من آمد توی این حرم،
 بیا و قول بده دوباره این را برای من بخوانی...
 حاج قاسم شهید شد. وارد روضه منوره که شدیم
 و پیکر را که از دارالحفاظ وارد کردند، یاد قولم به
 حاج قاسم افتادم و دم دادم که «ای اهل حرم میر
 و علمدار خوش آمد / سردار حسین سید و سالار
 خوش آمد»... راوی: حاج حسین خوش‌احوال،
 خادم حرم امام رضا (ع)



«حاج قاسم با شلنگ روی فرماندهان آب گرفت»
برخی ها فکر می‌کنند حاج قاسم یک انسان
عبوس و خشن بود، اما این یک قضاوت اشتباه
است.

حاج قاسم واقعا قلب بزرگی داشت و بسیار
شوخ طبع و مهربان بود.

یکی از اصلی‌ترین فرماندهانی که بیشترین
شوخی و بیشترین رابطه عاطفی را با بقیه
فرماندهان و قرارگاه‌ها داشت شهید حاج قاسم
سلیمانی بود.

در یکی از جلسات و سمینارهای فرماندهان سپاه
در تهران، همه فرماندهان با لباس رسمی در آن
شرکت کرده بودند.

یک بار وسط جلسه یا در تنفس بین جلسه، یک
شلنگ آب در جلسه دیدیم و اصلا کسی باورش
نمی‌شد حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله
این قدر شوخ طبع باشد که با شلنگ بیاید
داخل جلسه و فرماندهان را با آب خیس کند...
راوی: سردار غلامپور استاد دانشگاه امام حسین



«توصیه حاجی به آراستگی نیروهای نظامی»
۱۶ سال با حاج قاسم کار کردم. اولین کاری که در حوزه خدماتی و رفاهی در نیرو انجام داد آراستن فضای پادگان نیروی قدس بود. گفت: محوطه نیروی قدس از بیابان باید تبدیل به یک باغ شود. بعد از ۴ سال وقتی از بالا به محوطه نیرو نگاه می‌کردی دیگر اثری از بیابان آن روز نبود. بعد از چند سال هم فرماندهان و مسئولان را به آنجا دعوت می‌کرد و به آنها می‌گفت: چه کسی گفته که یک پادگان باید بیابان باشد؟ این مجموعه را ببینید؟ پادگان‌ها باید مثل اینجا آباد باشد. حاج قاسم تأکید زیادی بر زیبایی و آراستگی پادگان و محوطه نیرو داشت...

در بحث غذای نیروها نیز تأکید زیادی بر کیفیت غذا داشتند. سیستم غذایی که حاج آقا در تشکیلات پیگیری می‌کرد با تمام قسمت‌ها فرق داشت. حاج قاسم همان غذایی را می‌خورد که سربازان و نیروها می‌خوردند...
راوی: سردار شجاعی



مکتب حاج قاسم

«غذا خوردن سردار سلیمانی با عراقی ها»
 حاجی ما را برد سنگر کمین فاو و دشمن را نشانم داد و گفت، اینها عراقی هستند . گفتم سردار برویم، گفت، یک شرایط دارد که اصلا صحبت نکنی، چون اگر زبانت را باز کنی بفهمن که ایرانی هستی تو را می کشند. من با حاج قاسم و زارع منصوری حدود ساعت ۱۰ شب بود رفتیم آنجا و در صف عراقی ها نشستیم، غذا گرفتیم و خوردیم چند تا لودر آنجا بود حاج قاسم به من گفت، تو که راننده لودر هستی، می تونی یکی از این لودرها را برداری، گفتم نه مگر می شود، گفت امکانش رو خدا برامون درست می کنه. رفتم دیدم یکی از دستگاهها صفر هست و هنوز بیلش هم زمین نخورده، به حاجی گفتم یکی از دستگاهها خوبه، ولی بقیه نه، گفت برو چک کن و روشن کردم، حاج قاسم خودش کنارم نشست و گفت، حرکت کن از خاکریز سوم که رسیدیم، شلیک دشمن شروع شد و متوجه شدند. صبح روز بعد اعلام کردند که قاسم سلیمانی آمد عراق و یک دستگاه لودر برداشت برد...»



«مرام شیعه از زبان رهبری»

ما یکی از اشرار بزرگ سیستان و بلوچستان را که سال‌ها به دنبال او بودیم و هم در مسئله قاچاق مواد مخدر خیلی فعالیت می‌کرد و هم از تعداد زیادی از بچه‌های ما را شهید کرده بود، با روش‌های پیچیده اطلاعاتی برای مذاکره دعوت کردیم به منطقه خاصی و پس از ورود آن‌ها به آنجا او را دستگیر کردیم و به زندان انداختیم. در جلسه‌ای که خدمت رهبری رسیده بودیم، من شرح ماقوع را به ایشان گفتم و منتظر عکس‌العمل مثبت و خوشحالی ایشان بودم. رهبری بلافاصله فرمودند: همین الان زنگ بزن آزادش کنند! من بدون چون و چرا زنگ زدم، اما بلافاصله با تعجب بسیار پرسیدم که: آقا چرا؟ من اصلاً متوجه نمی‌شوم که چرا باید این کار را می‌کردم؟ چرا دستور دادید آزادش کنیم؟ رهبری فرمودند: «مگر نمی‌گویی دعوتش کردیم؟» بعد از این جمله من خشکم زد. البته ایشان فرمودند: «حتماً دستگیرش کنید.» و ما هم در یک عملیات سخت دیگر دستگیرش کردیم...



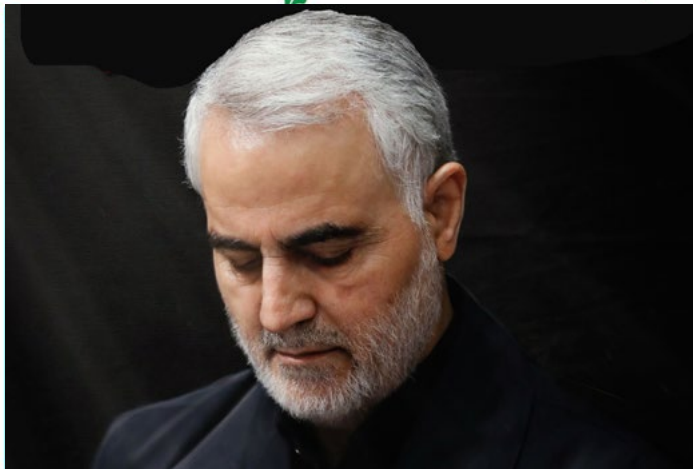
«ابتکار شهید سلیمانی در جذب سربازان به قرآن» حاج قاسم هرچند وقت یکبار یک طرح قرآنی را به من ارائه می‌دادند؛ یکی از کارهای خیلی خوب و اثرگذاری که خبر آن در کل پادگان‌های کرمان پیچید این بود که دستور دادند هر سربازی که جزء ۳۰ قرآن را حفظ کند ۲۰ روز مرخصی تشویقی به او تعلق یافته و مرخصی رفتنش هم در صورتی نافذ می‌شد که ابتدا امضای من و سپس امضای سردار زیر برگه‌اش باشد. چون آنجا لشکر خیلی بزرگی بود و مراکز زیر مجموعه در کنارش بودند، این قضیه سر و صدای زیادی به پا کرد و اثرات زیادی داشت، لذا موضوع حفظ جز ۳۰ قرآن و مرخصی ۲۰ روزه را مطرح کردند و من را هم مأمور کردند که این طرح را اجرا کنم. من هم تلاشم را کردم تا به نحوه احسن آن اجرا کردیم. در آن سال تعداد بسیار زیادی از سربازان به هوای همان ۲۰ روز مرخصی با قرآن بیشتر آشنا شدند. بعدها فهمیدیم که خیلی از آن‌ها به خاطر همان حرکت در ظاهر کم، زندگیشان تغییر کرده و مسیرشان



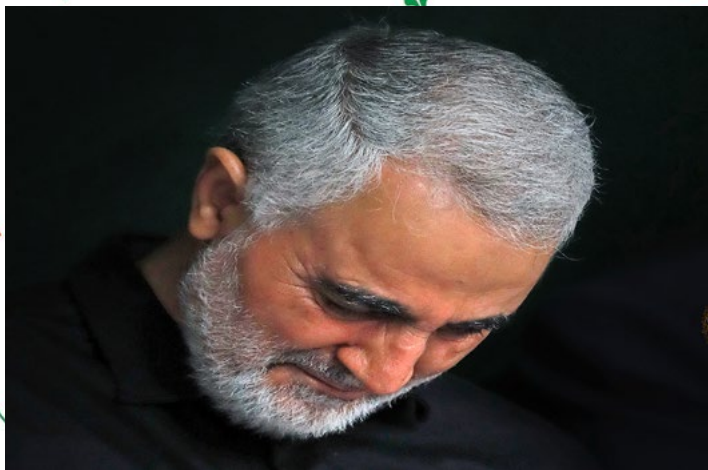
«کلید مشکلم، فقط در دست توست»
یک بار که حاج قاسم به بارگاه حضرت رضا (ع) مشرف شد همزمان با غبارروبی بود. همیشه فقط علما می‌توانستند داخل ضریح مطهر حضور پیدا کنند. روزی که حاج قاسم آمده بود بعد از اینکه مراسم این غبارروبی تمام شد، حال ارتباط با حضرت رضا پیدا کرد و اشک می‌ریخت. غبارروبی که تمام شد به ذهنم آمد آقایی که اینجا ایستاده است و برای امام رضا اشک می‌ریزد، به حرم اهل بیت (ع) عالی خدمت کرده است. نه فقط در مشهد بلکه در منطقه. حاج قاسم سلیمانی خادم واقعی حضرت رضا (ع) است. در آن زمان به ذهنم رسید برای اولین بار این رسم را که همیشه علما داخل ضریح می‌آیند، با حجت و فلسفه نقض کنم. به دوستان گفتم به حاج قاسم بگویید داخل ضریح مطهر بیاید. حال معنوی عجیبی داشت. از جاهایی که ایشان از حضرت رضا طلب و آرزوی شهادت کرد همان جا بود...
راوی: سیدابراهیم رئیسی، رئیس جمهور



«پدری مهربان و قهرمان مقاومت و مبارزه»
 حاج قاسم پدر بود. همه او را بابا صدا می کنند.
 در جمع خانواده و فرزندان شهدای مدافع حرم
 نقش پدرانه را به خوبی ایفا می نمود.
 پدرانشان برای امنیت و دفاع از حریم اهل بیت
 علیهم السلام سفر کرده و به مقام شهادت نائل
 آمدند. فرزندان آنها در نبود پدر نیاز به مهر و
 محبت و نوازش پدرانه دارند. حاج قاسم پدر
 تمام ایتم شهدا بود و چه خوب با ایشان انس
 و الفت می گرفتند. در یکی از محافل خاندان
 شهدا و فرزندان مدافع شهید حضور پیدا نمود و
 چه اشتیاق و عطش دیدنش را داشتند. هر کدام
 از فرزندان یا اعضای خانواده مدافع شهید حرف
 های شنیدنی و جالبی داشتند و فرزندان که از
 نبود پدر می گفتند. نام حاج قاسم نقل محافل
 آنان بود. در یکی از محافل دیدنی قولی به فرزند
 شهید داد و آن برگشت افتخار آمیز پیکر بابا بود.
 و حاج قاسم سلیمانی گفت: «من قول می دهم
 تا چند ماه آینده پیکر و نشانی از پدرتان به
 دست شما می رسد خیال تان راحت باشد...»



«نقش لشکر ۴۱ ثارالله در طول دفاع مقدس»
در جبهه‌های جنگ‌تحمیلی یکی از لشکرهای بسیار قوی و قدر دوران دفاع مقدس لشکر قهرمان ۴۱ ثارالله بود. این لشکر ضمن این که نیروهای بسیار قوی و قدر داشت فرمانده بسیار عزیزی به نام حاج قاسم سلیمانی نیز داشت. حاج قاسم سلیمانی بخشی از قدرت، عزت و آبرو و موفقیت‌های خود را مرهون نیروهایی است که همراه خود داشت اما ایشان آن قدر تواضع داشت که تمامی موفقیت‌ها را مدیون و مرهون نیروهای خود می‌دانست و هیچ وقت نگفت که من در فتح خرمشهر چه کردم. هیچ جایی نگفت که در کربلای ۴ و ۵ چه اقداماتی انجام داده است. هیچ جا نگفت که در عملیات‌های فاو و والفجر چه کرده است. هیچ جا نگفت که نیروهای او از اروند چگونه عبور کردند. حاج قاسم از خودش هیچ‌گاه تعریف نکرد اما گفت که حاج احمد امینی و شهیدان یزدانی چگونه از اروند عبور کردند. نقش حاج قاسم در لشکر ۴۱ ثارالله و در دفاع مقدس و نقش نیروهای او و خود ایشان نقش‌های مکمل یکدیگر بودند...راوی: سعدی حسنی



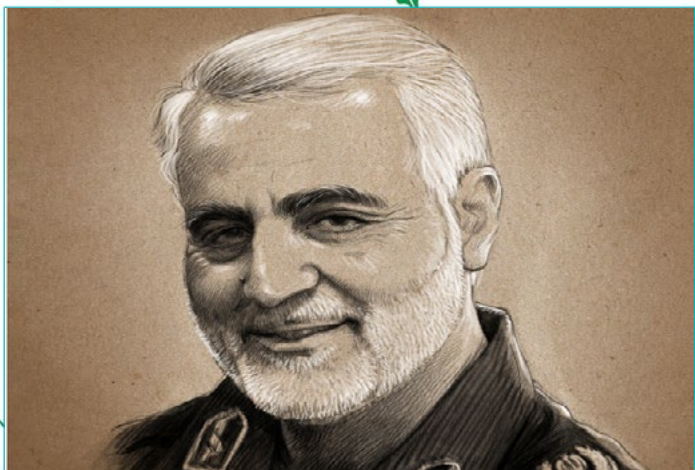
«فقط برای خدا»

حاج قاسم وقتی می‌خواهد مورد تقدیر قرار بگیرد عصبانی می‌شود، اصلاً اجازه نمی‌دهد از او تقدیر شود. وقتی اصرار رهبر معظم انقلاب اسلامی را می‌بیند که باید او هم مورد تقدیر قرار بگیرد و مدال «ذوالفقار» به او داده شود، التماس می‌کند علنی نشود، کسی مطلع و خبری نشود، نمی‌خواهد کسی بفهمد او چه کار کرده است. در نامه ای که حضرت آقا به حاج قاسم می‌نویسد که من نگران جان شما هستم، حاج قاسم در پاسخ می‌نویسد جان من ارزشی ندارد که نگران آن باشید، جان من هزاران بار فدای شما باد. ولایت فقیه عامل رشد بود. عامل دیگر، مردم بودند، حاج قاسم در وصیتنامه می‌نویسد جان من هزاران بار فدای مردم باد. حالا در این مردم، کرمان را پررنگ‌تر می‌کند. در سخنرانی و در نوشتار درباره مردم کرمان اعتقاد دارد که مردم کرمان به من اعتماد کردند، در دوران جنگ فرزندانمان را در لشکر ثارالله فرستادند. اگر آنها اعتماد نمی‌کردند نیرویی نبود که من بخواهم فرماندهی کنم. پس اگر قاسم، قاسم شد مردم کرمان این زمینه را ایجاد کردند...راوی: علی شیرازی، برنامه دستخط



«کله پاچه آشتی کنان سردار سلیمانی»

یکی از شیوه‌های مدیریتی حاج قاسم برخوردار عاطفی و محبت آمیز و مدیریت صمیمی و عاطفی و انسانی با نیروهای تحت امر بود و معتقد بود این شیوه هزینه کمتر و تاثیرگذاری بیشتری دارد. حاج قاسم در کار با هیچ کسی شوخی نداشت اما در زمان ناهار همان نیرویی را که به او تشر زده و او را توبیخ کرده بود، در کنار خود می‌نشاند، او را می‌بوسید و برایش لقمه می‌گرفت. حاج قاسم حتی غذا خوردن را به تاخیر می‌انداخت تا همان نیرو را کنار خود بنشاند و بعد غذا خوردن را شروع می‌کرد. یکی از دوستان تعریف می‌کرد که قصوری کوچکی انجام شد و حاج قاسم با او برخورد کرد و بعد شب زنگ زد و گفت کجایی که با یکدیگر شام بخوریم و من گفتم که خانه و در حال استراحت هستم. حاج قاسم به برادر خانم خود محمود نامجو می‌گوید که فردا کله‌پاچه بگیر و فلانی را دعوت کن که با همدیگر صبحانه کله‌پاچه بخوریم و یکی از دوستان گفته بود این کله‌پاچه آشتی کنان است. حاج قاسم با همه نیروهای خود دوست بود و در مراسم عزا، شادی، و... آنها شرکت می‌کرد... راوی: حسنی سعدی



«قهرمان مقاومت و مبارزه در عراق و سوریه»
حاج قاسم معمولا برای شناسایی شخصا به منطقه می‌رفت و از نزدیک اوضاع را می‌دید خیلی‌ها به ایشان می‌گفتند این کار شما خطرناک هست. افرادی در ارتش عراق هستند که زمانی در بعث با ما می‌جنگیدند، ممکن است همین افراد به شما سوء قصد کنند شهید سلیمانی در پاسخ می‌گفت: اولویت من شکست داعش و مسلحین است. اگر این‌ها پیشروی کنند ابتدا عراق را می‌گیرند و سپس به مرزها حمله می‌کنند. مضاف بر اینکه ما در عراق و سوریه عتبات را داریم حفظ حریم اهل بیت خط قرمز ماست.. حاج قاسم در رابطه با سوریه هم این چنین موضعی داشت حاج قاسم می‌گفت: اگر حکومت سوریه سقوط کند باعث می‌شود که این کشور چند پاره شود و در این صورت بعد از سوریه دشمنان به لبنان حمله می‌کنند و آنجا را درگیر جنگ می‌کنند و در نهایت در صورت پیروزی مسلحین ما پایگاه مقاومتی که در مقابل اسرائیل تشکیل دادیم را از دست می‌دهیم... راوی: سردار شجاعی



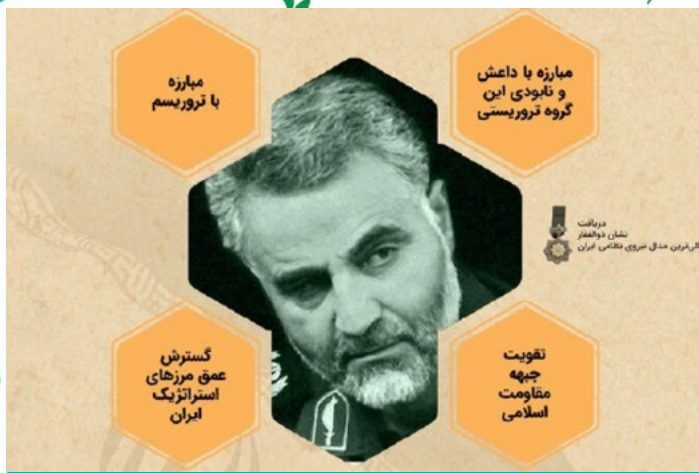
«کارآفرینی شهید سلیمانی برای اشرار»

یک روز شهید سلیمانی بدون اینکه ترسی داشته باشد جلسه‌ای را با سران اشرار و قاچاقچیان ساکن در نقاط مرزی شرق کشور برگزار کرد. ایشان در این جلسه به آن‌ها گفت: «شما چرا قاچاق می‌کنید، چرا دست از شرارت و خلاف برنمی‌دارید؟» آن‌ها پاسخ دادند: ما کار و شغل نداریم مجبوریم از این راه کسب درآمد کنیم. سردار سلیمانی پس از شنیدن توضیحات این افراد عزم خود را جزم کرد تا امکانات کشاورزی در آن مناطق را مهیا کند مجوز حفر چاه گرفت و زمین‌هایی هم برای کشاورزی در اختیار این افراد قرار داد جالب هست بدانید هنگامی که شرایط کشاورزی برای این افراد مهیا شد دست از کار خلاف کشیدند و شروع به کشاورزی کردند. افرادی که قبلاً قاچاق می‌کردند و راهنمای قاچاقچیان بودند تبدیل به یک کشاورز شده بودند و از همین راه امرار معاش می‌کردند. این را کمتر کسی می‌داند که حاج قاسم بابت هیچ کدام از مأموریت‌هایی که رفت حق مأموریت دریافت نکرد. با اینکه از لحاظ شرعی و قانونی حق ایشان بود... راوی : سردار شجاعی



«من یک سرباز صفر هستم»

حاج قاسم در یک متنی بعد از جنگ خطاب به شهدای لشکر ثارالله می‌نویسد، با اسم یونس، احمد، علی و ... می‌گوید شما بودید که قاسم را قاسم کردید. وقتی هم شهید می‌شود در وصیت‌نامه خود می‌نویسد مرا در کنار یوسف‌اللهی دفن کنید، من را نبینید، من کسی نیستم، من یک سرباز هستم. سال ۹۶ در یکنفر نامه ای به حاج قاسم می‌نویسد و بعنوان یک ایرانی از او دعوت می‌کند که کاندیدای ریاست جمهوری شوید، حاجی در جواب می‌نویسد، من یک سرباز صفر هستم. من هیچ زمانی در لشکر ثارالله ندیدم در عملیات و خط مقدم مشکل آب یا مشکل غذا داشته باشیم. حاج قاسم به همه جوانب نگاه می‌کند. در عملیات کربلای یک در خط مقدم، حاج قاسم دستور داده باید به او غذای گرم برسانید. ظهر وقتی غذا را جلوی او می‌گذارند وقتی غذا را باز می‌کند، بخار بلند شود. بهترین میوه و غذا را برای نیروها می‌خواهد. عملیات کربلای یک در تیرماه بود، میوه فصل گیلاس بود، در آن زمان بهترین میوه فصل در خط مقدم بود.



«کودکی سخت حاج قاسم»

یکی از دلایل داشتن سر ترس و شجاعت زیاد قاسم سلیمانی، زندگی در محرومیت و تحمل سختی‌های زیاد در سنین کودکی بوده است. او در سال‌های کودکی به روایت خود، در کل دو دست لباس و یک کفش پینه‌کرده لاستیکی داشته که به‌مدد آن گوسفندان را به چرای می‌برد. با وضعیت اقتصادی خانواده‌اش هم سالی دو تا سه بار برنج می‌خورده است... در سن ۱۳ سالگی زمانی که در زمستان، برف تا شکم گوسفندان می‌رسیده، آن‌ها را برای چرای بیرون ده می‌برده است. «قاسم بدون ترس از گرگ‌ها که در فصل زمستان در کمین گوسفندان بودند، به جنگل بدام‌های کوهی می‌رفتیم.» پیراهن‌های بشور و پیوش و سهمیه سالانه دو کفش لاستیکی، امکاناتی بوده که قاسم سلیمانی در کودکی و دوران چوپانی گوسفندان از آن‌ها برخوردار بوده است. یک‌بار کفش‌های لاستیکی‌ام کاملاً پاره و همه انگشتان پایم به‌دلیل برخورد با سنگ، شکسته و خونی شد. این جمله نیز از جملات سردار از خاطرات کودکی‌اش بود: روزی نبود که خار در پایمان نرود.



«مزه بیسکوئیت»

در عین محرومیت و شرایط مربوط به آن، خانهای که قاسم در آن رشد کرد، یکروز هم از مهمان خالی نبوده است. او در فرازی از کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» درباره مهمان‌نوازی‌های پدر و مادر خود، ضمن تکرار این واقعیت که سالی چندبار بیشتر برنج نمی‌خورده‌اند، به این موضوع اشاره دارد که زمان حضور مهمان در خانه، زمان خوشحالی بچه‌ها بوده، چون بهترین غذا را به‌خاطر مهمان طبخ می‌کرده‌اند...

قاسم اولین‌بار خوردن بیسکوئیت را در مدرسه و به واسطه طرح دادن بیسکوئیت به دانش‌آموزان تجربه می‌کند و در خاطرات خود هم به این نکته اشاره کرده که هنوز شیرینی طعم آن بیسکوئیت را در کام خود دارد... برخی از رسوم جالب عشیره اش این بود که اولین‌گوسفندی که بره نری به دنیا می‌آورد، نذر امام حسین (ع) می‌کردند... ایام روضه‌خوانی، روزهای خوشی او و هم‌سن‌وسالانش بوده و در این برنامه‌های مذهبی و آئینی، آنها از غذاهای نذری سیر می‌شده‌اند...



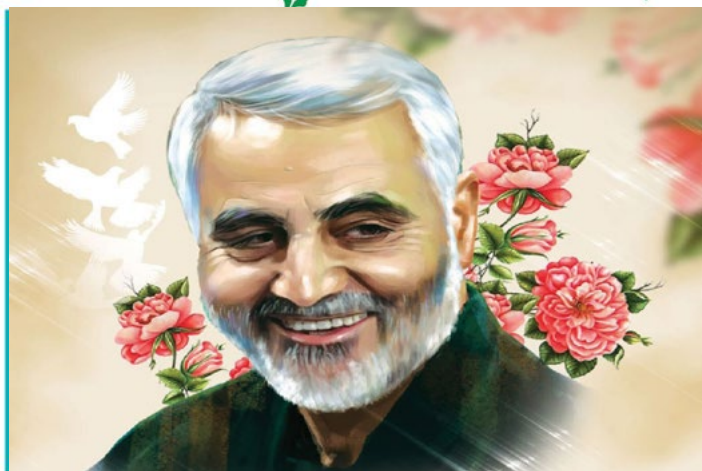
«از کودکی نماز خوان بودم»

پدر حاج قاسم سلیمانی، معروف به مشدی حسن، به شدت به نماز اول وقت تقید داشته و در حالی که در روزگار کودکی فرزندش قاسم، فقط چند نفر در خانه‌های اطراف و همسایگان نماز می‌خواندند، او اهل نماز بوده است. مشدی حسن همچنین نسبت به مسائل حرام و حلال دقیق بوده و زکات مال خود را چه درباره گندم، چه جو و چه گوسفند، به موقع پرداخت می‌کرده است. قاسم هم از دوران کودکی، در حالی که خیلی از قواعد نماز را نمی‌دانسته، نماز می‌خوانده است. در سنین کودکی، قاسم کوچک شب‌های جمعه با حضور در خانه همسایه‌ها و اقوام، قصه مشکل‌گشا را می‌خوانده و پس از قصه‌خوانی، با نخودچی، کشمش و قند اهدایی صاحب‌خانه جیب خود را پر می‌کرده است. در این رسم، ابتدا آجیل مشکل‌گشا نذر می‌کردند و وقتی مشکل مورد نظر حل می‌شد، با گردهم آوردن چند نفر در شب جمعه، قصه پیرمرد خارکنی را نقل می‌کردند که برای حل مشکل خود به امام علی (ع) متوسل شد و جواب گرفت...



«کابوس زمان کودکی»

قاسم درباره پدر خود میگوید، که پدر متخلق به اخلاقی بوده که در عشایر در ده، نایاب بوده و آن، رعایت شرعیاتی مانند غسل بوده که باعث می‌شده در سرمای زمستان، در قنات ده غسل کند. یکی از نکات تربیتی مشدی حسن این بوده که مصرف خوراکی‌های اعتیادآور را برای فرزندانش ممنوع کرده بوده است. به همین خاطر فرزندش قاسم هم، حق نوشیدن چای و سیگار کشیدن نداشته است که البته یکبار با شیطنت کودکی، خارج از خانه، قاسم چایی خورده بود. قرض پدر به بانک تعاون روستایی موجب رفتن قاسم به شهر و تحوّل بزرگ زندگی‌اش شد. با بروز مشکل مالی برای پدرش، حسین برادر بزرگ‌تر قاسم، برای کار و تهیه مقداری پول برای ادای قرض پدر که ۹۰۰ تومان بوده، به شهر می‌رود، اما پس از دو هفته، بدون پیدا کردن شغل، به ده برمی‌گردد. در نتیجه، قاسم با اصرار خود راهی شهر می‌شود تا با پیدا کردن کار، قرض مشدی حسن را پرداخت کند. تا طبق کابوسی که آن زمان داشته، پدرش را دستبند نزده و به زندان نبرند.

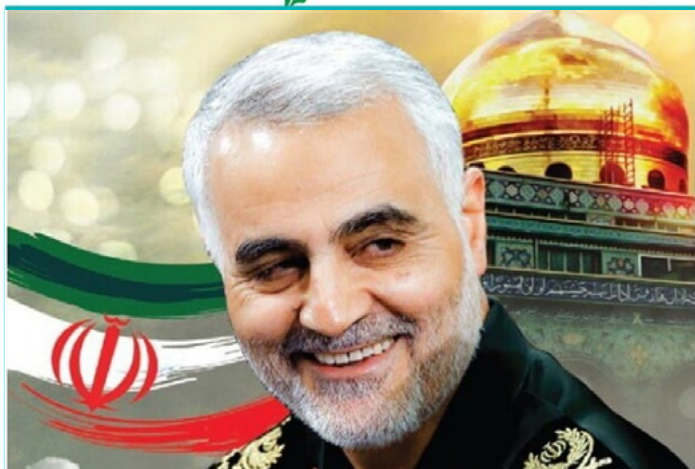


«اولین باری که موز خوردم»

قاسم در سن ۱۴ سالگی برای اولین بار با اتوبوس از روستا به شهر کرمان رفته و برای اولین بار اتومبیل‌هایی، چون پیکان و فولکس‌واگن می‌بیند. او پس از ورود به کرمان، به خانه عبدالله، از اهالی فامیل و عشیره خود می‌رود و جستجو برای پیدا کردن کار را آغاز می‌کند. روزهای ابتدایی این جستجو هم به ناامیدی ختم می‌شد، بطوریکه در هر مغازه و کافه و رستوران و کارگاه را می‌زد و سوال می‌کرد آیا کارگر نمی‌خواهید؟ همه یک نگاهی به قد کوچک و جثه نحیف قاسم می‌کردند و جواب رد می‌دادند. و او در ادامه با التماس از یک اوستاکار ساختمانی، موفق می‌شود شغل انتقال آجر را در ازای روزی ۲ تومان مزد به دست بیاورد. پس از یک هفته با گردآوری مزدهای روزانه و ۲۰ تومانی که اوستا به‌عنوان تشویق به او داده، خستگی فراوان را از یاد می‌برد. با ۲ ریال، بیسکویت مینوی کوچک خرید و ۵ ریال هم داد و چهار تا دانه موز خرید. خیلی کیف کرد. همه خستگی از تنش بیرون رفت. قاسم برای اولین بار بود که موز می‌خورد...



«فروش آبمیوه در پیاده‌روهای شهر کرمان»
پس از کار کردن در ساختمان، قاسم نوجوان موفق می‌شود در هتل کسری که متعلق به حاج محمد یزدان پناه بوده، کاری با مزد روزی ۵ تومان پیدا کند. بدین ترتیب پس از ۶ ماه از ورودش به شهر کرمان، از خانه عبدالله به هتل نقل مکان کرده و برای کسب درآمد بیشتر، با خرید یک‌دستگاه آبمیوه‌گیری، به فروش آبمیوه در پیاده‌روهای شهر می‌پردازد. به این ترتیب موفق می‌شود مبلغ هزار تومان برای پدرش در ده ارسال کند. او پس از ۹ ماه، برای دیدار با خانواده به ده برمی‌گردد و مدت ۱۰ روز، کنار خانواده می‌ماند. در بازگشت به شهر، قاسم نوجوان، دیگر از شهر وحشت نداشته و احساس غربت نمی‌کرده است. او در این مقطع ورزش را به‌طور حرفه‌ای در چهار شاخه زورخانه، کاراته، وزنه‌برداری و زیبایی‌اندام شروع می‌کند و از اولین جوان‌هایی بوده که در اولین کلاس کاراته کرمان شرکت می‌کند. ورزش و اعتقادی که از پدر و مادرش به ارث برده بوده، باعث شد در جوانی به فساد کشیده نشود.



«اولین زیارت امام رضا (ع)»

در مقطع بعدی قاسم، تصمیم به اجاره کردن یک خانه برای زندگی با دیگر دوستان مهاجرش از ده می‌گیرد. سال ۵۴ هم برای کمک به پدر، برادر کوچک‌ترش را به شهر نزد خود می‌آورد. قاسم سلیمانی ۲۱ ساله، سال ۱۳۵۶ برای اولین بار با اتوبوس به مشهد و زیارت، شمس‌الشموش آقا امام رضا (ع) می‌رود...

این سفر مربوط به زمانی است که دیگر قاسم یک ورزشکار حرفه‌ای و صاحب بدنی ورزیده و تربیت شده بوده است، می‌باشد...

خود قاسم اینچنین می‌گوید: ورزش و اعتقادی که از پدر و مادرم به ارث برده بودم، باعث شد در جوانی به فساد کشیده نشوم...

«ورزش تاثیر زیادی بر اخلاق و رفتار دینی من داشت و یکی از مهم‌ترین عواملی که مانع مهمی در کشیده نشدنم به مفساد اخلاقی و اجتماعی، زمان شاه بود، به رغم جوان بودنم، ورزش بود؛ که جلوگیری از فساد می‌کرد، خصوصاً ورزش باستانی که پایه و اصول اخلاقی و دینی دارد.»



«شروع مبارزات ضد شاه»

قاسم ۱۸ ساله برای اولین بار سال ۱۳۵۳، سخنان ضد شاه می‌شنود و جالب است که تا آن مقطع، شاه و حکومت پهلوی در نگاه او ارزشمند بود... سخنان ضدشاه و تلنگر ناشی از آن‌ها هم توسط علی یزدان‌پناه فرزند حاج محمد، صاحب هتل و کارفرمای قاسم نوجوان زده می‌شود: قاسم از آن ایام اینگونه تعریف می‌کند: «حرف‌های علی مرا ساکت کرد. آن وقت شاه در ذهنم خیلی ارزشمند بود. این حرف‌ها مثل پتکی بود بر افکار من!» به این ترتیب قاسم نوجوان به تعبیر خود دچار یک دوگانگی می‌شود. این دوگانگی هم باعث می‌شود برای یافتن پاسخ سوالاتش و آگاهی بیشتر وارد فاز مخالفت با رژیم شاه و مبارزات مردمی شود. از سال ۵۳ تا سال ۵۵، به مرور به مسجد قائم و سپس تکیه فاطمیه کرمان پایش باز می‌شود. از آن جا هم به سمت مسجد امام (مسجد ملک) راهنمایی می‌شود که یک‌فرد روحانی به نام محمودی در آن منبر می‌رفته و قاسم جوان، به شدت تحت تاثیر او قرار می‌گیرد.



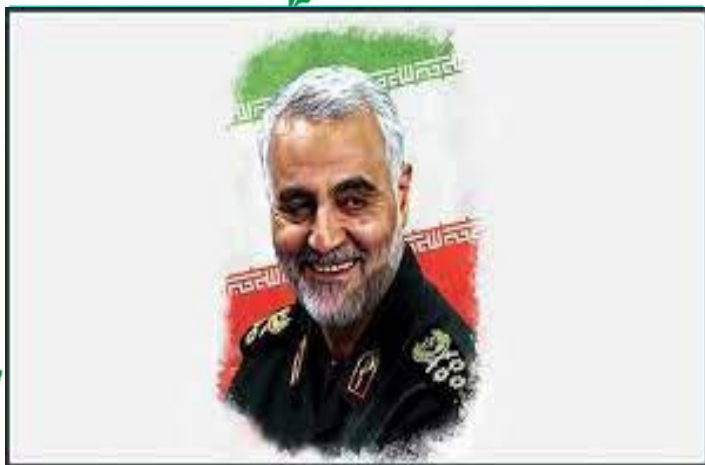
«گاردن پارتنی!؟»

«به شدت تحت تاثیر صحبت‌های حاج آقا محمودی بودم و آرام آرام روح و تعصب مذهبی در وجودم در حال شکل گرفتن بود.» مسجد جامع کرمان هم، پاتوق بعدی ام برای جنب‌وجوش‌های انقلابی بود. در تابستان ۵۵ برنامه‌های «گاردن پارتنی» به شهر کرمان آورده شد که، برای مردم این شهر برنامه‌ای عجیب و تازه محسوب می‌شد. این برنامه و مراسم‌های مرتبط با آن، انتهای خیابان ابو حامد (صمصام آن زمان) برگزار می‌شد و خواننده‌ها و رقاصه‌های معروف زمان شاه، در خیمه بزرگی که برای این برنامه به پا شده بود، برنامه اجرا می‌کردند. قاسم جوان همراه با علی یزدان‌پناه و دوست دیگرش فتح‌علی، برای مقابله و خرابکاری در این جشن‌ها، ۱۵۰ موتورسیکلت و دوچرخه را پنچر می‌کنند. «این نوع مبارزه با فساد را با افتخار قاسم انجام می‌داد و هیچ ترسی از کسی هم نداشت.» قاسم خود روایت می‌کند در آن برهه، بارها اسم ساواک را شنیده و خوف از ساواک را در دیگران حس می‌کرده، «اما من از چیزی نمی‌ترسیدم.»



«آشنایی با نام آیت‌الله خمینی»

سال ۱۳۵۳، زمان خروج قاسم از کار هتل است. او با دو جوان سرامیک‌کار تهرانی آشنا می‌شود که به روایت قاسم به‌شدت مذهبی و ضد شاه؛ و البته بعدها متوجه می‌شود که عضو سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند. مدت دوستی قاسم با این دو جوان، ۶ ماه بوده و آن‌ها تلاش داشته‌اند در این بازه زمانی او را با خود همراه کنند، اما او مبتلا به تب مالت می‌شود که در نتیجه دو هفته در بیمارستان راضیه فیروز بستری می‌شود و دو جوان یادشده هم در دو هفته مذکور به تهران برمی‌گردند. در این سال برای اولین بار قاسم نام دکتر شریعتی و آیت‌الله روح‌الله خمینی را می‌شنود... «شریعتی و خمینی دو نام جدیدی بود که می‌شنیدم و برایم سوال بود که چطور آن دو جوان تهرانی در طول آن ۶ ماه، این همه بر ضد شاه با من حرف زدند، اما اسمی از این دو نفر نبردند!» یکی از اشارات معنادار سردار سلیمانی در کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» درباره همین دو جوان و خط مشی غلط و پایه‌گذاری‌های اشتباه اعتقادی سازمان مجاهدین خلق است...



«وقتی با کاراته، چند پلیس را زدم»
بعد ترخیص از بیمارستان، قاسم موفق شد در بخش
کنتورخوانی سازمان آب کرمان، شغلی به دست آورد.
همزمان با محرم سال ۵۵، قاسم در سن ۲۰ سالگی،
اولین درگیری خود را با پلیس تجربه می‌کند. این
ماجرا به خاطر بی‌احترامی یک پاسبان به دختری
جوان رخ می‌دهد. روز عاشورای ۵۵، مرد پاسبانی
به دختری بی‌حجاب با موهای بلند بی‌احترامی
می‌کند که، جسارت پاسبان موجب خشم و
برآشفته‌شدن قاسم جوان می‌شود و با حمله به
پاسبان و زدن چند ضربه از فنون کاراته او را مورد
ضرب و شتم قرار می‌دهد. سلیمانی سپس با حمله
پاسبانان دیگر و ماموران راهنمایی و رانندگی فرار
کرده و در هتل کسری مخفی می‌شود. قاسم درباره
جسارت و حال و هوای دوران جوانی خود اینطور
می‌نویسد: «آن قدر وجودم مملو از نشاط جوانی
بود که ترسی از چیزی نداشتم و روحیه ورزشی و
سلحشوری ذاتی عشایری باعث شده بود در کنار
نشاط جوانی و کم‌تجربگی، در محیط‌های مختلف
با بی‌پروایی درباره شاه و حکومتش صحبت کنم.»



«سهر روز از شدت درد نمی‌توانستم تکان بخورم»
شعارنویسی شبانه روی دیوارهای شهر، اقدام بعدی
مبارزات قاسم سلیمانی علیه رژیم شاه است که
باعث دستگیری‌اش می‌شود...
نحوه دستگیری قاسم، بدین گونه بود. قاسم که
اواخر سال ۵۶ در گیرودار گرفتن گواهینامه رانندگی
خود بوده، با ورود به مرکز راهنمایی و رانندگی،
به داخل اتاقی خالی هدایت شده و با افتادن در
تله ماموران آگاهی به‌شدت مورد ضرب‌وشتم قرار
گرفته و از هوش می‌رود...
با پادرمیانی حاج محمد یزدان‌پناه (صاحب‌کار
قدیمی‌اش در هتل) پیش از تحویل به ساواک، از
اداره آگاهی خارج می‌شود...
این دستگیری و ضرب‌وشتم شدید باعث تجدید
و تقویت روحیه نترسی در قاسم جوان می‌شود.
او خود در این‌باره اینگونه تعریف می‌کند:
«سهر روز از شدت درد تکان نمی‌توانستم بخورم؛ اما
انرژی جدیدی در خود احساس می‌کردم. ترس از
کتک‌خوردن و شکنجه، دیگ برایم فرو ریخته بود.
فکر می‌کردم هرچه باید بشود، شده است!»



«وقتی تمام ده انقلابی و ضد شاه شدند»
 حاج قاسم در خاطرات سال ۵۶ خود با اشاره به این‌که اهالی ده‌شان به‌طور یکپارچه انقلابی شده بودند، به این مساله اشاره می‌کند که، در ده محل زندگی ما (راه‌بر) اغلب خانواده‌ها بدون استثنا ضد شاه شده بودند به‌جز چند نفری که وابسته به کدخدا بودند و عموماً فرزندان طبقه پایین ده، همه روحیه انقلابی داشتند... ده یکپارچه انقلابی شده بود. حجم فعالیت‌های شخصیت‌ها و مردم انقلابی‌های کرمان آن‌قدر زیاد بوده که می‌توان گفت کرمان در حوادث انقلاب، محوریت اساسی داشته است. زمان انقلاب رادیو بی‌بی‌سی آشنای هر انقلابی ضدشاهی شده بود. برادر بزرگ‌ترش حسین به‌دلیل بی‌احترامی ژاندارمری و کدخدا به عاشورای سال ۵۷ و همچنین دنبال کردن جدی اخبار حوادث روز از بی‌بی‌سی دچار مشکل روحی شده بود. به همین دلیل قاسم جوان به برادر بزرگ‌ترش توصیه می‌کند برای مدتی، به رادیو بی‌بی‌سی گوش نکند تا از نظر روحی بهبود پیدا کند و این ترغیب مفید و موثر واقع می‌شود...



«دیگر ترسی به هیچ وجه در خودم احساس نمی‌کردم»
 روایت قاسم از شعارهای اولین تظاهرات کرمان
 در مبارزات انقلاب، از این قرار است که ابتدا
 شعارهایی درباره آزادی زندانیان سیاسی سر داده
 شد، اما شعارها به‌مرور رنگ و بوی ضد شاه
 به خود گرفتند و تظاهرات به خشونت کشید. در
 نتیجه شهربانی کرمان با گردآوری گولی‌ها از اطراف
 شهر، به مسجد جامع و شبستان آن حمله کرده و
 با گاز اشک‌آور مردم را متفرق کرد. در ادامه این
 اتفاقات گولی‌ها و نیروهای شهربانی تعداد زیادی
 از موتورها و وسایل نقلیه را در حوالی مسجد
 جامع کرمان به آتش کشیدند. دو روز پس از
 این تظاهرات، مردم کرمان، تنها مشروب‌فروشی
 این شهر را به آتش کشیدند. در کوران این
 حوادث، قاسم سلیمانی به‌روایت خود، به اسم
 اعتصاب و اعلام نارضایتی از رفتن به سازمان آب
 خودداری کرد. تلاش برای خرید یک کلت کمری
 و مسلح‌شدن داشتم، برای خودم دوباره بحث
 ترسیدن و نترسیدن می‌شود، «ولی دیگر ترسی به
 هیچ وجه در خودم احساس نمی‌کردم...»



«بیش از چهل سال مبارزه و جهاد»

شهید سلیمانی پس از انقلاب، عضو سپاه شد و همزمان با شروع جنگ ایران و عراق، چند گردان را در کرمان آموزش داده و به جبهه‌ها فرستاد. وی در دوره‌ای فرماندهی سپاه آذربایجان غربی را بر عهده داشت. شهید حاج قاسم سلیمانی در سال ۱۳۶۰ با حکم محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد، و تا انتهای جنگ در همین سمت بود... این لشکر، از نیروهای سه استان کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان، تشکیل شده بود. شهید سلیمانی با پایان یافتن دفاع مقدس در سال ۱۳۶۷، به مرزهای شرقی کشور رفته و مشغول مبارزه با اشغال و قاچاقچیان مواد مخدر شد. فعالیت‌های ارزنده ایشان در این سال‌ها، منجر به پاک‌سازی کامل مرزها و جاده‌های شرقی کشور شد. در سال ۱۳۷۹ و با حکم رهبر انقلاب، به عنوان فرماندهی نیروی قدس سپاه منصوب شد و در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ شهید قاسم سلیمانی نشان ذوالفقار (عالی‌ترین نشان نظامی جمهوری اسلامی ایران) را از دست رهبر معظم انقلاب، دریافت نمود...



«از افغانستان تا لبنان و عراق و سوریه و یمن»
 حاج قاسم برای نجات افغانستان از اشغال طالبان
 نیز زحمات بی شماری کشید. علاوه بر کمک
 نیروی قدس سپاه به مجاهدان افغانستانی، در
 جریان جنگ با داعش، علاقه‌مندان و عاشقان
 اهل بیت (ع) در افغانستان، تصمیم گرفتند برای
 حضور در سرزمین‌های تحت اشغال داعش
 و با هدف دفاع از حریم ولایت به جنگ با
 تکفیری‌ها بروند که در این خصوص تحت نظر
 نیروی قدس سپاه، لشکر فاطمیون شکل گرفت
 و تمامی افغانستانی‌های داوطلب با این عنوان
 به جنگ با داعش رفتند. حمایت از مردم مظلوم
 فلسطین و لبنان و آزادی قدس شریف همواره یکی
 از آرمان‌های ایران در حمایت از نیروهای مقاومت
 در منطقه و مبارزه با رژیم صهیونیستی است؛
 بنابراین نیروی قدس به عنوان بازوی برون‌مرزی
 سپاه، همواره بیشترین حمایت‌ها را از نیروهای
 مقاومت فلسطینی و لبنانی را انجام داد و در واقع
 حاج قاسم توانست استراتژی جمهوری اسلامی
 یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به
 خوبی دنبال کند.



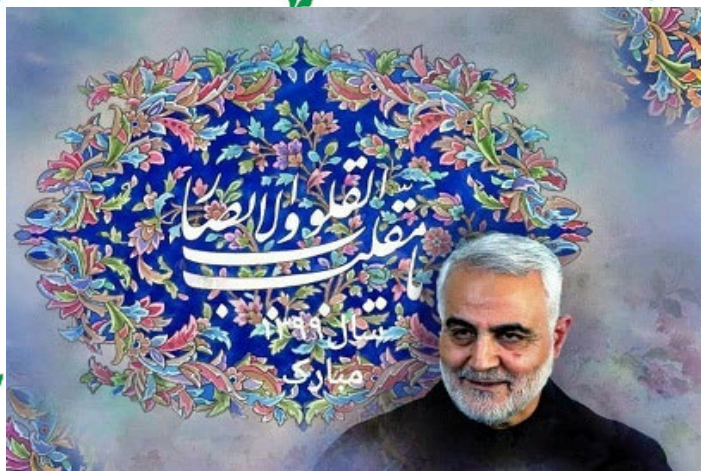
«نفوذ ایران تا دریای مدیترانه»

حضور فرمانده نیروی قدس سپاه در جنگ ۳۳ روزه و لبنان با رژیم صهیونیستی از نقاط دیگر مهم و عملیاتی این نیرو در چند دهه گذشته است. علاوه بر این به گفته یکی از مقامات ارشد حماس سردار شهید سلیمانی و شهید عماد مغنیه، فرمانده فقید نظامی حزب الله لبنان مبتکر ایجاد تونل در نوار غزه برای ارتباط با خارج این منطقه بودند و حتی به گفته سامی ابوزهری، یکی از مقامات حماس سردار سلیمانی بارها به غزه سفر کرده بود. در واقع حاج قاسم سلیمانی توانست استراتژی جمهوری اسلامی یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به خوبی دنبال کند و هر روز در این مسیر گام‌های دیگری بردارد. شاید یکی از اهداف اصلی دشمنان برای سقوط سوریه، قطع کردن ارتباط ایران و حزب الله لبنان بود، ولی با شکست داعش و نقش‌آفرینی نیروی قدس در سوریه و عراق، یک حلقه مستحکم به نام حلقه مقاومت تشکیل شد و زنجیره ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین را به هم متصل کرد...



«شکست داعش و متحدان آن»

نیروی قدس سپاه به فرماندهی حاج قاسم گروه تروریستی داعش از آنجا که می‌توانست تهدیدی علیه امنیت ملی ایران تلقی شود، با مدیریت بحران، از یک سو این گروه را از مرزها و قلمروی کشور دور نگه داشت و از سوی دیگر با گذر زمان وجود این گروه را به عنوان خطری برای کشورهای منطقه معرفی کرد و به آگاه‌سازی این کشورها از خطرات حضور داعش در منطقه پرداخت. دیدار قاسم سلیمانی (فرمانده وقت نیروی قدس سپاه) با پوتین (رئیس جمهور روسیه) و متقاعد کردن او برای حمایت از سوریه و ارسال نیرو و تجهیزات به این کشور برای جنگ علیه داعش و گروه‌های تکفیری را نمونه‌ای از فعالیت‌های آگاهی‌بخش نیروی قدس سپاه، و شخص سلیمانی، می‌باشد. سلیمانی، قهرمان جنگ علیه داعش و نماد مبارزه علیه تروریسم در سوریه و سرتاسر منطقه بود. داعش با سد محکمی به نام نیروی قدس روبه‌رو شد و حاج قاسم در شرایط بسیار دشوار عراق و سوریه به یاری طیف‌های مختلف مردم این دو کشور؛ شتافت و مانع پیشرفت داعش شد...



«راز و رمز عشق حاج قاسم و شهید یوسف الهی»
 در عملیات خیبر نیروهای اطلاعات برای شناسایی رفتند. دو تا از بچه ها در شب به آب افتادند. این دو تا از بچه ها نتوانستند کاری انجام دهند. آنهایی که مانده بودند به عقب رفتند. حاج قاسم مطلع شد که دو تا از بچه ها شهید شده‌اند، خیلی ناراحت بود عملیات لو می‌رود. جنازه اگر به سمت عراقی‌ها برود متوجه می‌شوند برای شناسایی آمده‌ایم و می‌فهمند در این منطقه عملیات خواهیم کرد. حسین یوسف الهی ۱۹ ساله بود. به حاج قاسم می‌گوید نگران نباشید، هیچ کدام سمت عراقی‌ها نمی‌روند. اولی ساعت ۸ صبح می‌آید و دومی ساعت ۴ بعدازظهر می‌آید. حاج قاسم به من گفت حسین این حرف را می‌زند، من گفتم این بچه چه می‌گوید؟! کشکی حرف می‌زند. حاج قاسم خیلی جدی نگرفت. حاج قاسم به خود می‌گوید شاید درست بگوید، شاید درست باشد. بچه‌ها را به آن مکانی فرستاد که گفته بود جنازه اول ساعت ۸ صبح می‌آید. رأس ساعت ۸ جنازه اول آمد. بعد از این اتفاق، حاج قاسم عاشق یوسف الهی شد... علی شیرازی



«امروز نزدیک بود چند بار شهید شویم!؟»
 حاج قاسم سلیمانی گفت، یک روز بعد از منطقه در سوریه حاجی با دید تیم تماس گرفت، بنابراین مکان خطرناک بود. بلوک را با یک سوراخ بلند کردم تا آن را بالای دیوار قرار دهم تا دوربین را استتار کنم. به محض اینکه آن را گذاشتم، تک تیرانداز به بلوک برخورد کرد که خرد شد و روی سر و صورتمان افتاد.

حاجی کمی فاصله گرفت. می خواست دوباره با دوربین ببیند، اما این بار گلوله هایی که کنار گوشش روی دیوار نشسته بود، خلاصه شناسایی به خوبی پیش رفت. بعد از اینکه داخل خانه برای وضو گرفتن شناسایی شدیم، احساس کردم شرایط اصلا مناسب نیست.

با اصرار زیاد حاجی را سوار ماشین کردیم و راه افتادیم. فاصله زیادی نداشتیم که همان خانه در محل منفجر شد و حدود هفده نفر شهید شدند. بعد از این ماجرا حاجی به من گفت: حسین امروز نزدیک بود چند بار شهید شویم، اما حیفا...
 راوی: شهید حسین پور جعفری



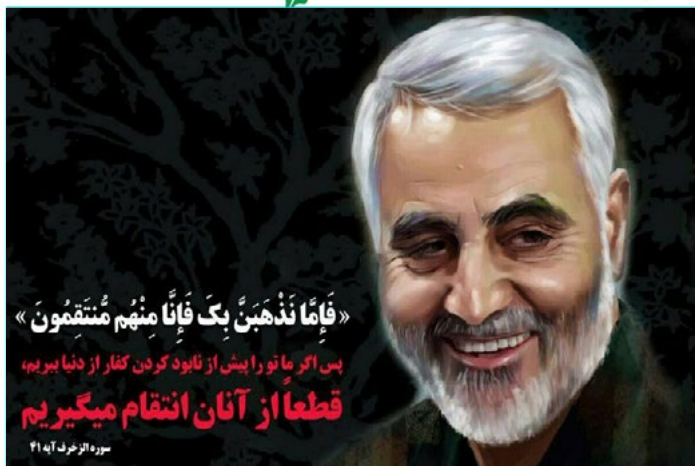
«حاج قاسم مورد احترام همه بود»

مرحوم آقای طالبانی که رئیس جمهور عراق بود. خب یکسری پیمان های نوشته و نانوشته ای است که رئیس جمهور از رئیس جمهور باید استقبال کند و آن هم تشریفات خاص دارد. آقای طالبانی رئیس جمهور عراق است، حاج قاسم فرمانده نیروی قدس است. حاج قاسم به آقای طالبانی می گوید به لب مرز بیاید و با هم جلسه بگذارند. آقای طالبانی به لب مرز می آید و خود او برای حاج قاسم غذا می پزد و با او جلسه می گذارد. عملیات کربلای ۵ حاج قاسم فرمانده لشکر ثارالله در شلمچه علیه یک سپاهی می جنگد که سپاه پنجم عراق با فرماندهی یک سرلشگر بعثی عراقی بود. وقتی صدام سقوط می کند در عراق، وزمانی که داعش آمد برای تصرف عراق و عتبات، همین سرلشگر سپاه پنجم عراق به حشدالشعبی مراجعه کرده و حالا زیر نظر حاج قاسم است و او نیروی حاج قاسم سلیمانی می شود، می جنگد و شهید می شود...
راوی: حجت الاسلام علی شیرازی، برنامه دستخط



«ماجرای استعفای آقای ظریف!؟»

در زمانی که رئیس جمهور سوریه به ایران آمد، آقای ظریف وزیر امور خارجه بود، از نظر امنیتی خروج یک رئیس جمهور از کشوری که در حال جنگ است، مهم است. باید کمتر افراد مطلع شوند ولی نه اینکه وزیر امور خارجه مطلع نباشد. رئیس جمهور آقای روحانی مطلع بود و باید به آقای ظریف می‌گفت اما نگفت. آقای ظریف استعفا داد. من آن روز با حاج قاسم با هم از منزل به نیروی قدس می‌آمدیم. در راه به آقای پورجعفری گفت شماره آقای ظریف را بدهید. شماره آقای ظریف را گرفت و ابتدا با آقای ظریف شوخی کرد. گفت حالا دیگه ناز میکنی، بچه شدی، بیا سر کار. طوری برخورد کرده که همه گوش به حرف او می‌دهند، حتی آقای ظریف! ابتدا شوخی کردند و بعد به آقای ظریف چه گفتند؟ به ایشان گفت پاشو بیا سرکار، حالا ما به آقای روحانی گفتیم، خب نگفته، حالا خیلی ناز ندارد، بیا سر کار، درست نیست، دشمن از این استفاده می‌کند...
راوی: حجت الاسلام علی شیرازی، برنامه دستخط

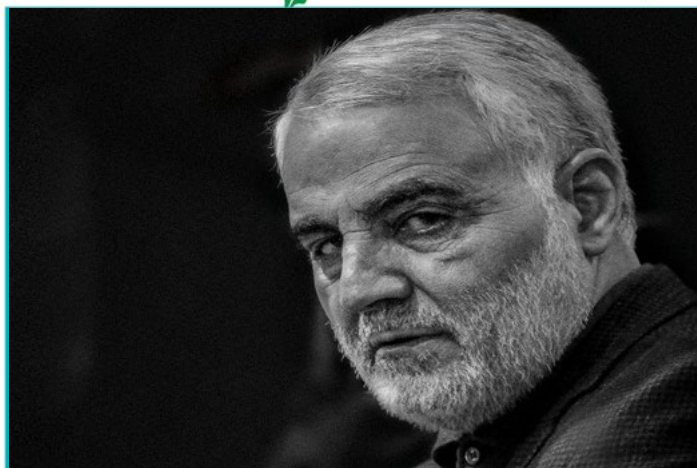


«طرز برخورد حاج قاسم با فرمانده روسی»
 فرمانده نیروهای روسیه به فرماندهان ایرانی که در سوریه هستند می گوید حاج قاسم چه زمانی می آید؟ من می خواهم او را ببینم. هر زمان آمد به من بگوئید من با یک پرواز خودم را می رسانم، تا حاج قاسم را ببینم و بدانم کیست. حاج قاسم از ایران آمد، فرماندهان بهش گفتند که فرمانده روسی می خواهد شما را ببیند. گفت خود فرمانده گفته است؟ گفتند بله. گفت بروید هدایایی بخرید و برای خانم و دختر این فرمانده طلا بخرید. حاج قاسم در لاذقیه بود، در حالیکه فرمانده روسی درخواست کرد می خواهد حاج قاسم را ببیند ولی حاج قاسم می گفت حالا که می رویم، برای خانواده او هدیه بخریم. طلا خریدند و آوردند، جلسه تشکیل شد و گفت جلوی من این هدیه را ندهید، اجازه دهید من بروم و بعد هدیه بدهید. همه زوایا را در نظر داشت، نمی خواست خود را نشان دهد. بعدها به تلافی این محبت، فرمانده روسی به ما کلی تجهیزات، مهمات و موشک داد. راوی: علی شیرازی



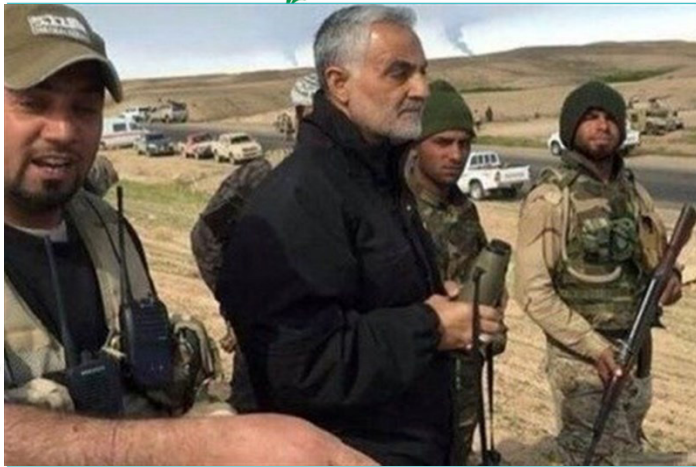
«حاج قاسم، تکلیف گرا بود»

رابطه حاج قاسم با آقای هاشمی خوب بود. دوران جنگ آقای هاشمی جانشین فرمانده کل قوا بود، فرمانده جنگ بود، کرمانی بود. حاج قاسم نسبت به کرمانی ها ارادت ویژه ای داشت، اما وقتی مواضع آقای هاشمی را نسبت به فتنه ۸۸ می دید ارتباط کمرنگ تر شد و سعی هم می کرد آقای هاشمی را هم جذب کند اما طبیعی بود. یکبار از ایشان سوال کردم و گفتم من می دانم، اما می خواهم از زبان شما بشنوم، آقا و آقای هاشمی در پیش شما چه جایگاهی دارند؟ این حرف حاج قاسم به من است که گفت، آقا با آقای هاشمی فاصله از زمین تا آسمان است. در جایی احساس می کند خطری به انقلاب وارد می شود حاج قاسم و فرماندهان سپاه نامه به آقای خاتمی می نویسند و محکم هم می نویسند. حاج قاسم کاری ندارد چه کسی اعتراض می کند و چه کسی اعتراض نمی کند. او نگاه می کند تکلیف چیست. با این کار می تواند یک نفر را جذب کند، می تواند جلوی یک اشکال را بگیرد یا خیر؟...راوی: علی شیرازی، برنامه دستخط



«پدری مهربان برای ایثارگران»

مراسم بزرگداشتی برای شهید حاج احمد کاظمی در نجف آباد برگزار کرده بودند که سخنران آن مراسم شهید سلیمانی بود. بعد از پایان مراسم حاج قاسم به ما گفت چند نفر بچه‌های لشکر نجف اشرف که جانباز هستند در همین نزدیکی زندگی می‌کنند، آدرس منازل این بچه‌ها را بگیرید تا برویم به آن‌ها سر بزنیم، به شهید پورجعفری هم گفت که کباب بگیرید تا نهار در منزل یکی از این جانبازان بخوریم. مسئولین برگزارکننده مراسم شهید کاظمی به حاج قاسم گفتند که ما تهیه نهار دیدیم ولی حاجی از ایشان عذرخواهی کرد. خلاصه غذا را گرفتیم و به منزل یکی از جانبازها رفتیم و با هم نهار خوردیم. خانواده جانباز به حاج قاسم شکوه کردند که مگر در منزل ما غذا پیدا نمی‌شد که شما زحمت کشیدید غذا گرفتید؟ حاجی گفت ما می‌خواستیم نهار را بیرون بخوریم، گفتیم با شما دور هم بخوریم. بعد از آنجا به منزل چند جانباز دیگر رفتیم... راوی: سردار شجاعی



«رویارویی حاج قاسم با یک فرمانده_داعشی!»
حاج قاسم در سوریه از جایی عبور می کرد، ماشینی دید که خراب شده، نزدیک رفت دید آقای به همراه خانم حامله اش که وضع حملش هم نزدیکه داخل ماشین هستند، چراغ انداخت چهره مرد رو که دید هر دو همدیگر رو شناختند! او سردار سلیمانی را شناخت و سردار هم او را که فرمانده یک بخش عظیمی از داعش بود شناخت! سردار دستور داد خانم رو به بیمارستان برسانند و ماشین را هم به تعمیرگاه، خود سردار هم دنبال کار خودش رفت...

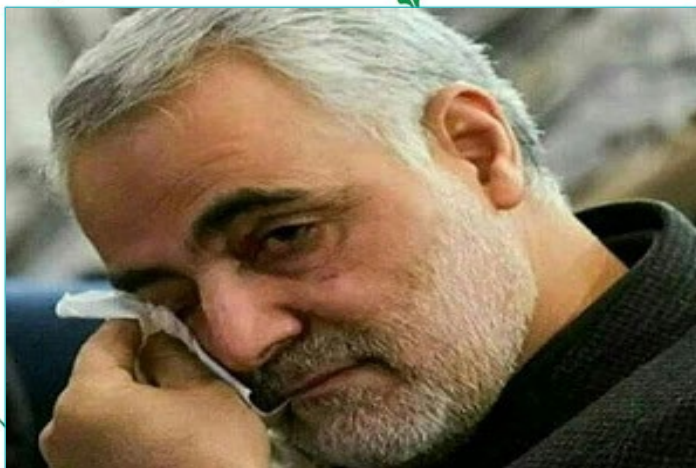
چند روز بعد به سردار خبر دادند آقای به با دسته گل آمده و می خواهد شما را ببیند! وقتی سردار آمد، دید همون فرمانده داعش هست، که به سردار میگه به ما گفتند ایرانی ها ناموس شما را ببینند سر می برند و... اما من دیدم تو به زن حامله ام و من کمک کردی...
۶۰۰۰هزار نیروی من اسلحه را زمین گذاشتند و همه در خدمت شما هستیم...
نقل خاطره توسط سردار رفیعی، فرمانده سپاه صاحب الامر



«زندگی ساده حاج قاسم»

هتل فجر اهواز، محل اقامت خانواده‌های فرماندهان در زمان جنگ بود. یک اتاق سه‌درچهار در طبقه سوم هتل به ما دادند. یک اتاق بزرگ‌تر هم در طبقه اول، متعلق به خانواده حاج‌قاسم سلیمانی بود که فرمانده لشکر بود؛ اتاق شماره ۱۱۶. این اتاق را با یک پرده، به دو اتاق تودرتو تبدیل کرده بودند. موقعی که خانمش به کرمان می‌رفت، به من گفت به آن اتاق برویم. وقتی می‌آمدند، اتاق را تحویل ایشان می‌دادیم و به همان اتاق کوچک‌تر طبقه سوم می‌رفتیم. آن موقع، دو بچه داشتند؛ نرگس و حسین. چون حاج‌قاسم در اهواز هم کمتر وقت می‌کرد به هتل برود، مادرخانمش همراهشان می‌آمد. گاهی برادرخانمش محمود هم بود. پنج نفر در یک اتاق، با پرده‌ای در وسط و بدون آشپزخانه زندگی می‌کردند. تازه حاج‌قاسم گاهی همان‌جا مهمان‌داری هم می‌کرد! زندگی حاج‌قاسم بعد از جنگ هم تا پایان عمرش که فرمانده نیروی قدس بود، همین‌طور سپری شد. خانهاش، وضع زندگی‌اش، پایین‌تر از متوسط بود!

راوی: حجت‌الاسلام و المسلمین علی شیرازی



«حاج قاسم برای دشمن کابوس بود»

یادم است در زمان جنگ نقل می شد وقتی از حضرت امام می خواهند به پناهگاه بروند، ایشان می پرسند مگر همه مردم پناهگاه دارند که من بروم؟ این استدلال، همان انقلابی بود که حاج قاسم ها برای پیروزی و اعتلایش سال ها مجاهدت ها کردند. درطول دفاع مقدس هم بارها شاهد بودیم که فرماندهان لشکر و حتی بالاتر، شخصاً در خط اول نبرد حضور پیدا می کردند. دقیقاً حاجی برای حضور در میدان جنگ چنین استدلالی داشت. از طرف دیگر حضور ایشان در میدان باعث بالا رفتن روحیه نیرو های خودی و در مقابل، ضعف روحیه دشمن می شد. در نبرد آزاد سازی حلب یک خبر دهان به دهان میان اردوی دشمن می پیچید و حتی در فضای مجازی هم مطرح شد؛ «حاج قاسم در حلب است». این جمله و بازتاب آن نشان می داد که دشمن چقدر از نفس وجود ایشان در هراس بود. تنها سایه حضور حاجی بود که باعث میشد گشایش ها در نبردهای حساس رخ بدهد... راوی: سردار شجاعی

بہترین چرچہ



چہل فراز از وصیت نامہ
سردار شہید حاج قاسم سلیمانی

من قاسم سلیمانی ہستم - ناصر کاوہ

هفتاد و دو

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... خداوندا! سپاس که امکان درک خمینی کبیر را به من عطا کردی...

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیای آن را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

بهار چرام

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... خداوندا! سپاس که مرا در مسیر خامنه‌ای عزیز قرار دادی...

خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز — که جانم فدای جان او باد — قرار دادی.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

هفتاد و سه

چهل فراف از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام...

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به‌سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

بهار حجرات

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

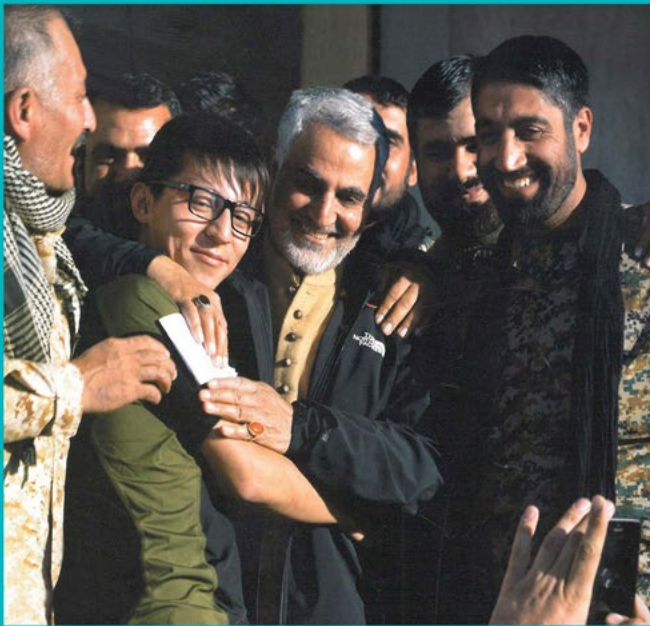


...خدایا! به عفو تو امید داریم...

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافت عفو و کرم تو می‌آیم. من توشه ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سارق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم.

هفتاد و پنج

چهل فرراز وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



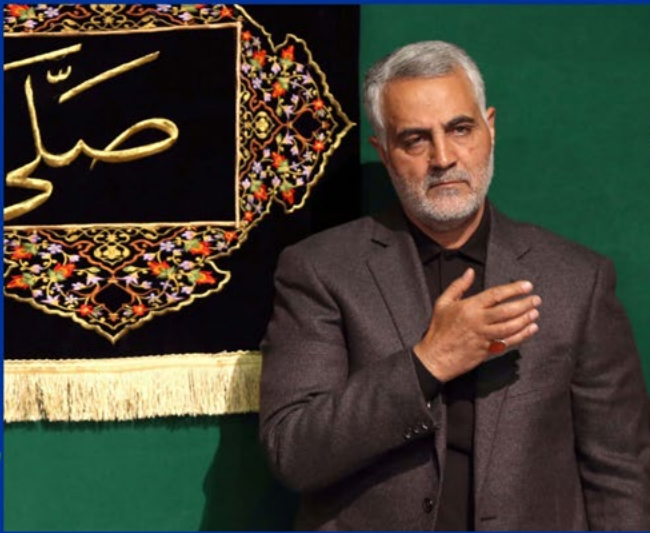
... خدایا! سپاس که مرا با مجاهدین در هم آمیختی ...

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را — یعنی مجاهدین و شهدای این راه — به من ارزانی داشتی.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

بهار حج و عمره

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...خدایا! شکر که مرا در مسیر اهل بیت قرار دادی...

خداوند! ای قادر عزیز و ای رحمان رزّاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیّع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی‌طالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمتهایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت داد.

بهار چرام

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

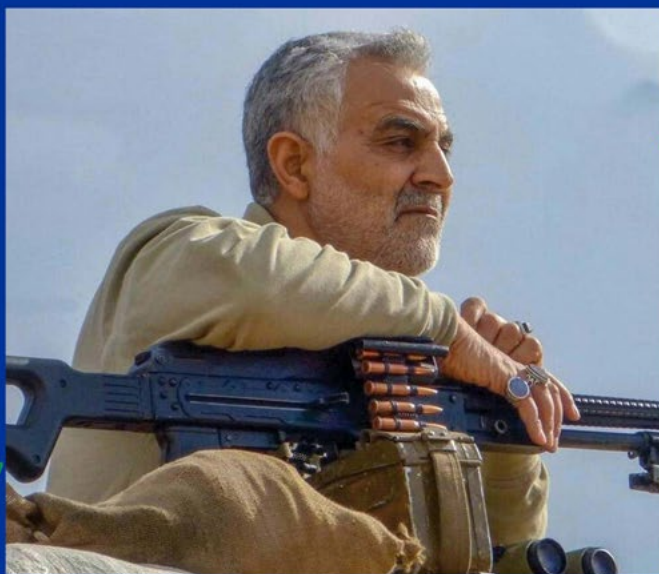


... خدایا! سپاس که مرا از پدر و مادر متدین بهره مند نمودی...

خداوندا، تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشتت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.

هتل جراح

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... ثروتم، سلاحی است که برای دفاع از دین به دست گرفتیم ...

خداوند! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

هفتاد و نه

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... خدایا، امیدوارم به حرمت حضور در حرم اولیائت مرا ببخشی...

خداوندا! پاهایم سست است، رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می کند، ندارد. من در پیل عادی هم پاهایم می لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازکتر است و از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امیدی به من نوید می دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حُرمت پا گذارده ام دور خانهات چرخیده ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباست آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حُرمت آن حریم ها، آنها را ببخشی.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

بهار حج ۱۴۰۱

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... خداوندا، جز دیدار تو را نمی خواهم ...

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح من در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن‌چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوارح توست، یا الله!

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

هفت چرخ

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



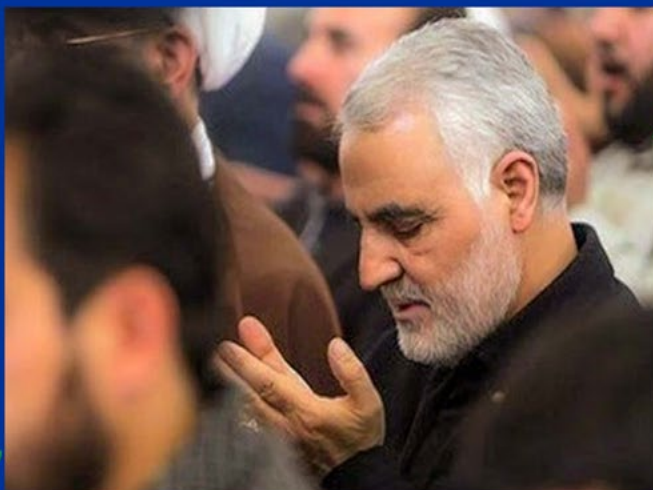
... خداوندا، مرا به خودت متصل کن...

عزیزم! من از بی‌جاقراری و رسوای ماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کزمت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۱۲ بهار حج

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم...

خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که شایسته تو باشم.

بهار چرام ۱۳

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



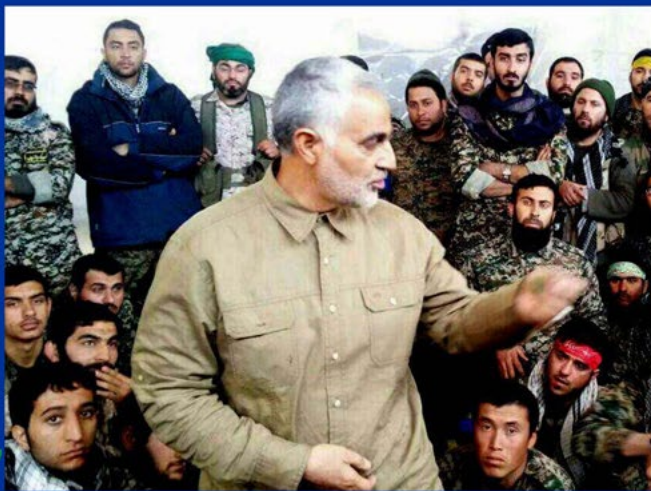
... امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است...

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی(ص).

بهار حجرات

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید...

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

برادران و خواهران! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید.

۱۵ بهمن ۱۳۹۷

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... خیمه ولایت ، خیمه رسول الله است ...

خطاب به برادران و خواهران مجاهد...
خیمه [ولایت]، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی،
آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله والله این
خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا،
کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

بهار حجرات ۱۶

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید...

خطاب به برادران و خواهران ایرانی...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.

هفتاد و یکمین

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند...

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد، دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۱۸ بهار حجرات

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه ایران آورد...

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد، انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد، به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

۱۹ بهمن

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... فرزندان آنان را با نام شهدا و تصاویر آنها آشنا کنید...

شهدا، محور عزّت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان آنان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.

۲۰ بهمن ۱۳۹۸

چهل فرز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...نیروهای مسلح می بایست منشأ عزت ملت باشد...

نیروهای مسلح خود را که امروز ولی فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهبتان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می بایست همانند دفاع از خانه خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

۲۱ هجرت

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



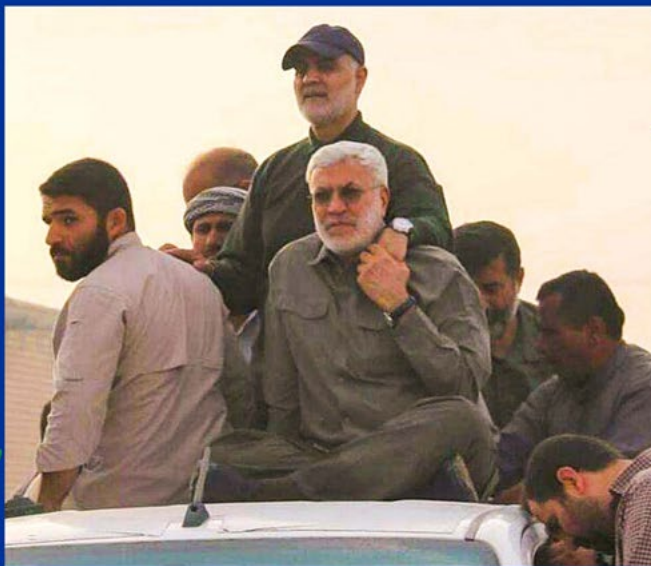
.... من همیشه شرمنده مردم عزیز کرمان هستم ...

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست‌داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به‌خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین‌بن علی به نام ثارالله، بنیانگذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملت‌مان و مسلمان‌ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

۲۲ بهمن چرام

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...من وجودم را نذر وجود ملت ایران کردم...

خطاب به مردم عزیز کرمان ...

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره‌تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۲۳ بهمن ۱۳۹۷

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



.... دوست دارم کرمان همیشه با ولایت بماند....

خطاب به مردم عزیز کرمان...
دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است، دور آن بگردید. با همه شما هستم. می‌دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می‌دانید، برادر خود و فرزند خود می‌دانید.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۲۴ بهار دعا

چهل فرراز وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...اسلام را که تداعی یافته در انقلاب است، تنها نگذارید...

خطاب به مردم عزیز کرمان...
وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

۲۵ بهمن

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... من با صدای فرزندان و پدر و مادر شهدا مأنوس بودم...

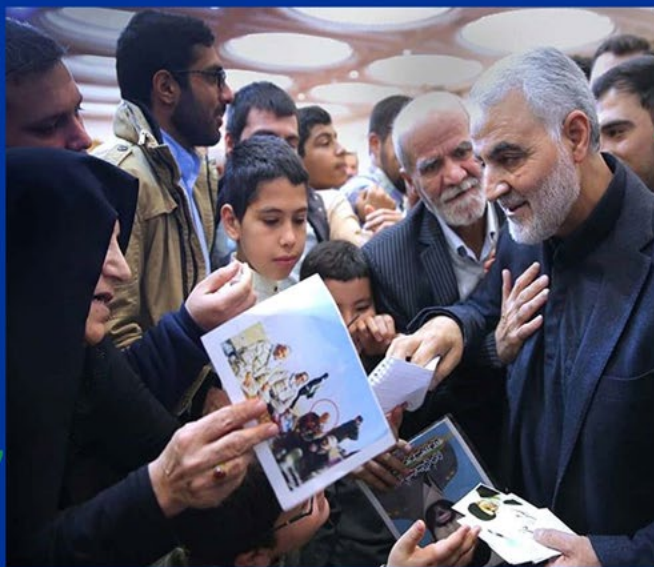
خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانه، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۲۶ بهار چای

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید و مثل او باشید...

خطاب به خانواده شهدا...

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، به طوری که هر کس شما را می بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

هفتاد

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند...

خطاب به خانواده شهدا...

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم. دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

بهار حجرات

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... اگر عملتان تضعیف کننده انقلاب بود، مغضوب شهدا هستید...

خطاب به سیاسیون کشور...

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم این‌که عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید.

۲۹ هفت روزگان

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... مسئولین باید اعتقاد عملی به ولایت فقیه داشته باشند...

خطاب به سیاسیون کشور...

اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است: اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید!

۳۰ بهار دعا

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...مسئولین باید به جمهوری اسلامی اعتقاد حقیقی داشته باشند...

خطاب به سیاسیون کشور...

اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام. به‌کارگیری افراد پاک‌دست و معتقد و خدمتگزاری به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره خان‌های سابق را تداعی می‌کنند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

هفتاد و سه

چهل فرراز وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... مسئولین باید مقابله با فساد را شیوه خود قرار دهند...

خطاب به سیاسیون کشور...
مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.
در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت
به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشند، نه با
توجیهات واهی، ارزشها را بایکوت کنند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۳۲

بهار حجرات

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...مسئولین باید به تربیت و حراست از جامعه توجه کنند...

خطاب به سیاسیون کشور...

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به‌خاطر احساسات و جلب برخی از آرای احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

سهل چراغ

چهل فرزاز وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... ملاک انتخاب فرماندهان را شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید...

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است، این شرط خلل ناپذیری باشد.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۳۴ هفت جرایم

چهل فرار از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...اهداف دشمن را بشناسید و بموقع علیه آن اقدام کنید...

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...
نکته دیگر، شناخت بموقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم
بموقع و عمل بموقع؛ هر یک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی
شما اثر جدی دارد.

۳۵

بهار چرخ

چهل فرّاز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...اگر نظام آسیب ببیند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند...

خطاب به علما و مراجع معظم...

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ساله در میدان، به علمای عظیم الشان و مراجع گران قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی مراجع عظام تقلید؛ سربازتان از یک برج دیده بانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۳۶ هفتاد و شش

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



...راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از ولی فقیه است...

خطاب به علما و مراجع معظم...

راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه ببینازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است.

۳۷ هفتاد و سه

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... جمهوری اسلامی، ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام هستند...

خطاب به علما و مراجع معظم...

من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق‌به‌جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (رحمة الله علیه) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۳۸ هفتاد و هشتاد

چهل فرراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم ...

خطاب به علما و مراجع معظم...

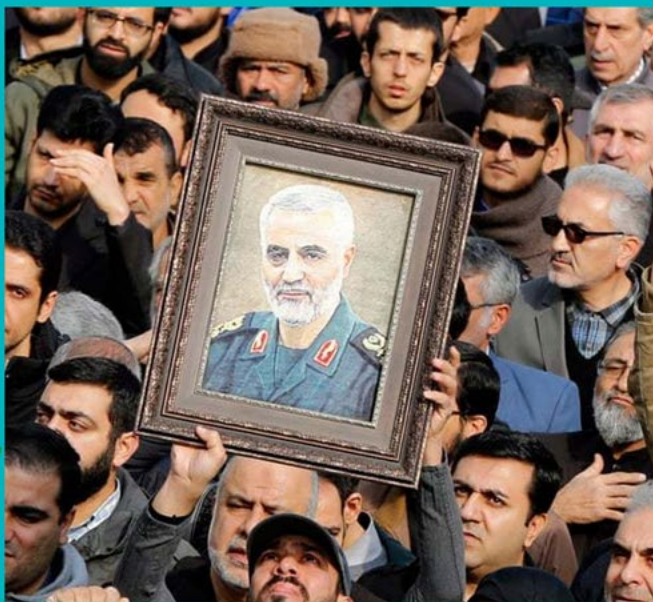
من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهای تان و حمایت های تان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۳۹ هفتاد و نه

چهل و نه فرزند از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



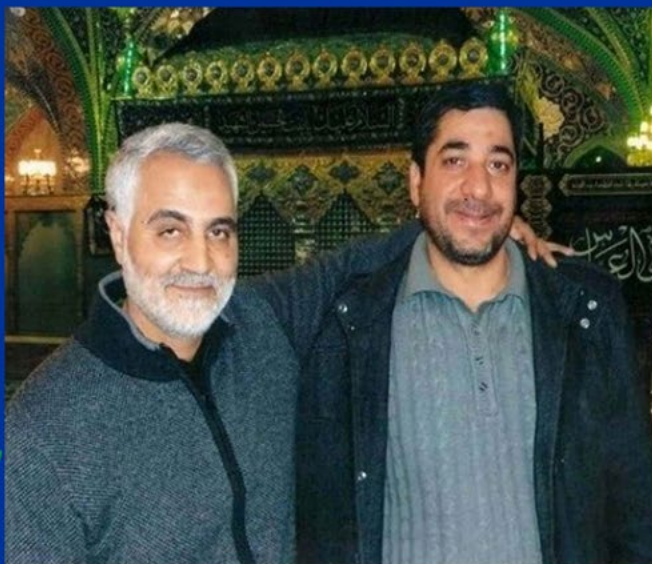
... از همه طلب عفو داریم ...

از همه طلب عفو داریم، از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو داریم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو داریم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه

۴۰ پهلوان چارچاغ

چهل فراز از وصیت نامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی



... نمی توانم از حسین پورجعفری نام نبرم ...

نمی توانم از حسین پورجعفری نام نبرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

من قاسم سلیمانی هستم - ناصر کاوه



جمهوری اسلامی

مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه مسین بن علی (ع)، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی مرع است و این مرع اکر ماند، دیگر مرع ها می مانند. اکر دشمن، این مرع را از بین برد، مرعی باقی نمی ماند، نه مرع ابراهیمی و نه مرع مومّدی(ص)...